



پیام

دریچه‌ای گشوده بر جهان
آبان ۱۳۷۰ - بها: ۳۵۰ ریال
تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۷۱

منتخب با
گابریل گارسینیا مارکز



کودکان در خطرند

چهل و پنج سال فعالیت یونسکو
سرگذشت طرحی سترگ
از: قدریکوماپور مدیر کل یونسکو

- اعلامیه جهانی حقوق کودک
- کودکان در آینه سینما
- بزهکاری و آوارگی و کار ... کودکان



پیام

مفتوحه
گابریل گارسینیا مارکز

دریچه‌ای گشوده به جهان

آبان ۱۳۷۰ شماره ۵۸

تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۷۸



چهل و پنج سال فعالیت یونسکو

سرگذشت طرحی ستروگی

از: فدریکوماپور مدیر کل یونسکو

کودکان در خطرند

• اعلامیه جهانی حقوق کودک

• کودکان در آینه سینما

• بزهکاری و آوارگی و کار ... کودکان

سرگذشت طرحی سترگ

نوشته فدریکو مایور

مدیر کل یونسکو

حافظه یک مؤسسه نسبت به حافظه یک فرد هم قابل استنادتر است و هم متزلزل تر. قابل استنادتر است، زیرا به زوال جسم بستگی ندارد و جنبه ذهنی آن کمتر است، چون سرشت جمعی آن اجازه می دهد که به طور مداوم کنترل و اصلاح شود.

اما در عین حال متزلزل تر است. اعضای یک مؤسسه، تا حدی بر اثر روند گسترش شعبات آن، همواره از اهمیت آن قسمت از گذشته، که خود تنها مخزن آن به شمار می روند، آگاه نیستند و در بسیاری از موارد برای انتقال میراث گذشته و اطلاعاتی که با همکاران خود در آنها سهیم اند به دیگران تکیه می کنند. حافظه یک مؤسسه از این لحاظ نیز آسیب پذیر است که عمر مؤسسه ها درازتر از عمر اشخاص است. همین که افرادی که از بدو تأسیس آن مؤسسه در آن خدمت می کردند خود را از آن کنار بکشند، ثبت آن بخش از تاریخچه سازمان که به او مربوط می شود مختل یا به فراموشی سپرده می شود.

بایگانی، هر اندازه ضروری و هر قدر تنظیم شده و مرتب باشد، هرگز نمی تواند کاملاً جانشین گواهی شاهدان عینی باشد. نقش نفوذ و تأثیرگذاری، قدرت و جاذبه برخی شخصیتها، شور و شوق لحظات باشکوه هماوایی، هیاهوی اختلافات — همه این عوامل، در کنار نقل حکایاتی که می تواند به یک موقعیت روح و زندگی ببخشد و اغلب آنها را، شاید به غلط، به عنوان جزئیات کنار می گذارند، در حافظه بایگانی جایی ندارد. نمی توان جوئی را که زمینه رویدادها و تصمیم گیرهاست در پرونده ضبط کرد.

خوشبختانه، در گاهشماری که در صفحات بعد خواهد آمد، به نظرم این جوئی حدودی مشاهده می شود. این گاهشمار نه تنها به استناد مدارک مستند، بلکه همچنین به کمک گفتگو با اشخاصی که در رویدادهای ذکر شده شرکت داشتند، تهیه شده است. سهم این اشخاص امروز حایز اهمیت است. اکنون که یونسکو چهل و پنج ساله شده است، عمر آن حتی از طولانی ترین دوره خدمت خادمان آن بیشتر است.

اواخر دهه ۱۹۸۰، در تاریخ یونسکو مرحله بسیار مهمی را نشان می دهد. این سالها زمان بازنگری و برداشتن گامهای تازه بود. امروز نسلی جای خود را به نسل دیگری داده است. من به خصوص مطالعه این سلسله وقایع را به نسل جدید توصیه می کنم، زیرا که بستری غنی از خاطره و سنت را در بردارد که نسل جدید می تواند در آن ریشه بدواند. طبعاً این گاهشمار، به نسل پیشین تعلق دارد، به کسانی که با تمام شکها و یقینها، شکستها و پیروزیها، در تمام

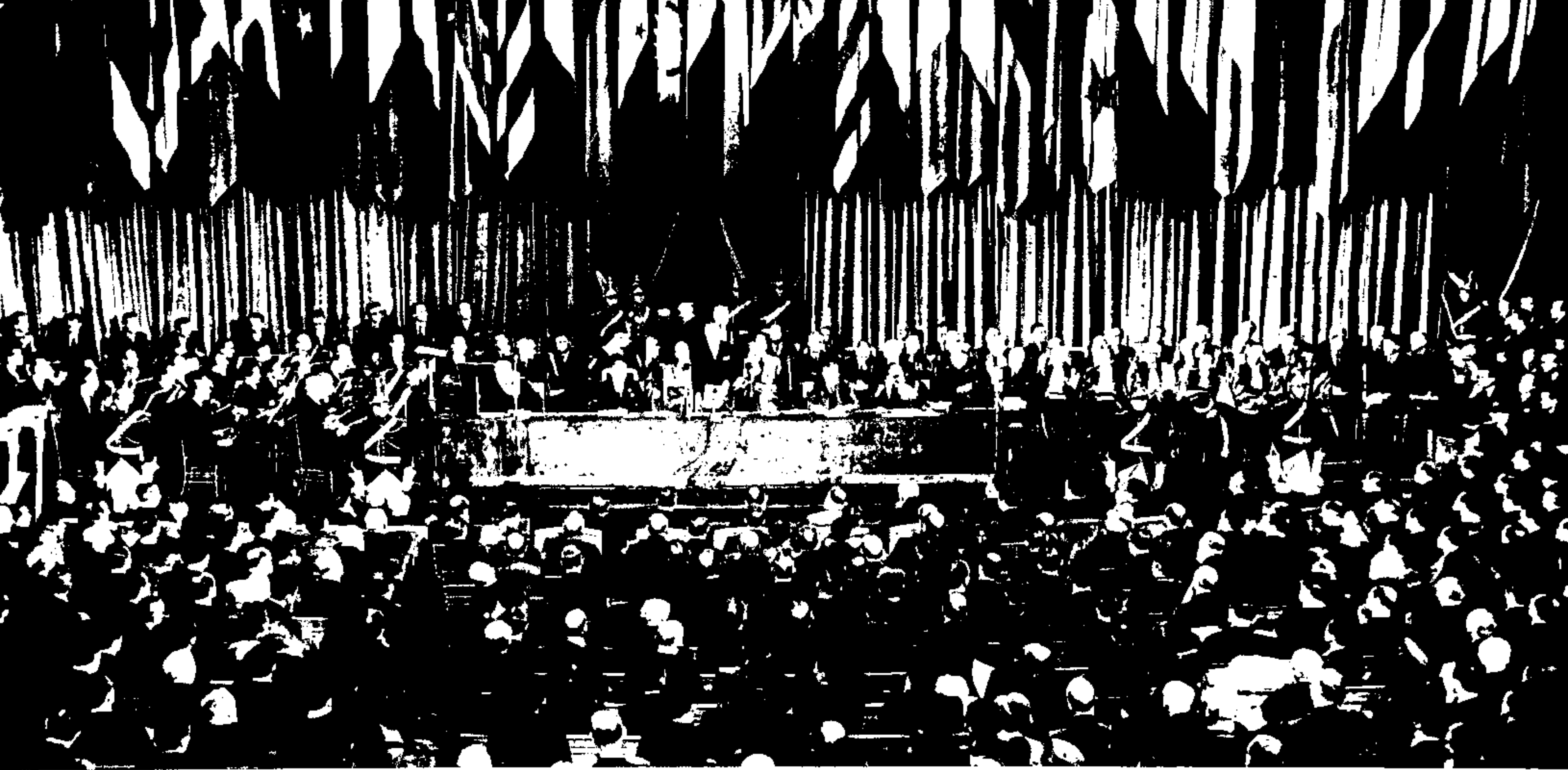
سطوح، تاریخ یونسکو را ساخته اند و حافظه زنده آنند.

در چنین زمینه ای چگونه می توان از پیشتانان و پیشروان یونسکو، پیشاهنگانی که نقش شان در این صفحات ذکر شده است، یاد نکرد؟ مردان و زنان — مریبان، حقوقدانان، نویسندگان، فیلسوفان، دانشمندان بزرگ — مصممی که، با وجود آنکه آتش جنگ هنوز شعله ور بود، اعتقاد داشتند که یکی از اولویتهای جهان پس از جنگ جستجوی پیگیرانه راههای علاج جهل و بی فرهنگی، بی عدالتی و خشونت است.

نمی دانم که آیا خصلت نمونه وار این اقدام بزرگ به اندازه کافی شناخته شده است یا نه؟ آیا به آن گروه کوچک بنیانگذارانی که در لندن جنگ زده سال ۱۹۴۲ گردآمدند به اندازه کافی توجه شده است؟ گروهی که تمام توان و اعتقاد راسخ خود را به کار گرفتند تا با دور اندیشی و آرامشی که به آنان امکان می داد به فراسوی واقعیت شوم زمانه خود نظر بیفکنند، به بینش خود شکل ببخشند. آیا به این بیغرضی — این مشخصه سرسپردگی به آرمانهای بزرگ — که آنان را در کار سترگی درگیر کرد که در آن زمان گویی همه چیز قابل قبول بودن آن را انکار می کرد، توجهی در خور آن نشان داده ایم؟

ما هنوز به هدفهایی که آنان پیش رو قرار دادند نرسیده ایم. «کار یونسکو همیشه طرح مسئله است.» این عبارت، که در نمایشگاه چهلمین سالگرد یونسکو در ۱۹۸۶ به چشم می خورد، اندیشه های برخی از شخصیتهای بزرگ سازمان را جمع بندی کرده است. به نظرم این عبارت بسیار بجاست. مطمئن بودن از نتیجه چنین رسالت بلند پروازانه و گسترده ای غیر ممکن است — رسالتی که گاه ممکن است به دیده کسانی که به دنبال نتایج ملموس و فوری اند بیهوده جلوه کند و یا برای کسانی که از ضرورت دراز مدت آن اطمینان دارند الهامبخش باشد.

در پایان اجازه دهید غروری را که از اجرای مسئولیتهایم احساس می کنم ابراز دارم، آن هم در زمانی که بی شک دشوار است، اما زمانی است که آخرین دهه قرن و هزاره ما را به بازنگری و تأمل فرامی خواند. از این شماره پیام انتشار تاریخچه یونسکو به ترتیب تسلسل زمانی آغاز می شود، که گواهی است بر دستاوردها و رویدادهایی که سازمان از بدو تولد شاهد آن بوده است. مطمئنم که این ثبت دستاوردها، که به همین صورت نیز قابل ملاحظه است، سرچشمه های فعالیتیمان را به ما یادآور خواهد شد و ما را در انجام تعهدمان از نیرویی تازه سرشار خواهد کرد.



جلسه افتتاحیه نخستین کنفرانس عمومی یونسکو در سوربن، پاریس، ۲۰ نوامبر ۱۹۴۶.

(۱۹۹۱ - ۱۹۴۶)

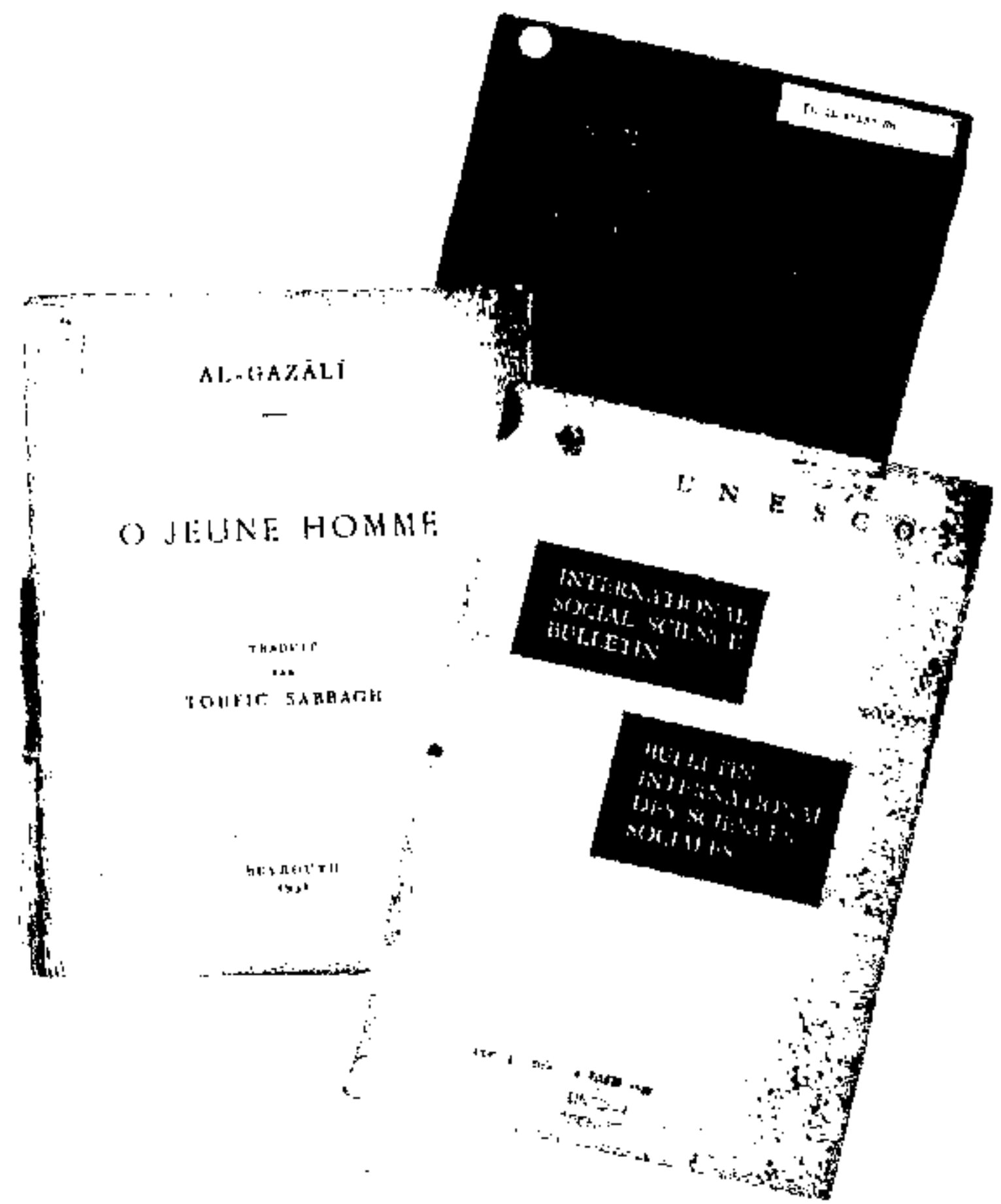
چهل و پنج سال فعالیت یونسکو

این گاهشمار به هفت عنوان عمده تقسیم می‌شود. اولین عنوان که خط‌مشی کلی نام دارد، تصمیم‌های اساسی کنفرانس عمومی یونسکو، سیر تکاملی هیئت‌های حاکمه سازمان، روابط یونسکو با کشورهای عضو این سازمان و فعالیت‌های مربوط به زمینه‌های متعدد برنامه سازمان را فرا می‌گیرد. پنج عنوان دیگر مطابق با پنج بخش یونسکو یعنی آموزش، علوم ریاضی و طبیعی، علوم اجتماعی، فرهنگ و ارتباطات است. هفتمین و آخرین عنوان با نام «رویدادها»، بیانگر تمامی نمایشگاه‌ها، دیدارهای مهم، سمینارها، گردهمایی‌ها و بزرگداشت‌هاست که در حقیقت زندگی اجتماعی یونسکو را تشکیل می‌دهد و در عین حال در نفوذ فرهنگی سازمان نقش دارد.

بخش عمده‌ای از گاهشمار به همکاری میان یونسکو و سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی، از نخستین سال‌های فعالیت سازمان، اختصاص یافته است. برخی از این سازمان‌ها روابط کاری بسیار نزدیکی با یونسکو دارند. از آنجا که اعضای این سازمان‌ها متخصصان شناخته شده در سراسر جهان و در حوزه‌های صلاحیت یونسکو هستند، همکاری با آنها برای یونسکو بسیار بااهمیت است. برخی از این سازمان‌ها پیش از یونسکو و تعداد بیشتری بعد از آن و بعضی نیز به ابتکار این سازمان، تأسیس شده‌اند. در این گاهشمار به طور خلاصه فعالیت‌های این سازمان‌ها، به خصوص آنهایی که در زمینه فنی با یونسکو همکاری می‌کنند، شرح داده می‌شود.

این گاهشمار طبیعتاً بر فعالیت‌های برنامه یونسکو تحت پنج عنوان اصلی تأکید دارد. این برنامه‌ها و پروژه‌ها برحسب تاریخی که درباره آنها تصمیم‌گیری شده است، زمانی که آغاز شده‌اند و یا زمانی که وارد مهمترین مرحله خود شده‌اند، ارائه می‌شوند.

ارائه تاریخی تمامی فعالیت‌ها و رویدادهایی که نمایانگر چهل و پنج سال موجودیت سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد است یقیناً میسر نیست. اما چنین تاریخی‌ای لااقل باید سه جنبه عمده فعالیت‌های یونسکو را روشن سازد. این سه جنبه عبارت‌اند از: گستردگی این فعالیت‌ها در مکان و زمان، زیرا تمامی قاره‌ها را فرا گرفته‌اند و اغلب آنها بلندمدت‌اند؛ تنوع آنها از نظر نوع و محتوا؛ و بالاخره روح پشتکار که در پی‌گیری هدف مشترک کمک به برقراری روابط هر چه نزدیکتر میان انسان‌ها و ارتقاء تفاهم بین‌المللی الهام‌بخش این فعالیت‌هاست. خصوصیات مذکور بیانگر دو نوع فعالیت سازمان است: نخست، برجسته‌ترین فعالیت‌های یونسکو از قبیل تلاش‌های بین‌المللی برای حفظ بناهای معروف و سپس فعالیت‌هایی که اهمیت آنها پیش از آشکار شدن محسوس پیامدهایشان برای مدتی طولانی نهفته باقی می‌ماند. فعالیت‌های نوع دوم تعدادشان بیشتر است. بالا بردن آگاهی و برانگیختن جنبش و فعالیت؛ تنظیم الگوهای تجربی و پروژه‌های آزمایشی؛ تأمین کمک فنی و مشاوره با متخصصان؛ تهیه و انتشار اسناد و اطلاعات؛ آموزش، که یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌های یونسکو است و نتایج آن به مرور زمان دوچندان می‌گردد؛ فعالیت در جهت وضع استانداردها؛ تهیه و تنظیم خطوط راهنمای معنوی و فکری برای جهت دادن به فعالیت سازمان؛ اینها همه مفاد و ماهیت فعالیت‌های یونسکو را تشکیل می‌دهد. به کمک این ابزارها، یونسکو وظیفه اصلی خود، یعنی در هم شکستن موانع جغرافیایی موجود بر سر راه گسترش دانش و تشویق به برقراری تفاهم میان فرهنگ‌ها، را به انجام می‌رساند. در این راه، یونسکو مطابق با مسئولیت خود که در اساسنامه آن سازمان مشخص شده است، یعنی «شرکت در حفظ و پیشبرد صلح بین‌المللی از طریق برقراری روابط آموزشی، علمی و فرهنگی میان ملل جهان» عمل می‌کند. این تلاشی است که مستلزم زمانی طولانی است و ارائه آن به شکلی تقویم‌گونه مشکل به نظر می‌رسد. با این وجود امیدواریم که این تلاش از لابلای این گاهشمار ظاهر گردد.



روی جلد سه اثر منتشر شده در نخستین سالهای یونسکو.

۱۹۴۵ - ۱۹۴۲

نخستین سالها

۱۶ نوامبر ۱۹۴۲، لندن

برگزاری اولین جلسه کنفرانس وزرای آموزش و پرورش کشورهای متفق (CAME)، به ابتکار آر. ای. باتلر، رئیس هیئت مدیره آموزش و پرورش انگلستان و ویلز. این کنفرانس چندی بعد پذیرای دیگر کشورها، به ویژه ایالات متحده آمریکا، شد و تا پایان سال ۱۹۴۵ نشستهای بسیاری برگزار کرد. از این جلسات بتدریج فکر تأسیس سازمانی پدید آمد که هدف آن در ابتدا پیشبرد همکاری میان متفقین زمان جنگ در زمینه آموزش و سپس در تمامی زمینه‌های بین‌المللی بود.

۱۹۴۴

شرکت ایالات متحده آمریکا در جلسات کنفرانس وزرای آموزش و پرورش کشورهای متفق (CAME)، آرچیبالد مک لیش، شاعر آمریکایی و کتابدار کنگره، که یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایالات متحده در این کنفرانس بود، در تهیه و تدوین طرح اساسنامه یونسکو نقش مهمی برعهده داشت. گسترش حوزه صلاحیت سازمان آتی، به ویژه در زمینه علوم مورد بحث قرار گرفت و انتخاب نامی برای سازمان مطرح گردید. سازمان چه نامی باید داشته باشد: UNECO, UNEO یا UNESCO؟ جوزف نسیدهم، بیوشیمیست و مورخ علوم از کشور انگلستان و همکار وی جولین هاکسلی، که بعدها به عنوان نخستین مدیر کل یونسکو انتخاب گردید، در رأس گروهی قرار داشتند که طرفدار افزودن حرف «S» (برای علوم Science) در نام UNESCO بودند.

۹ اکتبر ۱۹۴۴

انجام آخرین اقدامات در دامبرتون اوکس (واشننگتن دی. سی.) برای کنفرانس سانفرانسیسکو که یک سال بعد به تأسیس سازمان ملل متحد منتهی گردید.

آوریل - ژوئن ۱۹۴۵

برگزاری کنفرانس ملل متحد در مورد سازمان بین‌المللی (UNCIO) در سانفرانسیسکو. این کنفرانس به پیشنهاد فرانسه و همچنین پیشنهادهایی از سوی چین و کشورهای آمریکای لاتین، در حاشیه بحث و مذاکرات خود در مورد برقراری امنیت در جهان پس از جنگ، برگزاری کنفرانسی عمومی را برای ایجاد سازمانی بین‌المللی در زمینه «همکاریهای فکری و معنوی» توصیه کرد. واژه‌های این پیشنهاد نمایانگر تمایل فرانسه نسبت به احیاء و تجدید سازمان مؤسسه بین‌المللی همکاریهای معنوی (IIIC) و ادامه فعالیت آن به عنوان سازمانی جدید بود. (این موسسه در سال ۱۹۲۵ به عنوان نهاد اجرایی کمیسیون بین‌المللی همکاریهای معنوی مجمع ملل در پاریس تأسیس شد که از جهتی به مثابه یونسکوی این مجمع بود.) شرکت کنندگان در کنفرانس، در مورد اصل بنیادی که ژرژ بیدو، وزیر امور خارجه فرانسه و رئیس هیئت نمایندگی این کشور، بدین ترتیب تعریف کرده است: متفق القول بودند: «علاوه بر اصول اقتصادی و اجتماعی، نقطه اتکای سومی برای بنای جهان لازم به نظر می‌رسد».

۲۴ اکتبر ۱۹۴۵

نمودار سازمانی سازمان ملل متحد که با رأی مثبت اتحاد جماهیر شوروی در سانفرانسیسکو به تصویب رسیده بود، به مرحله اجرا درآمد. در ماده ۵۷ این نمودار، تأسیس مؤسسه‌ای تخصصی در زمینه‌های آموزش و فرهنگ پیش‌بینی شده است.

۱۶ - ۱ نوامبر ۱۹۴۵

به دعوت دولتهای بریتانیا و فرانسه، کنفرانسی برای تأسیس سازمان آموزشی و فرهنگی ملل متحد در لندن برگزار شد (ECO/CONF). ریاست این کنفرانس را آلن ویلکینسون وزیر آموزش بریتانیا عهده‌دار بود. کلمنت آتلی، نخست‌وزیر بریتانیا، در نطق افتتاحیه خود چنین اظهار داشت: «امروز مردم جهان همانند جزایری هستند که از ورای اقیانوسهای عدم تفاهم یکدیگر را فرا می‌خوانند... ضرب‌المثلی قدیمی می‌گوید: «تو خود را بشناس» اما ما از این پس می‌گوییم: «همسایه خود را بشناس» و تمامی مردم جهان همسایه ما هستند». روز ۱۶ نوامبر، اساسنامه یونسکو توسط ۳۷ کشور و تصویب‌نامه نهایی توسط ۴۱ کشور امضاء شد. یک کمیسیون تدارکاتی نیز تأسیس گردید.

۱۶ نوامبر ۱۹۴۵

نخستین جلسه کمیسیون تدارکاتی در لندن برگزار شد. نخستین دبیر کمیسیون سر آلفرد زیرمن، جامعه‌شناس و مورخ، بود که چندی بعد به علت بیماری مقام خود را به جولین هاکسلی واگذار کرد.

۱۹۴۶

سیاست کلی

۱۶ سپتامبر: کمیسیون تدارکاتی یونسکو از لندن به پاریس منتقل شد (هتل ماژستیک، خیابان کلبر).

۴ نوامبر: با امضای یونان به عنوان بیستمین کشور، اساسنامه یونسکو به تصویب رسید و به مرحله اجرا درآمد.

۱۱ نوامبر - دسامبر: نخستین اجلاس کنفرانس عمومی به ریاست لئون بلوم از کشور فرانسه در سوربن گشایش یافت. جوی پر حرارت بر اجلاس حکمفرما بود و نیز بحث و مذاکراتی درباره تفسیرهای مختلف از اساسنامه سازمان انجام گرفت که شرکت کنندگان را به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست بر این عقیده بودند که: «طرز عمل یونسکو متضمن یک فلسفه... یک مکتب کلی و به هم پیوسته است که یونسکو را قادر می‌سازد تا امور را از زاویه‌ای یگانه بنگرد». یکی از این افراد جولین هاکسلی بود. گروه دوم اظهار می‌داشتند که این طرز عمل می‌تواند و باید، با در نظر گرفتن خصوصیت عملی اهداف سازمان، از این مکتب پرهیز کند.

در نخستین اجلاس شورای اجرایی، جولین هاکسلی از کشور بریتانیا به عنوان دبیر کل انتخاب شد.

نخستین بودجه سالانه یونسکو به مبلغ ۶،۲۵۰،۰۰۰ دلار آمریکا تعیین گردید.

۳۱ دسامبر: مؤسسه بین‌المللی همکاریهای معنوی به فعالیتهای خود، که پس از پایان جنگ دوباره از سر گرفته بود، پایان داد. در ۱۹ دسامبر این مؤسسه موافقتنامه‌ای با یونسکو امضاء کرد که هدف از آن «تضمین ادامه فعالیتهایی که از سال ۱۹۲۴ توسط این موسسه انجام می‌گرفت، تحت سرپرستی یونسکو» است. در این موافقتنامه انتقال اموال موسسه، به ویژه کتابخانه، آرشیو، موجودی انتشارات و حق تألیف و چاپ این انتشارات از مجمع ملل به سازمان ملل متحد پیش‌بینی شد. این انتقال از سال ۱۹۴۷ به اجرا درآمد.

علوم ریاضی و طبیعی

با انعقاد موافقتنامه‌ای میان یونسکو و شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی (ICSU)، سازمان خط مشی خود را در برقراری همکاری با سازمانهای بین‌المللی غیردولتی مهم آغاز کرد. شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی که در سال ۱۹۳۱ تأسیس شد، امروز* از ۲۰ اتحادیه علمی بین‌المللی (که بر حسب رشته‌های مختلف سازماندهی شده‌اند)، ۷۴ عضو ملی (آکادمیهای علوم) و ۲۹ عضو علمی وابسته تشکیل شده است. همکاری میان یونسکو و شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی طی سالهای آتی در شکل برنامه‌های مشترک در زمینه‌هایی از قبیل همبستگی زمین‌شناختی، تغییرات جوی، اطلاعات علمی و فنی و آموزش زیست‌شناسی در کشورهای در حال توسعه، به طور مداوم گسترش خواهد یافت.

فرهنگ

شورای بین‌المللی موزه‌ها (ICOM) در پاریس تأسیس شد. یونسکو اداره مرکز اسناد خود را، که بعدها تبدیل به

* توضیحات ارائه شده در این تاریخچه اغلب، در صورت لزوم، حاوی تفسیرهایی همراه با آمار و ارقام هستند. چنانچه این توضیحات به سالی که تحت آن بیان شده‌اند مربوط نباشند تا نیمه نخست ۱۹۹۱ معتبراند.



از چپ به راست: آلن ویلکینسون،
خایمه تورس بودت، ژاک مارتین،
لئون بلوم، آنا الینور روزولت
ورنه کاسن، جولین هاکسلی
و ساروپالی رادهاکریشنان.

گرفت عبارت‌اند از: آفریقا، آسیا و اقیانوسیه و کشورهای عربی.

■ آغاز برنامه کپنهای یونسکو برای از میان برداشتن مشکل خرید کتاب و دیگر لوازم فرهنگی و علمی. در سال ۱۹۸۶، فروش کپنهای یونسکو به مبلغی در حدود سیصد میلیون دلار رسید.

■ آغاز انتشار بولتن حقوق مؤلف که به صورت فصلنامه و به سه زبان منتشر می‌شود.
■ انتشار نخستین شماره پیام یونسکو.

آموزش

■ کنفرانس بین‌المللی اوترخت که از سوی یونسکو و دولت هلند در این شهر برگزار شد، راه را برای ایجاد مجمع بین‌المللی دانشگاه‌ها (IAU)، یعنی مرکز جهانی همکاری در زمینه آموزش عالی، هموار کرد. (این مجمع در سال ۱۹۵۰ به طور رسمی تأسیس شد.)

علوم ریاضی و طبیعی

■ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUPN)، طی کنفرانسی که از سوی یونسکو و دولت فرانسه برگزار گردید، در فونتن بلو تأسیس شد. این اتحادیه هم‌اکنون اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی نام گرفته است و مقر آن در گلاند (سوئیس) است.

■ قطعنامه پیشنهادی در مورد بررسی امکان ایجاد مؤسسه‌ای بین‌المللی برای نواحی بسایر و خشک در کنفرانس عمومی یونسکو، در بیروت، به تصویب رسید. این پیشنهاد سه سال بعد در قالب یکی از برنامه‌های یونسکو پی‌گیری شد.

فرهنگ

■ آغاز برنامه‌ای برای ترجمه آثار ادبی کلاسیک و معاصر در «مجموعه آثار منتخب یونسکو». در این برنامه روزه کاپوآ، اتیامیل و ژان توماس شرکت داشتند. این برنامه تا اندازه‌ای از واحد «هنر و ادبیات» منشأ

جهان، بلکه بر اساس عقاید عملی و بر اساس تضمین اجتماعی یکپارچه از باورها برای هدایت اعمال به طور طبیعی به دست خواهد آمد. با این وجود این امر برای شروع وظیفه‌ای خطرناک است.»

■ شورای اجرایی در دومین اجلاس خود برنامه‌ای را برای سال ۱۹۴۷ تصویب کرد که محور اصلی آن برپایه بازسازی و تجدید حیات آموزشی، علمی و فرهنگی در کشورهای ویران شده در اثر جنگ، به ویژه کشورهای اروپایی، با تأکید بر کتابخانه‌ها، موزه‌ها و جریان آزاد اطلاعات قرار داشت.

■ نخستین انجمنهای یونسکو در ژاپن و ایالات متحده آمریکا تشکیل شد. این جنبش خود جوش حمایت از یونسکو و تبلیغ و انتشار آرمانهای آن، به سرعت گسترش یافت. تا سال ۱۹۹۱، حدود ۳۸۰۰ انجمن و باشگاه یونسکو در ۱۰۴ کشور از تمامی قاره‌ها، تشکیل شده است.

علوم ریاضی و طبیعی

■ نخستین «دفاتر محلی همکاریهای علمی» که بعدها به دفاتر منطقه‌ای علوم و تکنولوژی تغییر نام یافتند، در قاهره، ریودوژانیرو، نانکن و دهلی نو تأسیس شد.
■ نخستین تحقیق و برآورد درباره نیازهای فنی در زمینه مطبوعات، سینما و رادیو در ۱۲ کشور جنگ‌زده توسط یونسکو صورت گرفت.

۱۹۴۸

سیاست کلی

■ خایمه تورس — بودت از کشور مکزیک، در پایان دوره دوساله مدیریت جولین هاکسلی، به مدیر کلی یونسکو برگزیده شد.

■ کنفرانس عمومی، در بیروت، با اکثریت مطلق آراء قطعنامه‌ای را تصویب کرد که مدیرکل را موظف به تشویق انتشار اطلاعات در باره اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌ساخت. همین قطعنامه چند ساعت زودتر به تصویب ملل متحد رسیده بود.

■ آغاز برنامه اعطای بورس و کمک هزینه‌های تحصیلی یونسکو. این کمک‌ها به ویژه توسط بخش آموزش (۷۰۹ بورس و کمک هزینه برای دوره ۸۵ — ۱۹۸۴) و بخش علوم (۳۵۵ بورس و کمک هزینه برای همان دوره) برای مدت متوسط ۶ ماه در نظر گرفته شده‌اند. مناطقی که بیشترین بورسها و کمک هزینه‌ها به آنها تعلق خواهد



مرکز اسناد یونسکو — ایکوم گردید، به این شورا واگذار کرد. این مرکز اسناد که در دنیا در نوع خود بی‌نظیر است در واقع مخزنی از اطلاعات درباره تمامی جنبه‌های اداره موزه‌هاست. نخستین رئیس ایکوم، موزه‌شناس بنام فرانسوی، ژرژ — هانری ریویر بود. متجاوز از ۸۰۰۰ متخصص و نهاد از ۱۲۰ کشور عضو این شورا هستند.

ارتباطات

■ بخشی در زمینه ارتباطات در دبیرخانه یونسکو ایجاد شد.

رویدادها

■ آندره ژید، نویسنده فرانسوی، در خاطرات خود می‌نویسد: «برای هاکسلی آخرین بیت از دومین سرود آتشید را به عنوان سرلوحه برنامه یونسکو می‌فرستم که به آن معنایی نمادین می‌بخشدم». و با پذیرفتن تمامی مسئولیت میراث، برای به اوج رسیدن خواهم کوشید؛ این همان چیزی نیست که یونسکو در انجامش می‌کوشد؟»

۱۹۴۷

سیاست کلی

■ برگزاری دومین اجلاس کنفرانس عمومی در مکزیکوسیتی. بحث و مناظرات ایدئولوژیکی که در اجلاس نخست حکمفرما بود با شرکت فعالانه ساروپالی رادهاکریشنان از هند و عالیجناب مارون از لبنان ادامه یافت. ژاک مارتین، رئیس هیئت فرانسوی، در سخنرانی جالب توجه خود، از «بشر دوستی تکاملی» هاکسلی و گرایش او نسبت به ساختن اصول و عقایدی ویژه برای یونسکو فاصله گرفت. به گفته وی، در «آشفته بازار» اندیشه‌های معاصر «هر چه عمیقتر کندوکاو می‌کنیم، هیچ بنیاد مشترکی برای اندیشه‌های نظری نمی‌یابیم... از آنجا که هدف یونسکو هدف علمی است، توافق میان افکار نه بر پایه عقاید نظری مشترک و نه بر پایه ادراکی واحد از

می‌گرفت که یکی از اعضای آن نیکوس کازانتزاکیس
رمان‌نویس یونانی بود.

■ انتشار نخستین شماره فصلنامه موزه با همکاری
ایکوم (ICOM). این فصلنامه به پیشرفتهای جدید و مهم
در امر موزه‌شناسی می‌پردازد و به زبانهای فرانسه،
انگلیسی، اسپانیایی، روسی و عربی (به اضافه شماره‌های
ویژه به دیگر زبانها) منتشر می‌شود.

■ شورای بین‌المللی آرشیو (ICA) تأسیس شد.
■ به ابتکار جولین هاکسلی، مؤسسه بین‌المللی تأثیر
(ITI) تشکیل شد. هدف این مؤسسه ارتقاء تبادل دانش و
تمرین هنرهای نمایشی در سطح بین‌المللی و برانگیختن
قوة خلاقیت در این زمینه است. ۹ سازمان بین‌المللی، ۶۹
مرکز ملی یا وابسته عضو این مؤسسه هستند و در
فعالتهای آن شرکت می‌کنند. همچنین «دانشگاه سیار تأثیر
ملل»، با همکاری یونسکو، تأسیس شد. این مؤسسه هم
اکنون در حال تهیه دایرة المعارف جهانی تأثیر است.

ارتباطات

■ «موافقتنامه بیروت» با هدف تسهیل بخشیدن به توزیع
بین‌المللی لوازم سمعی و بصری در زمینه‌های آموزشی،
علمی و فرهنگی به امضا رسید. (این موافقتنامه در سال
۱۹۵۴ به مرحله عمل درآمد).

۱۹۴۹

سیاست کلی

■ بنابر تصمیم شورای اقتصادی و اجتماعی
ملل متحد (ECOSOC)، برنامه گسترده‌ای برای ارائه
کمکهای فنی به کشورهای کمتر توسعه یافته راه‌اندازی
شد. این برنامه راه را برای فعالیت اجرایی یونسکو، که
بخش کمکهای فنی به سرپرستی مالکوم آدیسبیاه از کشور
هند در آن تأسیس شد، هموار ساخت.

آموزش

■ یک پروژه آزمایشی در زمینه آموزش پایه در دره
ماریبال در کشور هائیتی راه‌اندازی شد.
■ کنفرانسی درباره آموزش بزرگسالان در السینور
کشور دانمارک برگزار شد. پس از این تاریخ، سه
کنفرانس مشابه در مونترال (۱۹۶۰)، توکیو (۱۹۷۲) و
مقر یونسکو در پاریس (۱۹۸۵) برگزار شد.
■ نخستین جلد تحصیل در خارج که کتاب راهنمای
بین‌المللی درباره جزئیات نحوه تحصیل در کشورهای
عضو یونسکوست منتشر شد.

علوم اجتماعی

■ به تشویق سازمان ملل متحد و بر اساس نشستیهای
انسان‌شناسان و زیست‌شناسان، یونسکو به مبارزه‌ای
اطلاعاتی برای افشای پوچی و نادرستی نژادپرستی دست
زد. آلفرد مترو، انسان‌شناس سوئیسی در این مبارزه نقش
مهمی را برعهده داشت.

■ بولتن بین‌المللی علوم اجتماعی (که بعدها به مجله
بین‌المللی علوم اجتماعی تغییر نام یافت) منتشر شد. این
بولتن فصلنامه‌ای است که رشته‌های مختلف علوم
اجتماعی در آن مطرح می‌گردد و هدف آن کمک به
برقراری ارتباط و تبادل دانش میان متخصصان علوم
اجتماعی است. این بولتن نخست به زبانهای انگلیسی و
فرانسه انتشار یافت و در مراحل بعدی به زبانهای
اسپانیایی، عربی، چینی و روسی نیز به چاپ رسید. در
مواردی منتخبی از مقاله‌های این بولتن به زبانهای دیگر
نیز منتشر می‌شود.

■ از سوی یونسکو و دولت فرانسه، نمایشگاهی در
موزه گالییرا، به عنوان بخشی از تلاشهای تبلیغ و انتشار
اعلامیه حقوق بشر، در پاریس برگزار شد. مسئولیت این
نمایشگاه برعهده روزه کایوآ بود. متون و تصاویر این
نمایشگاه سال بعد در آلبومی منتشر شد. مبتکر این
نمایشگاه «گروه اندیشه‌ها» بود که سال قبل از برگزاری
نمایشگاه در بخش ارتباطات جمعی بوجود آمده بود.

فرهنگ

■ نخستین کاتالوگ تکثیرهای آثار نقاشان، که منتخبی از
بهترین آثار نقاشی است به صورت رنگی منتشر شد.
بعدها این کاتالوگ الهام‌بخش برنامه یونسکو در برگزاری
نمایشگاههای سیار نقاشی شد.

■ به ابتکار یونسکو شورای بین‌المللی فلسفه و علوم
انسانی (ICPHS) تشکیل شد. در این شورا ۱۳ سازمان
بین‌المللی غیر دولتی در تمامی رشته‌های علوم انسانی از
قبیل فلسفه، تاریخ، زبانشناسی، انسان‌شناسی، مطالعات
ادبیات یونان و روم باستان، مطالعات آفریقایی و آسیایی و
دیگر رشته‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند.

شبکه اعضای متفرقه و هیأت‌های علمی به ۱۲۵ کشور
پوشش می‌دهد. از میان طرحها و انتشارات این شورا که با
برنامه یونسکو مرتبط اند می‌توان از موارد زیر نام برد:
منابع تاریخ جامع آفریقا، منابع تاریخ آسیای میانه،
مجموعه‌ای از مواد باستانشناختی پیش از کشف آمریکا،
اطلس زبانها (چین، اقیانوسیه)، تطبیق نامه و فهرست
راهنمای موضوعات سنن اسلامی و چاپی از ماه‌ها راتا.
این شورا یونسکو را در انتخاب آثار نویسندگان برای
برنامه ترجمه آثار و متون ادبی راهنمایی می‌کند. (بعدها
باشگاه بین‌المللی قلم در انتخاب آثار نویسندگان معاصر
به این شورا پیوست).

■ به ابتکار یونسکو، شورای بین‌المللی موسیقی
(IMC) تشکیل شد. هم‌اکنون در این شورا ۲۷ سازمان
بین‌المللی حرفه‌ای در امر موسیقی با یکدیگر همکاری

جوانان عضو باشگاه یونسکو در مانگالور (هند)



می‌کنند و این شورا در ۶۸ کشور دارای نمایندگی است.
برنامه این شورا شامل تربیون بین‌المللی آهنگسازان،
تربیون بین‌المللی آهنگسازان جوان، تربیونهای موسیقی
آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و منطقه کارائیب و دنیای
عرب می‌شود. شورای بین‌المللی موسیقی در حال تهیه
تاریخ موسیقی جهان است. در تهیه این تاریخ، برای
نخستین بار رابطه میان فرهنگهای مختلف در امر موسیقی
در نظر گرفته شده است. نخستین جلد‌های این تاریخ به
قاره آمریکا اختصاص یافته است و در سال ۱۹۹۲، از
سوی مؤسسه اسمیتسونین (واشنگتن دی. سی.) تحت
عنوان جهان موسیقی، یک تاریخ به زبان انگلیسی انتشار
خواهد یافت.

■ نخستین جلد سری جدید فهرست ترجمه که حاوی
فهرست سالانه ترجمه کتابهای منتشر شده در کشورهای
عضو یونسکو در تمامی زمینه‌ها از قبیل علوم، تکنولوژی،
ادبیات و غیره است به چند زبان انتشار یافت. بدین
ترتیب، یونسکو پس از وقفه‌ای ده ساله ادامه دهنده
فعالتهای مؤسسه بین‌المللی همکاریهای معنوی، بانی و
ناشر این فهرست در خلال سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰،
است.

این فهرست در سال ۱۹۴۸، ۸۰۵۷۰ ترجمه منتشر
شده در ۲۶ کشور را معرفی کرد. سی و هشتمین جلد این
فهرست که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد و شامل کتابهای
ترجمه شده در سال ۱۹۸۵ است حاوی ۵۷۰،۳۷۴ عنوان
از ۵۹ کشور می‌باشد.

آثار و نویسندگانی که آثارشان در ده سال اخیر بیش
از همه ترجمه شده عبارت اند از: انجیل، لنین، مارکس،
آگاتا کریستی، ژول ورن، باربارا کارتلند و لئونلستوی.
همچنین کتابهای ترجمه شده نشانگر این مسئله است که
مترجمان بیشتر به ادبیات مردمی و ادبیات کودکان تمایل
داشته‌اند.

از جلد سی و دوم به بعد (۱۹۷۹)، این کتاب مرجع که
روی سخش با ناشران، مترجمان، نویسندگان، معلمان و
دانشجویان است، با کمک کامپیوتر تهیه می‌شود.

■ آغاز همکاری میان یونسکو و کمیسیون بین‌المللی
ترجمه در لبنان، این همکاری شامل ترجمه آثار از عربی و
بالعکس می‌باشد.

ارتباطات

■ آغاز نخستین بررسی درباره آموزش حرفه‌ای
روزنامه‌نگاران.

■ نورمان مک لارن، فیلمساز مشهور کانادایی، از طرف
یونسکو برای آموزش تکنیکهای انیمیشن به مربیان
روستایی چین برای تهیه فیلمهای کارتون عازم این کشور
شد.

■ یونسکو به استودیوی ضبط رادیویی کوچکی
مجهز گردید و از آن پس برنامه‌ای هفتگی به مدت ۱۵
دقیقه در زمینه آموزش، علوم و فرهنگ پخش می‌کند.
برنامه «مجله جهانی یونسکو» در آینده نزدیک به ۱۸ زبان
از طریق ایستگاههای رادیویی ۴۷ کشور جهان پخش
خواهد شد.

ادامه دارد



کودکان در خطرند

۱۳	حق حرف زدن نوشته میشل مانیر؛ ترجمه علی رؤوف
۱۶	بچه‌های خیابان نوشته فلور رومرو؛ ترجمه قاسم روبین
۱۹	گانگسترهای نوجوان نوشته کارل را جرزا؛ ترجمه ق. ر.
۲۲	نسل گمشده آفریقا ترجمه ق. ر.
۲۵	پائولا لی، محمد و دوستانشان نوشته آناواسکزا؛ ترجمه ق. ر.
۲۹	فشار عصبی در خردسالی نوشته تاریرو فوکودا؛ ترجمه توران میرهادی
۳۲	کودک ناز پرورده نوشته آن رز؛ ترجمه سوگند مانی
۳۴	آینده دوازده کودکی که زنده می‌مانند؟ نوشته رابرت جی. مایرز؛ ترجمه فاطمه قاسم‌زاده
۳۷	کودکان شاغل در دنیای امروز ترجمه سید علی اکبر مرعشی
۳۹	اعلامیه حقوق کودک ترجمه مصطفی اسلامی
۴۳	کودکان در آینه سینما نوشته فرانسواواله؛ ترجمه م. ا.

سرگذشت طرحی سترگ
نوشته قدریکو مایور؛
ترجمه هادی غبرائی

چهل و پنج سال
فعالیت یونسکو
نوشته میشل کونیل لاکوست؛
ترجمه مرجان فرجاء

۴۶ فعالیتهای یونسکو

میراث جهانی
صنعا، مروارید عربستان
نوشته لطف الله سلیمان؛
ترجمه ه. غ.

کوتاه و خواندنی
ترجمه دیهیم بهزادی

نامه‌های خوانندگان
ترجمه دیهیم بهزادی

روی جلد: جزئی از نقاشی
می‌خواهم به خانه بروم، کار
کودک پنج ساله چینی.
پشت جلد: پنج دقیقه تسا
خوشبختی، کار پانسه تارموف،
نوجوان ۱۵ ساله اهل
یوگوسلاوی.



گابریل گارسیا مارکز

گابریل گارسیا مارکز، متولد سال ۱۹۲۹ در دهکده کلمبیایی آراکاتاکا، با انتشار کتاب صد سال تنهایی در سال ۱۹۶۷ (ترجمه انگلیسی در سال ۱۹۷۰) موقعیت خود را به عنوان استاد داستان نویسی مدرن تثبیت کرد، موقعیتی که با ربودن جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۸۲ مستحکم تر شد. او در این گفتگو درباره دیدگاه شخصی خویش از امریکای لاتین سخن می گوید که الهامبخش مضامین اصلی آثار اوست، آثاری که در آنها تخیل و شگفتی با پیش پا افتاده ترین واقعیتها چنان به هم می آمیزد که به زندگی روزانه بعدی جهانی و اسطوره ای می بخشد. دیگر آثار عمده گارسیا مارکز عبارتند از: کسی به سرهنگ نامه نمی نویسد (۱۹۶۸)، پاییز پدر سالار (۱۹۷۶) و گزارش یک مرگ از پیش اعلام شده (۱۹۸۳). آخرین اثر او عشق دوران ویاپی است.

گفتگو به توسط مانوئل اوزوریو،
روزنامه نگار پرویی

ارتباط بین عناصر متفاوت فرهنگی به طور کلی درک روشن تری به دست آورم. از طریق چنین بینشهایی است که آدم می تواند در یک فرهنگ هم آنچه را که بی همتاست کشف کند و هم آنچه را که جهانی است.

■ آیا این نقطه شروع رمانهای شما نیست؟ حتی مهمترین مضمونشان؟

من در واقع به هنگام نوشتن آنها از این تأثیر چند گانه فرهنگی آگاه نبودم. این نکته خودش به سراغ من آمد. بعدها و تقریباً ناآگاهانه دریافتم که عناصر این آمیزش فرهنگی در کارهای من وجود دارد، عناصری که به هنگام نوشتن دزدانه به کارهایم رخنه کرده بود. در امریکای لاتین تأثیر فرهنگهای گوناگون به هم آمیخته

■ در امریکای لاتین فرهنگهای گوناگون به هم آمیخته اند تا چیزی غنی و نو بیافرینند. آیا اهالی امریکای لاتین از این آمیزش متقابل فرهنگها آگاهی دارند؟

تا آنجا که به خودم مربوط می شود، من فقط همین چند سال پیش به این نکته توجه کردم، و همین تجربه من به عنوان نویسنده و تماسهای گهگدار با جوامع و نظامهای سیاسی مختلف موجب افزایش آگاهی من از جنبه های دیگر فرهنگ امریکای لاتین شده است. زمانی که در آفریقا سفر می کردم، مستوجه مشابهتهایی بین برخی از شکلهای هنری همه پسند آنجا و هنرهای کشورهای حوزه کارائیب شدم. این امر موجب شد از موقعیت فرهنگی خودمان و نیز

ما در منطقه کارائیب و در امریکای لاتین به طور کلی، این موقعیتهای به اصطلاح جادویی را بخشی از زندگی روزانه به حساب می آوریم.

■ پدر بزرگ شما ظاهراً جهره افسانه ای خانواده بوده، آیا در دوران کودکی شما نقش حساسی داشته است؟

او پیرمرد تنومندی بود که به نظر می رسید در زمان و خاطره معلق است، من به او علاقه زیادی داشتم. وقتی مرد من هشت ساله بودم و خیلی غصه خوردم. برای من درباره زندگی و اتفاقاتی حرف می زد که در دهکده و مناطق پیرامونش در زمانهایی بسیار قدیم رخ داده بود. به تفصیل جنگهایی را شرح می داد که در آنها شرکت کرده بود و از قتل عامهای دهشتناکی در کشتزارهای موز حرف می زد که در سال تولد من اتفاق افتاده بود، قتل عامهایی که بر تاریخ کلمبیا اثراتی محو نداشتند نهاد.

■ مادر تان هم در زندگی نویسنده شما تأثیر داشته است؟

او زن افسون کننده ایست، یک بار شخصی از او درباره من سؤال کرد که استعداد پدرش را ناشی از چه چیز می داند. و او بی درنگ جواب داد: «اسکوتز امولسیون».* یک شوخی دیگر هم در این باره یادم هست. من چندین برادر دارم. هر وقت یکی از ما سوار هواپیما می شود، مادر یک شمع روشن می کند و دعا می خواند که همه چیز به خوبی برگزار شود. اما خیلی وقت است که ما دیگر دور هم زندگی نمی کنیم، و آخرین باری که مادرم را دیدم گفت: «حالا من همیشه یک شمع را روشن نگه می دارم، آخر می ترسم که یکی از شما بی اطلاع من سوار هواپیما شوید.»

تمام اعضای خانواده من برایم عزیزند، و هر کدام به نحوی در نوشته های من حضور دارند. هرگز از یاد نمی برم که پسر یک کارمند پست اهل آراکاتاکا هستم.

■ شما اصلاً اهل کارائیب هستید و کتابهایتان بازتاب دهنده زندگی پر تب و تاب این منطقه است. آیا این واقعگرایی جادویی که آثار شما را در همه دنیا دلچسب کرده هم از همین جا ریشه گرفته؟

در منطقه کارائیب بیشتر از جاهای دیگر نوعی

* نوعی شربت تقویتی بچه ها.

اکوادور، ناهمگرایی محسوسی بین مناطق ساحلی و مناطق کوهستانی مشاهده می شود. وضعیتهای مشابهی در سراسر قاره وجود دارد.

این تأثیرپذیریهای پراکنده دست به دست هم داده تا در ارتباط با دیگر تمدنهای دنیا، به تمدن امریکای لاتین، ویژگی و مطبوعیت خاص خودش را بدهد.

■ از این لحاظ تأثیر اسپانیا چه نقشی داشته است؟

قدرت نفوذ فرهنگ اسپانیایی در امریکای لاتین و نیز تأثیر فرهنگ پرتغالی بر برزیل انکارناپذیر است. این تأثیر در هر جنبه از زندگی ما به چشم می خورد. ما حتی به اسپانیایی کاستیلی صحبت می کنیم. این تأثیر بسیار پر بار است، اگر گاهی جدلی هم برانگیزد بسیار کم اهمیت است. با آنکه این میراث بخشی از هویت فرهنگی ماست در امریکای لاتین نوعی عدم اعتماد نسبت به هر چیز اسپانیایی وجود دارد که مسئله را پیچیده تر و به نظرم قابل توجه و خطرناک می کند. تا آنجا که به خودم مربوط می شود از اینکه چنان فرهنگی را به ارث برده ام مفتخرم و به هیچ وجه احساس شرمندگی نمی کنم. استعمار اسپانیا دیگر امروز مسئله مهمی نیست. درست است ما به یک معنا محصول شکوفایی فرهنگ اروپایی هستیم، اما نسخه بدل اروپا نیستیم. امریکای لاتین برای خود چیز دیگریست.

■ این شور نوشتن از کجا برمی خیزد، آن منبع الهامی که داستانهای صد سال تنهایی، پاییز پدر سالار، گزارش یک مرگ، عشق دوران وبایی... را برای ما ارمغان می آورد کجاست؟ فکر می کنم همه اش از نوستالژی مایه می گیرد.

■ نوستالژی دوران کودکی تان؟ یا نوستالژی وطن تان؟

نوستالژی وطنم و خود زندگی. من دوران کودکی نامتعارفی داشتم، با آدمهای بسیار خرافاتی و خیالپردازی که احاطه ام کرده بودند، آدمهایی که در دنیایی منبهم و پر از موجودات موهوم زندگی می کردند. مثلاً مادر بزرگم کاملاً ناآگاهانه، شبها داستانهایی را برایم تعریف می کرد که موی بر اندامم راست می کرد.

و در سراسر قاره گسترش یافته است: فرهنگ غربی، حضور افریقایی، حتی برخی از عناصر شرقی، همه به سنت بومی و پیش از کشف امریکا افزوده شده است برای همین است که تصور نمی کنم کسی بتواند از فرهنگ مکزیکی یا کلمبیایی حرف بزند. شخصاً خودم را کلمبیایی نمی دانم، من پیش و بیش از هر چیز امریکای لاتینی هستم و به این هم افتخار می کنم.

این را هم باید بیفزایم که اشتباه است اگر کسی فکر کند که تاریخ امریکای لاتین از زمان فتح اسپانیاییها آغاز می شود. این یک دیدگاه استعماری است. نباید فراموش کنیم که ملیتهایی که به وسیله نایب السلطنه های اسپانیایی جعل شده اند بنا به تصمیم گیریهای دلخواه خارج بوده است نه نیازهای خاص داخل امریکای لاتین.

برای فهم مسائل موجود، باید به زمان پیش از فتح این قاره باز گردیم. سرزمینهایی که بین کشورهای امریکای لاتین کشیده شده فقط برای آن بوده است که ما را تحت نفوذ خود بگیرند، و تازه هرگاه که نیاز به مرزبندی پیش آمده، فریاد ملیت گرایی بلند شده است. آشکار است که این فریاد فقط برای آن است که ما را در مقابل هم قرار دهند و مانع شوند که ما به مسائل مشترکی که داریم توجه کنیم. هر کشوری البته شرایط خاص خود را دارد، اما آنچه واقعاً اهمیت دارد همین هویت مشترک ماست.

■ پس چیزی به عنوان فرهنگ امریکای لاتین وجود دارد؟

من ابدأ نمی خواهم بگویم که یک فرهنگ همگن امریکای لاتینی وجود دارد. مثلاً در امریکای مرکزی، منطقه کارائیب، تأثیری از فرهنگ افریقا را بر فرهنگی می بینم که متفاوت با فرهنگ کشورهای دارای جمعیت بومی قابل ملاحظه، مثل مکزیک و پرو است. همین نکته را می توان درباره بسیاری دیگر از کشورهای امریکای لاتین گفت.

در امریکای جنوبی، ونزوئلا و کلمبیا با کشورهای حوزه کارائیب مشترکات بیشتری دارند تا سرخپوستان ناحیه آند، با آنکه این هر دو کشور دارای جمعیت سرخپوستی از آن خود هستند. در پرو و

زندگی در تنوجیتلان (بایستخت
باستانی آزتکها)
اوردیگو ریورا (۱۹۵۷) —
۱۸۸۶ دیوارنگار مکزیک

گابریل گارسیا مارکز
در کارتاخا (کلمبیا)



■ از لحاظ تأثیراتی که شما شرح دادید، یعنی حضور همین افسون‌زدگی در کارهای شما، آیا به منتقدان حق می‌دهید که شما را یک نویسنده خیالپرداز یا یک نویسنده سبک‌پاروک بدانند؟ ما در منطقه کارائیب، و در امریکای لاتین به‌طور کلی، این موقعیتهای به اصطلاح جادویی را بخشی از زندگی روزانه، مثل دیگر جنبه‌های واقعیت، به حساب می‌آوریم. باور داشتن به فال بد، سق سیاه، تله‌پاتی، انواع خرافات و خیالپردازیها برای رویارویی با واقعیت، برای ما خیلی طبیعی می‌نماید. هرگز نکوشیده‌ام تا در کتابهایم این پدیده‌ها را تشریح یا توجیه کنم. خودم را یک واقع‌گرای ساده و محض می‌دانم.

■ رابطه بین اروپا و امریکای لاتین همیشه پراز سوء تفاهمهای مخرب بوده است. برای رسیدن به یک توازن بین شمال و جنوب آیا به نظرتان لازم می‌آید که این رابطه اندکی تلطیف شود و احساسات خصمانه به کنار نهاده شود؟

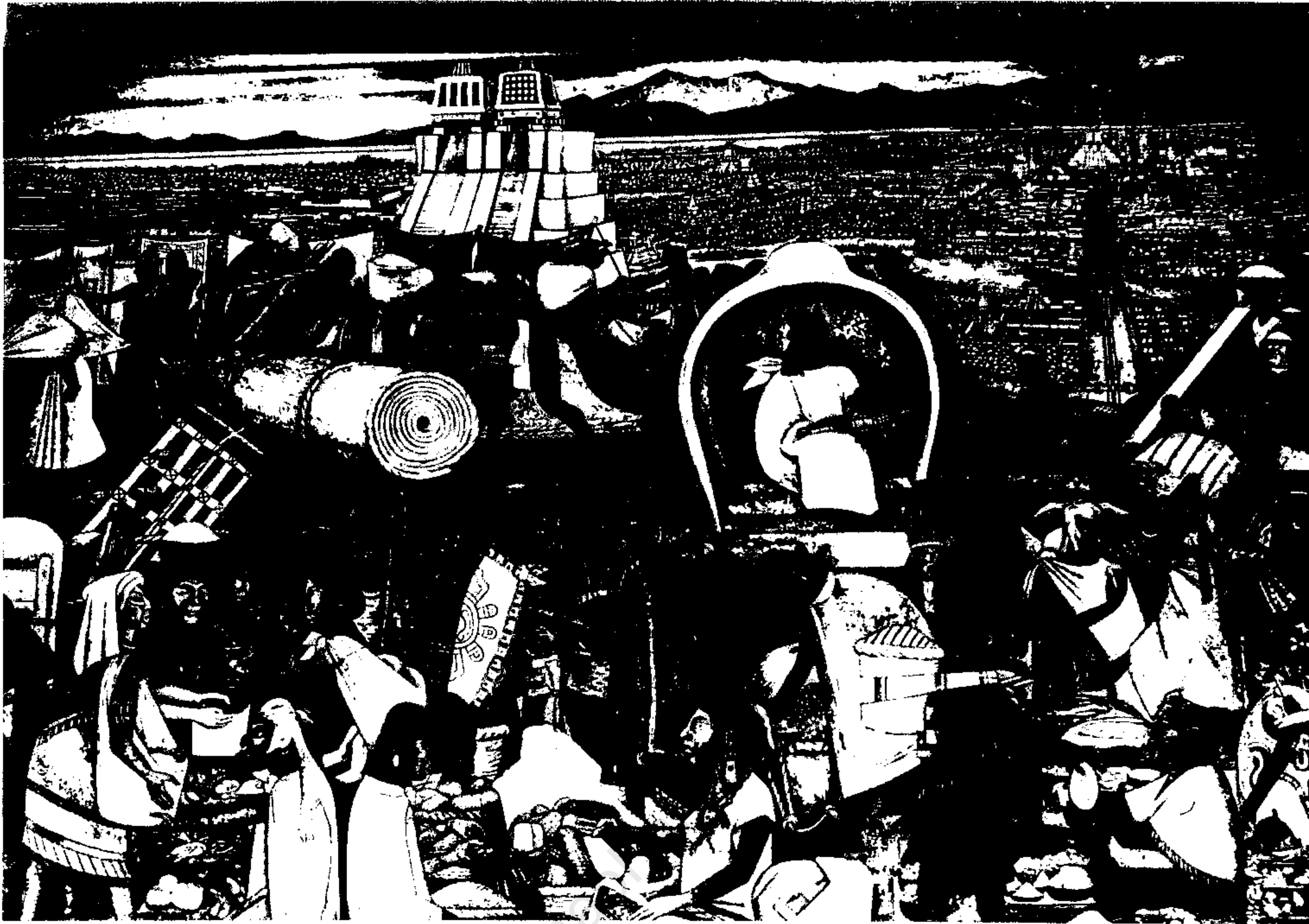
مشکلاتی که ما در قاره خود با آنها روبرویم چنان عظیم است که مانع می‌شوند مسائل را به روشنی ببینیم، حتی با آنکه ما درست در قلب چنین موقعیتی قرار داریم. بنابراین شگفت‌انگیز نیست اگر اروپا که در فرهنگ خود بدین گونه غرق شده، آمادگی کافی برای درک ما را نداشته باشد. اروپاییان وارث یک سنت عقلانی بزرگ‌اند، و چنین انتظاری هم هست که آنها بی‌توجه به تفاوت‌هایی که در دیگر اقالیم وجود دارد، ما را با معیارهای خودشان داوری کنند. این نیز شگفت‌آور نیست که آنها متوجه این موضوع نشوند که نیاز به کامرانی و احساس هویت در امریکای لاتین یا در افریقا و آسیا، همان قدر شدید است که زمانی در اروپا بود و هنوز هم هست. بدین گونه است که هر

من ایمان دارم که برپا
ساختن آرمانشهری که به
ما اجازه دهد تا در زمینی
سهیم باشیم که بر رویش
هیچکس برای دیگر
مردمان تصمیم نگیرد، از
حیطه امکان چندان دور
نیست.

همزیستی بین مردم، زندگی روزانه و دنیای طبیعی برقرار است. من در دهکده‌ای بزرگ شده‌ام که در میان باتلاقها و جنگلهای بکر در سواحل شمالی کارائیب پنهان شده است. بوی سبزی و گیاه در آنجا به قدری است که دل آدم را به هم می‌زند.

اینجا جایی است که دریا تمام آبی‌های قابل تصور را به خود می‌گیرد، جایی است که گردبادها خانه‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند، جایی است که دهکده‌ها در زیر غبار مدفونند و هوايش ریه‌ها را می‌سوزاند. از نظر مردمان منطقه کارائیب فاجعه طبیعی و تراژدی انسانی هر دو بخشی از زندگی روزانه هستند.

این را نیز باید بیفزایم که این ناحیه با اسطوره‌هایی اشباع شده است که به توسط بردگان به اینجا آورده شده و بعد با افسانه‌های بومیان و خیال‌پردازیهای اندلسی به هم آمیخته است. نتیجه نوعی نگرش خاص به همه چیز است، یک جور تصویری از زندگی است که در هر چیز ذره‌ای جادو و شگفتی می‌بیند. شما این را نه فقط در داستانهای من که در آثار میگل آنخل آستوریاس گواتمالایی و آلفو کاردنیه کوبایی هم می‌بینید. در هر شیء یک جنبه فوق طبیعی، نوعی واقعیت که قوانین عقل را نادیده می‌گیرد هست، درست مثل چیزی که در رؤیا هست. من زمانی داستانی نوشتم درباره دیدار یک پاپ از دهکده دور افتاده‌ای در کلمبیا، چیزی که در آن هنگام مطلقاً غیرممکن می‌نمود. اما چند سال بعد پاپ به کلمبیا آمد.



که آنچه او را به هراس می افکند یک امکان علمی راست و مستقیم است. با توجه به این واقعیت دهشتناک و با عنایت به اینکه پیوندهای بین ملت‌ها مستحکم‌تر از پیش است و دوران نوینی دارد سر برمی آورد، من ایمان دارم که برپا ساختن آرمانشهری که به ما اجازه دهد تا در زمینی سهم باشیم که بر رویش هیچکس برای دیگر مردمان تصمیم نگیرد و در آن به مردمان حاشیه نشین فرصت تازه ای داده شود، از حیطه امکان چندان دور نیست. این همان جهانی است که همبستگی در آن می تواند به یک واقعیت تبدیل شود.

■ این آرمانی است که در آثار شما بازتاب یافته است، و ظاهراً با امریکای لاتین و نوعی آگاهی از سرنوشتش پیوند دارد.

درست است. گمان نمی کنم که کسی بتواند با این نوستالژی زندگی کند، مدتها در تلاش باشد تا کشوری را توصیف کند یا درک درستی از یک قاره پیدا کند، بی آنکه عمیقاً خود را در پیوند با آنان، و از این راه با تمام جهان، احساس نکند.

زیستن به حال خویش در جهانی است که احساس واقعی برادری انسانی حضور داشته باشد.

چرا ملت‌های جنوبی نباید از راه‌حلهایی الگوبرداری کنند که اروپاییان در اروپا یافته اند، ولو آنکه شرایط و روشها متفاوت باشد؟

■ آیا این مسائل از بیرون آمده یا ریشه در خود قاره دارد؟

من فکر می کنم که دیگر باید این خودفریبی را به دور بیندازیم که گمان کنیم تمام خشونت، فلاکت و نفاق که دامن امریکای لاتین را گرفته همه ناشی از توطئه ایست که هزاران کیلومتر آن طرفتر چیده شده است، انگار که ما نمی توانسته ایم برای خود هیچگونه سرنوشت دیگری را تصور کنیم مگر آنکه در پناه قدرتهای جهانی باشیم. در مواجهه با نابرابری، خفقان، استثمار و بی اعتنائی باید جواب ما خود زندگی باشد. حتی قرن‌ها جنگ و خونریزی هم نتوانسته چیزی از فروغ آن بکاهد. چهل سال پیش ویلیام فاکنر از پذیرش اینکه ممکن است بشریت به انتهای خط رسیده باشد سر باز زد. اکنون ما می دانیم

تلاشی برای تفسیر بخشی از جهان با استفاده از معیارهای بخش دیگر، محکوم به آن است که به عدم تفاهمهای وحشتناک بینجامد، و فقط می تواند مردم را به از خود بیگانگی، تنهایی و انزوای بیشتر بکشانند.

اروپا باید بکوشد تا ما را در پرتو تجربیات گذشته خودش ببیند. چنان می نماید که عدم توازن فعلی، موجب شده تا اروپا چشم انداز دگرگونیهای نیک و بد تاریخ خود را از یاد ببرد. چه کسی به یاد می آورد که سیصد سال طول کشید تا حصار پیرامون لندن ساخته شود؟ یا آنکه رم نه در یک روز که طی قرن‌ها ساخته شد یا این پادشاه اتروسکها بود که رم را وارد عرصه تاریخ کرد؟ یا تنوچیتلان، پایتخت آزتکها، به هنگام ورود فاتحان اسپانیایی، شهری بزرگتر از پاریس بود؟

اروپاییان بصیر، مردمی که بیشترین تلاش خود را می کنند تا جامعه ای عادلانه و انسانی تر در قاره خویش به وجود آورند، می توانند واقعاً به ما کمک کنند، مشروط بر آنکه شیوه داوری خود نسبت به ما را تغییر دهند. هرگونه همدردی واقعی با رویاها و امیدهای ما باید به صورت کمک به مردمی درآید که تنها قصدشان

سر مقاله

در ژوئن ۱۹۸۹، کشتی کوچک پیام‌آور شهر نانت که دارای سه دکل بود، سواحل برتون را به قصد داکار ترک کرد تا از آنجا به فورت دو فرانس و نیویورک برود. بر عرشه کشتی دوازده نوجوان ۱۲ تا ۱۶ ساله از ملیتهای مختلف دیده می‌شدند. در جزیره گوره، کمی دورتر از سواحل داکار، پنجاه نوجوان دیگر به آنها پیوستند و سومین گروه در جزایر آمریکای جنوبی (وست ایندیز) سوار کشتی شدند.

این بچه‌ها متعلق به پنج قاره بودند که عمدتاً از مناطق جنوب آمده بودند و سفر دریایی آنها دو هدف نمادین را تعقیب می‌کرد: یکی تجدید خاطره‌ای از جاده قدیمی بردگان بود که از آفریقا تا آمریکا ادامه می‌یافت، و دیگری اجازه شرکت در اعتراضی بود که پیرامون چند ماده اصلی «اعلامیه حقوق کودک»، طراحی شده در سازمان ملل، صورت پذیرفته بود. بچه‌ها، در پایان سفر دریایی خود به دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک رفتند تا دادخواستی را که نوشته بودند به دبیر کل سازمان ملل، آقای خاویر پرز دو کوئیار، تقدیم کنند. در این دادخواست تقاضا شده بود طرحی که از سال ۱۹۵۹ تحت بررسی قرار گرفته بود باید قطعاً به تصویب برسد.

اعلامیه مزبور، که سرانجام در اجلاس عمومی سازمان ملل در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ به تصویب رسید، می‌تواند شکاف عظیمی را پر کند، چون تا به حال کودکان و نوجوانان، قبل از این که به سن بلوغ برسند، از حقوق قانونی خود محروم بوده‌اند. علاوه بر آن، در زمانی که سر می‌بریم که تعداد زیادی از کودکان در حال رشد از حمایت والدین و ایمنی در خانواده محرومند، و به گونه‌ای جدی در اثر جنگها، گرسنگی، حوادث و یا جابه‌جایی جمعیتها، در خیابانها رها می‌شوند. گروهی دیگر، بی‌هیچ هیاو، در اثر دگرگونیهای اقتصادی، که ساختار اجتماعیشان را نابود می‌کند و ضعیفترین و فقیرترین قشرهای جامعه را در حاشیه زندگی قرار می‌دهد، رنج می‌برند.

اهمیت موضوع در این است که جامعه بین‌المللی باید به مشکل جایگاه کلی کودکان توجه جدی داشته باشد و نهایت تلاش را برای پیدا کردن راه حلی رضایتبخش، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر قانونی، برای مشکلاتی که مطرح شد مبذول دارد. به همین سبب، سفر دریایی پیام‌آور، که به همت جوانانی که سالها دست به گریبان چنین سختیهای بوده‌اند، معنای نمادین بسیار عمیقی دارد، به ویژه اینکه این ماجرا، به گونه‌ای نمادین بدبختیهای کودکان به خطر افتاده امروز را با درد و اندوه بردگان اعصار گذشته، مرتبط می‌سازد. با گذشت قرن‌ها، تلاش برای اثبات منزلت انسان، همواره با دستهای پرتوان جوانان صورت گرفته است.

سهم مجله پیام یونسکو، پیرامون این موضوع، به شکل چندین مطالعه موردی از کشورهای گوناگون و تجزیه و تحلیل «اعلامیه حقوق کودک» تدوین شده است. نوشته‌ها را بزرگسالان نوشته‌اند؛ و تصویرها را، که پیوندی دلنشین با مقاله دارد، خردسالان ترسیم کرده‌اند.

حق حرف زدن

حق ابراز وجود برای کودک اینک از طرف جامعه بین الملل به رسمیت شناخته شده است.
رعایت حقوق کودک در عمل چگونه است؟

کودک حق دارد که عقاید خود را ابراز و بدون توجه به مرزها اطلاعات کسب کند و اندیشه‌ها یا اطلاعات خود را اعلام کند.

(ماده ۱۳ اعلامیه حقوق کودک)

ندارند، واقعیت نداشته باشد. با وجود این، کودکان شیرخوار حتی قبل از آن که اولین آواها را به جای کلمات به کار ببرند، به شکلهای غیرکلامی اظهار وجود می‌کنند. طی چندین دهه اخیر، روان‌شناسان و پزشکان متخصص کودک در مطالعات خود، به تفصیل، توانمندی کودکان خردسال را در برقراری ارتباط با والدین و دیگر مراقبین بزرگسال خود از طریق حرکات، نگاهها، ادا و اطوار، لبخندها یا اشک ریختن بیان کرده‌اند، که مجموع این رفتارها معانی بسیار زیادی را منتقل می‌کنند.

حتی اگر کودک کمترین پاسخ را دریافت کند، فرایند واقعی کنشهای متقابل شکل می‌گیرد، و برقراری رابطه می‌تواند عامل مهمی در رشد کودک به حساب آید، به ویژه اگر این عمل در جوی عاطفی و مهرآمیز صورت پذیرد. فرانس استراوس نشان داده است که نوزاد چند روزه می‌تواند در پاسخ صداهای مادر خود آوازسازی کند، به شرط آنکه تماس چشمی و پیوند عاطفی برقرار باشد. آنگاه که نوزاد سروصدای کودکانه در می‌آورد، اولین هجاها زیاد ناآشنا به نظر نمی‌رسند. در همه زبانها، والدین معمولاً سروصداهای کودک را، برای ارضای خشنودی خودشان، به منزله کلماتی مثل «مامان» یا «بابا» تعبیر می‌کنند و بدین وسیله از نقشی که در خانواده به عهده گرفته‌اند اطمینان حاصل می‌کنند.

روزگاری که کودکان دستگاه گوارشی به حساب می‌آمدند، و تصور می‌شد جز غذا به هیچ چیز دیگر نیاز ندارند، سپری شده است. ولی هنوز باید کارهای بسیار زیادی انجام شود تا کودکان به منزله انسانهایی شناخته شوند که حقوق مخصوص به خود را دارا باشند و بهترین شرایط ممکن برایشان فراهم آید تا موهبت حرف زدن نصیب‌شان شود.

شاعر فلاندري، استاین استروولز، در آغاز قرن بیستم گفته است: «چگونگی شکل‌گیری زبان در کودکی به صورت رازی ناگشوده مانده است». گرچه هنوز بسیاری چیزها درباره موهبت صحبت کردن، همچنان به صورتی اسرارآمیز مانده است، ولی نظر این شاعر دیگر به طور کامل درست نیست. اکنون ما اهمیت تعیین‌کننده محیط زبانی کودک را احساس می‌کنیم. آموزش صحبت کردن به بچه‌ها مستلزم حرف زدن با آنها، پاسخ گفتن به پرسشهای آنها و رفتارهای صبورانه و مهرآمیز است.

بسیاری از کودکان در یادگیری زبان دیر آموزند. این مشکل گاه به سبب ناشنوائیهای تشخیص داده نشده بروز

ممکن است اثبات حق حرف زدن و شنیدن حرفهای کودک، امری متناقض به نظر برسد، چون یقیناً کودک کسی است که چیزی نمی‌داند و نمی‌تواند حرف بزند، پس مطلبی هم برای گفتن ندارد. از نظر ریشه‌شناسی، واژه کودک (infant) در زبان انگلیسی و فرانسه از کلمه لاتین Infans، به معنی بی‌زبانی، آمده است. حتی وقتی کودکان حرف زدن را آغاز می‌کنند، بزرگسالان با عباراتی مانند «ساکت باش» آنها را وادار به سکوت می‌کنند.

حق حرف زدن کودک تا حدودی بحث‌انگیز است. بسیاری از فرهنگها نوجوانان را از حرف زدن در حضور بزرگسالان منع می‌کنند، به این سبب که می‌ترسند به بزرگسالان بی‌احترامی بشود. میشل دوروجای، روانپزشک نیجریه‌ای، به تعارضی که بین قانون سکوت تحمیل شده از طرف طایفه و خانواده و تشویقهایی که از طرف مدرسه برای صحبت کردن می‌شود توجه خاصی مبذول داشته است.

در بسیاری از موارد رعایت این حق کار آسانی نیست. ریموند آیلزلی، جامعه‌شناس انگلیسی، ادعا می‌کند کودکانی که به طبقات محروم تعلق دارند، غالباً ارتباطات کلامی متداول خود را با مجموعه لغاتی که از ۳۰۰ کلمه تجاوز نمی‌کند، انجام می‌دهند و از این کلمات بسیاری در اثر به کارگیری زیاد، تغییر ماهیت داده‌اند و قسمت زیادی از معنی اصلی آنها از دست رفته است. بین این زبان و زبانی که مدرسه سعی می‌کند به زور تکرار جایگزین آن نماید تفاوت فاحشی وجود دارد.

حق حرف زدن برای کودکان با محدودیتهایی روبه‌رو است. چون اگر هیچ کس آماده نشده باشد به کودک گوش فرا دهد، موردی برای صحبت کردن او وجود ندارد، و چنین است سرنوشت بسیاری از کودکان، حتی در فرهنگهایی که به آزادی کودکان برای صحبت کردن اعتراضی ندارند. بزرگسالانی که درگیر موضوعات به اصطلاح جدی هستند ممکن است به آسانی، به اظهارات و پرسشهای کوچکترها وقعی نگذارند. آنها معمولاً چنین عباراتی را تکرار می‌کنند: «ساکت باش!»، «باشه برای بعد»، «حالا نه!»، اما همان طور که شاعر شیلیایی، گابریلا میسترال، با فصاحت بیان کرده است، کودکان نمی‌توانند صبر کنند، نام آنها «امروز» است.

«در آغاز کلمه بود»

(انجیل یوحنا، ۱ - ۱)

چه بسا این حکم کتاب مقدس که «در آغاز کلمه بود»، عملاً در مورد کودکان، که در اوان خردسالی قدرت حرف زدن

رقابت برمی‌خیزند یا در تعارض قرار می‌گیرند، توجه به کودکان اهمیت بیشتری می‌یابد. برای مثال مواردی از قسبیل شکست زناشویی یا طلاق را می‌توان ذکر کرد. به همین ترتیب، به محض این که سن کودکان اجازه دهد باید در مورد مسائلی که به سلامت آنها مربوط می‌شود با آنان مشورت کرد - این سن معمولاً خیلی زودتر از آن شروع می‌شود که بسیاری از بزرگسالان تصور می‌کنند. دان. و. بروک، فیلسوف امریکایی حتی صلاحیت کودکان خردسال را در مورد تصمیم‌گیریهای معقول، پیرامون موضوعاتی از این قبیل، تا آنجا که به اندازه کافی آگاهی پیدا کرده باشند و مورد شور و مشورت قرار گرفته باشند، به درستی بیان کرده است.

پس، کودکان غالباً این صلاحیت را دارند تا کلام پاکیزه‌ای را که قرآن کریم از آن یاد می‌کند دریابند. به عهده بزرگسالان است که هرگاه بچه‌ها حرف بزنند به کلامشان گوش فرادهند، آنچه را که می‌گویند جدی بگیرند، و حق آنها را برای ابراز مخالفت بپذیرند.

حرف زدن خوب است، خوبتر از آن ساکت ماندن است. (لافونتن)

گاه اندرز این افسانه‌سرای قدیمی اعتبار دارد، چون کودکان حق ساکت ماندن را هم دارند. به طور مثال، عادلانه نیست انتظار داشته باشیم کودکان در اختلافهای خانوادگی، که برای آنها بسیار دردناک است، به مانند قضات عمل کنند. هر قدر بچه‌ها خوش‌نیت باشند، تلاش برای این که وادارشان کنیم تا بگویند حق با کدام یک از والدین است، یا کدام یک را ترجیح می‌دهند، تأثیری آسیب‌رسان خواهد داشت. احترام واقعی به کودکان و به حقوق آنها مستلزم آن است که آنها را غرق در پرسشها نسازیم و بدانیم که چه سؤالهایی را نباید از آنها بکنیم.

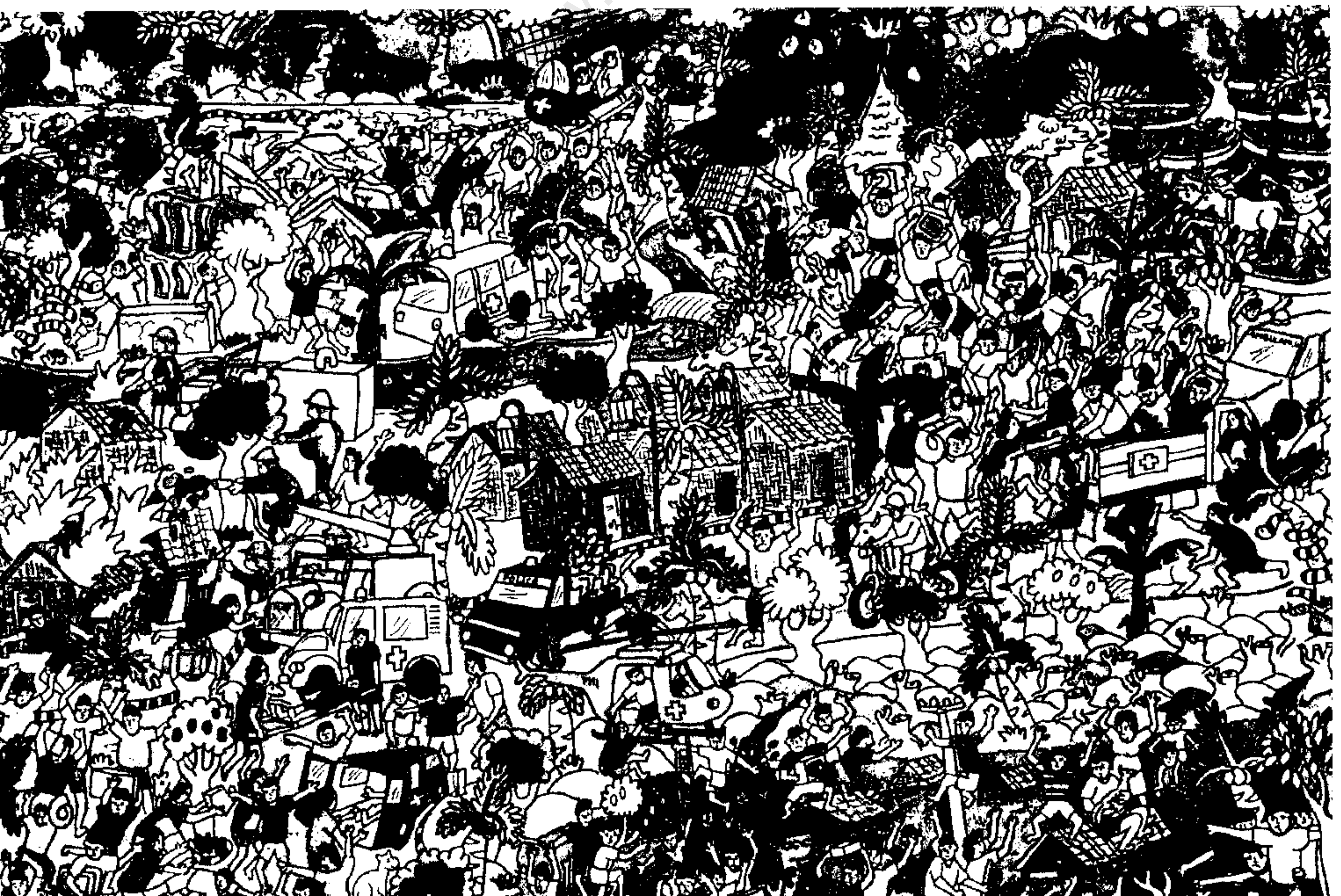
می‌کند، و اگر تأخیر غیر قابل توجیهی در بیان کودک مشاهده شود باید قدرت شنوایی او را مورد آزمایش قرار داد. اگرچه، اغلب اوقات، رشد زبانی کودکان به این خاطر به تأخیر می‌افتد که افراد با آنها صحبت نمی‌کنند. بسیاری از والدین از نیاز کودکان خود به حرف زدن غفلت می‌ورزند، و با آنها بسیار کم صحبت می‌کنند، یا اصلاً صحبت نمی‌کنند. برخی دیگر، بیش از اندازه به زبان کودکان با آنها حرف می‌زنند، به طوری که واژگانی را که برای روند اجتماعی شدن موفقیت‌آمیز کودک لازم است برایش فراهم نمی‌آورند، حق حرف زدن لزوماً در برگیرنده حق دیگری نیز هست، و آن بها دادن به هم صحبتی با کودک است، و سهم خانواده در این فرایند آموزشی آنچنان اساسی است که به زحمت می‌توان جانشینی برای آن انتخاب کرد. بعدها، این حق دوم، حق دیگری را نیز به دنبال می‌آورد حق یادگیری خواندن و نوشتن.

گفتار پاکیزه به مثابه درختی است که ریشه‌های محکم دارد و شاخه‌هایش سر به آسمان می‌سایند. این درخت در تمامی فصلها میوه می‌دهد.

(قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه‌های ۳۰ - ۲۹)
آنچه را که کودکان می‌گویند باید همواره گوش داد، ولو این که لزوماً گفته‌های آنها پیگیری نشود. پرسشهای پی در پی کودکان و تقاضاهایی که برای کسب اطلاعات دارند سزاوار پاسخ دادن هستند، چون آنها از این طریق دانش تازه می‌اندوزند.

حتی وقتی که علاقه‌مندیها و رغبت‌های کودکان با علاقه‌مندیهای بزرگسالان، که مسئولیت آنها را به عهده دارند، به

دنیای خشمگین من، کاری سیندو
پراوینا، کودک ۱۵ ساله اندونزیایی.





مادر می‌گوید نه، نه،
نه!، افر یک دختر ۱۳ ساله نروژی

چه کسی باید از طرف کودکان صحبت کند؟

در مواردی مشخص، وقتی کودکان خیلی کوچک‌اند، یا بیش از حد درگیر موقعیتی هستند که شاخ و برگ و حواشی آن نمی‌گذارد به طور کامل مطلبی را بفهمند، به کسی نیاز دارند که از طرف آنها صحبت کند. هدف این نیست که این فرد جانشین تک‌تک این کودکان بشود، که البته هیچ کس قادر نیست چنین کاری را بکند، بلکه هدف این است که او از طرف آنها عمل کند.

چه کسی باید از طرف کودکان صحبت کند؟ بند دوم ماده ۱۲ اعلامیه بین‌المللی حقوق کودکان می‌گوید: «نماینده کودکان یا فردی با صلاحیت»، فرمول مبهمی که فقط این امتیاز را دارد که مقدار زیادی از سهل‌انگاریهای مقامات دولتهای امضاکننده را توجیه کند. برخی از کشورها آن را به مفهومی حقوقی تعبیر می‌کنند و وکیل مدافع را سخنگوی کودک می‌شناسند. برخی دیگر طرفدار تعیین میانجی هستند تا از حقوق کودکان در برابر قوانین و سازمانها حمایت کند. و در جایی دیگر، این وظیفه به عهده یکی از والدین یا خویشاوندان کودک و یا بزرگسال دیگری گذاشته می‌شود که تا حد امکان حرفه‌ای باشد و مورد اعتماد و اطمینان کودک نیز قرار گیرد. هدف اصلی تضمین اطمینانی است که کودک از طریق آن فرصت داشته باشد «خواسته‌هایش را در امور قضایی و اداری که بر حقوق او تأثیر می‌گذارد» به گوش دیگران برساند.

وجود خارجی داشته باشد، باید از همان اولین ماههای تولد عملی شود.

«آموزش برای همه، اولییتی برای سراسر کره زمین»

(فدریکو مایور، مدیر کل یونسکو)

حق حرف زدن، تازمانی که آموزش و پرورش از اوان کودکی تحقق نیابد، قانونی بی‌جان باقی خواهد ماند. سازمان یونسکو در کنفرانس جهانی «آموزش برای همه» بر این مطلب قویاً تأکید کرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی (حقوق بشر) اعلام می‌دارد: «یادگیری از تولد شروع می‌شود»، و «آموزش و پرورش اولیه» می‌تواند «از طریق درگیر کردن خانواده‌ها، اجتماعات یا برنامه‌های سازمان‌یافته، و مطابق با نیاز» فراهم آید. جا دارد نقش مهم خانواده در این مورد برجسته شود. کودک نمی‌تواند از هیچ‌گونه حق واقعی حرف زدن برخوردار شود مگر آنکه این حق از همان کودکی برای او تثبیت و به رسمیت شناخته شود. همان‌طور که والدین اولین کسانی هستند که از طرف کودک صحبت می‌کنند، اولین کسانی نیز هستند که می‌توانند و باید به کودک کمک کنند تا بیاموزد، دریابد و آزادانه از صدای خودش بهره‌برداری کند.

والدین اولین کسانی هستند که آموزش و پرورش فرزندان خویش را آغاز می‌کنند. قدرت آنها بسیار واقعی است، ولی گاه نمی‌توانند خودشان را با این وظیفه تطبیق دهند، یا به این علت که هیچ کس کمکشان نکرده است توانمندیهای خودشان را در کمک‌رسانی به کودکان توسعه دهند، چوهر برای آنها فرصتی فراهم نشده است تا مهارت‌های خویش را به کار بگیرند، و یا، جدی‌تر از آن، به سبب آن که توانایی آنها به وسیله متخصصان مراقبت از کودک، یا به وسیله اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، تضعیف شده است.

ناتوانی در رشد و به کارگیری توانمندیهای پدرا نه و مادرا نه خسران وحشتناکی است. بی‌تردید، کمک به والدین برای کشف، توسعه و به کارگیری مهارت‌های خود بهترین راه برقراری حق حرف زدن برای کودکان آنهاست.

«امیدی استثنایی برای حقوق بشر»

(هلن دورلهاک، معاون رئیس‌جمهور فرانسه در امور حمایت از خانواده)

اعلامیه سازمان ملل درباره حقوق کودک پیروزی بزرگی برای تمامی کودکان جهان است. این اعلامیه هر کودک را فردی می‌شناسد که «شایستگی دارد به نظرات خود شکل ببخشد»، «حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند و آن را در هر موردی که به زندگیش مربوط می‌شود به کار گیرد». (بند یک ماده ۱۲)، و «حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب دارد» (بند یک ماده ۱۴). ماده ۱۷، اهمیت دسترسی کودکان به وسایل ارتباط جمعی را این‌طور مطرح می‌کند: «به منظور سود جستن کودکان از اطلاعات و موضوعات اجتماعی و فرهنگی» — که شرطی است بسیار ضروری، اگر کودکان بخواهند در کیفیتی کاملاً آگاهانه و آزادانه به ابراز وجود بپردازند.

آموزش و پرورش وسیله دانش‌اندوزی را فراهم می‌آورد و حق کودک به بهره‌مندی از آموزش و پرورش به طور رسمی در ماده‌های ۳۱ — ۲۸ اعلامیه مزبور مورد تأیید قرار گرفته است. ولی، طبق شرح و تفصیلی که در ماده ۲۸ آمده است به نظر می‌رسد که آموزش و پرورش فقط از «آموزش ابتدایی اجباری و رایگان برای همه» آغاز می‌شود. واضح است که مدرسه رفتن از همان اوان خردسالی امری ضروری است، حتی اگر نیل به آن در دنیای کنونی دور از واقعیت باشد، دنیایی که مطابق دیسباچه اعلامیه جهانی «آموزش برای همه» که در «کنفرانس جهانی آموزش برای همه» در جامتین (تایلند) در مارس ۱۹۹۰ مورد تصویب قرار گرفت، بیش از ۱۰۰ میلیون کودک — که بیشتر آنها دختر هستند — به مدرسه ابتدایی دسترسی ندارند، و تقریباً یک میلیارد بزرگسال بی‌سواد — که دوسوم آنها زن هستند — در آن زندگی می‌کنند.

با وجود این، فرایند یادگیری باید زودتر از آن آغاز شود. آموزش حرف زدن، که بدون آن حق آموزش و پرورش نمی‌تواند

میشل مانسیو

اهل فرانسه، متخصص برجسته کودکان و بهداشت عمومی و نیز عضو سازمان بهداشت جهانی در کمیته تخصصی امور مربوط به مادران و بهداشت کودک است. کتابهای علمی زیادی منتشر کرده است، از جمله: کودک و تندرستی (پاریس، ۱۹۸۷)؛ حوادث مربوط به جوانان: تحقیق موردی (۱۹۸۹).

بچه‌های خیابان

نوشته فلور رومرو

میلیونها کودک به حال خود رها شده و در شهرهای بزرگ آواره خیابانها شده‌اند و شب و روز برای بقا تقلا می‌کنند.

جوانان پردازد و سلامت تن و جان این شهروندان را تأمین کند، به فکر آموزش و تربیت‌شان باشد و، در عین حال، آینده خود را هم تضمین کند؟ لابد پاسخ مثبت است؛ وگرنه چرا مشکلات بچه‌های رها شده در کوچه‌ها را باید به سازمانهای خیریه یا به مؤسسات مذهبی یا حتی به دیگر نهادهای اجتماعی محول کنند که هیچ ربطی به آموزش و تربیت بچه‌ها ندارند.

کشورهای فقیر، یا به اصطلاح روبه‌رشد، آن‌قدر درگیر مشکلاتشان هستند و آن‌قدر مشکلاتشان حیاتی است که نه

این بچه‌های رها شده در کوچه پس‌کوچه‌های شهرهای بزرگ، این تازه‌بالغان گمراه و شروری که ما سعی داریم وجودشان را نادیده بگیریم کیستند؟ از کجا آمده‌اند؟ این هیپی‌های نوبالغ از کجا سر برآورده‌اند و باعث و بانی‌شان کیست؟ این بچه‌ها، که به قولی «یاغیهای شهری»‌اند، زندگیشان به ولنگاری می‌گذرد، و کودکیشان از دست‌رفته است.

از گاورش ویکتور هوگو (در بینوایان) تا نوجوانان انگلستان صنعتی، هر دوره‌ای و هر نسلی بچه‌های آواره خاص خود را داشته است، ولی رشد فزاینده چنین پدیده‌ای در عصر ما بی‌سابقه است.

تا به حال صدها هزار از این بچه‌ها را در کوچه‌های پایتخت بسیاری از کشورها دیده‌ایم که مثل کت به هر رهگذری می‌چسبند تا سکه‌ای ناقابل‌گدایی کنند. شمار این بچه‌ها واقعاً بیرون از تصور است.

در این سی‌سال اخیر، می‌توان در تمام خیابانهای آمریکای لاتین آنان را دید که کفش واکس می‌زنند، روزنامه می‌فروشند، ماشین‌شویی می‌کنند. اینها توی کوچه بزرگ شده‌اند، توی کوچه به سر برده‌اند، انگار سنگفرش کوچه جذبتان کرده و از رفتن به خانه بازمانده است؛ اما مگر سرپناهی هم دارند؟

این کودکان غالباً در خانواده‌های فقیر به دنیا آمده‌اند، یا والدینشان متارکه کرده‌اند؛ مادری که تنها مانده؛ پدری که همسرش را کتک می‌زند و رفتار بی‌رحمانه‌ای با فرزند یا فرزندان داشته، خانواده‌ای که به واقع جهنم است، جهنمی که در آن فقر حاکم است، نه نانی برای خوردن دارند و نه پولی برای تهیه دفتر و مداد مدرسه، و نه حتی بضاعت استفاده از وسیله نقلیه همگانی.

مادر، خسته از کار طاقت‌فرسای خانه‌داری، باید بچه‌ها را تروخشک کند، شکمشان را سیر کند؛ بعد هم باید بنشیند و شاهد آواره شدنشان در کوچه‌ها باشد، جلوشان را هم نمی‌تواند بگیرد. پدر در این‌گونه خانواده‌ها یا بیکار است یا کم‌درآمد، رفتارش هم خشن است، چون برای شندرغاز مدام باید جان بکند.

تاوان فقر

آوارگی کودکی، بی‌شک تاوانی است برای فقر: عدم توانایی در تأمین مخارج بچه‌ها، والدین را مجبور می‌کند که بچه‌ها را روانه کوچه‌ها کنند.

آیا برای جامعه امری مهم‌تر از این وجود دارد؟ از اینکه به



بدون عنوان. از: دولورس روشا سانچز، ۴ ساله (مکزیک).

فلور رومرو نویسنده کلمبیایی که تاکنون چندین داستان بلند، رمان و زندگینامه نوشته است که برخی از آنها به زبان فرانسه منتشر شده، از جمله: جرقه منطقه حاره (انتشارات آلبن میشل، با همکاری یونسکو، پاریس، ۱۹۷۶)، کوچه دیگران (انتشارات رامسای، پاریس، ۱۹۹۱) که قصه‌ای است از عشق دو بچه «آواره» در بوگوتا.

فرصت رسیدگی و بررسی مسائل جوانان را دارند و نه امکانش را.

وقتی پاپ پل ششم در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که قصد سفر به بوگوتا را دارد، همه به تب و تاب افتادند تا مقدمات استقبال و پذیرایی از پاپ را فراهم کنند، همه جا را رنگ و لعاب زدند و تمام بچه و لگندهای توی کوچه پس کوچه‌های پایتخت کلمبیا را جمع کردند و بردندشان در محوطه سانتاماریا، لازم دیده بودند که نگذارند حضرت پیشوا شاهد سرگردانی بچه‌هایی باشد که لقمه نان روزانه را یا تکی می‌کنند یا از بساط نانوا می‌دزدند و شب هم کنار پیاده‌رو و زیر روزنامه و مقوا بیتوته می‌کنند. زعما سعی داشتند تا واقعیت اجتماعی دنیای کودکان را از چشم جناب پاپ دور نگه دارند؛ البته از این بابت شرمند هم بودند، که این خود بهتر از هیچ بود.

کنار پیاده‌روها

این بچه‌ها، از سه ساله تا هیجده ساله و از رنگ و نژاد مختلف، در معابر شهرهای بزرگ عابرین را ذله می‌کنند و هر لحظه در صددند تا به هر کار خلافی دست بزنند. در عین بی‌قیدی، چشم براه سن بلوغ‌اند تا قدم به عرصه تازه‌ای بگذارند، راه جدیدی پیش گیرند که به تسهکاری ختم می‌شود، راهی پس طولانی که به حاشیه مدنیّت می‌رسد. گفتگو با پسر بچه‌ای در بوگوتا حاوی نکاتی آموزنده است:

— چرا توی خانه بند نمی‌شوی؟
— جنب و جوش را دوست دارم، توی خانه که بمانم موی دماغ مادرم می‌شوم.
— بزرگ که شدی، دلت می‌خواهد چه کاره شوی؟
— دلم می‌خواهد پولدار بشوم، خیلی پولها را هم بدهم به مادرم، به برادرها و خواهرهایم.
این بچه آواره کوچه‌ها لحظه‌ای آرام ندارد، این سو و آن سو می‌رود، مدام پرسه می‌زند، پشت اتوبوسها آویزان می‌شود و در شهر سیروسیاحت می‌کند.

با عطف و خاصیت از مادرش حرف می‌زند، می‌گوید که دلش می‌خواهد از مادرش مواظبت کند، دلداری اش دهد؛ دلداری دادن به مادر در واقع نوعی تسلی هم هست؛ پدر ترک‌شان کرده — و فرزند هرگز او را ندیده — ناپدری فعلی هم خشن است و با مادر بد رفتاری می‌کند. بزرگترین آرزوی پسر بچه این بود که برای مادرش پول دست و پا کند. مادر همیشه برایش مقدس بود.

یکی از این پسر بچه‌ها برایم می‌گفت: «مادرم اهل مدلین است... توی یک کافه کار می‌کرد، ولی دستمزدش کم بود و نمی‌توانست شکم دوتا بچه‌هایش را سیر کند. وقتی کسی به او می‌گفت که بچه‌هایش را بسیار به پرورشگاه، ال‌مشنکه بیا می‌کرد. همیشه ترجیح می‌داد که در بوگوتا زندگی کند. مدام با پدرم بگو و مگو داشت، به همین دلیل هم بعد از پنج سال زندگی، از هم جدا شدند. به پایتخت که آمدم، با مردی به اسم رائول روشا

صلیب سرخ جوانان در
سان‌سالوادور. از:
میرتالا فرانسیسکا گواراز لایا، ۱۵
ساله (السالوادور).



ازدواج کرد. راتول مادرم را خیلی دوست داشت، ولی از من بدش می‌آمد، همه‌اش سرم داد می‌زد، بهانه می‌گرفت و کستکم می‌زد. من هم برای همین از خانه زدم بیرون».

بعد اضافه می‌کند: «من ۹ ساله‌ام، و تا به حال چندبار به پرورشگاه روانه‌ام کرده‌اند. توی پرورشگاه سر به سر مریی آموزشی می‌گذاشتیم. از حرف زدن مان سر در نمی‌آورد. مثلاً به جای کوچه می‌گفتیم چه کو [=له‌کا به جای کاله. به زبان اسپانیایی]. چه کو معنی دارتر است. چه کو خانه ماست، همه چیز ماست. چه کو شبها بهشت است. ولی روزها همه‌اشن دلو آپسیم، هر آن ممکن است بیفتیم به چنگ پلیس. شبهای خیلی سرد، می‌چیم توی هم، سرو ته البته. و گرم مان می‌شود. من توی دسته «گوتیه درازه» هستم. با آنها که هستم، فکر می‌کنم قوی‌ام، دلگرمی پیدا می‌کنم. هیچ ترسی هم ندارم، از هیچ چیز».

بچه‌های آواره کوچه‌ها نمی‌توانند تنها باشند، تنها زندگی کنند. تاب‌تهایی را ندارند. بلدند چطور همدیگر را پیدا کنند و دسته («باند») تشکیل دهند. با پس‌ویش کردن آواها زبان خاصی برای خود ابداع می‌کنند، و این زبان ابزار دفاعی‌شان می‌شود، زبانی همراه با اداها و تغییر حالت در عضلات صورت و ایما و

بدون عنوان. از: مرشدس کاستیلو، ۱۳ ساله (گوآتمالا).

اشاره دست و انگشت که گاهی نیز با سوت زدن همراه می‌شود. اغلب برای اینکه شناخته نشوند هیئت و منظر عجیبی برای خود درست می‌کنند، اسمهای قلابی روی خود می‌گذارند، اسمهای «مستعار»: «کله‌پوک»، «چشم عقابی»، «موش»، «خرگوش» و غیره. هیچ وقت اسم واقعی‌شان را نمی‌گویند.

چابک و فرز و بساهوش هستند. با مهارت خاصی برف پاک‌کن ماشین را از جا درمی‌آورند و می‌برند. چنان سریع طایر ماشین را باز می‌کنند که آدم به حیرت می‌افتد. در استفاده از دستهایشان مهارت شگفت‌انگیزی دارند.

زندگی این بچه‌ها در واقع قضا و قدری می‌گذرد. پندارهایی هم برای خود دارند، بعضی از کوچه‌ها برایشان مقدس است، در این کوچه‌ها کلمات رکیک بر زبان نمی‌آورند، مرتکب خلاف نمی‌شوند. یکشنبه‌ها «کار» نمی‌کنند، کار یکشنبه‌ها را «بد» می‌دانند: یکشنبه‌ها با رفقا فوتبال بازی می‌کنند، استراحت می‌کنند، به نزدیکترین برکه و نهر می‌روند و سرو و تاشان را می‌شویند، آب‌تی می‌کنند. با یارشان به سینما می‌روند، و «یاران» عمدتاً از هم‌قطارانند.

«به بچه من کار نداشته باشید»

در دنیای این پسر بچه‌ها، دخترانی هم هستند، البته تعدادشان کمتر از پرهاست. اغلب زیر پلها می‌خوانند، یا روی شبکه‌های آهنی فاضلاب. تا جایی که بتوانند از فساد و فحشا می‌پرهیزند. به این کار تن در نمی‌دهند، چون هم مجازاتش سنگین است، و هم پدر و برادرها و همچنین رفقا به قصد کشت کتک‌شان می‌زنند. با این حال، بعضی‌هاشان خیلی زود و در همان سنین پایین به دام فحشا می‌افتند.

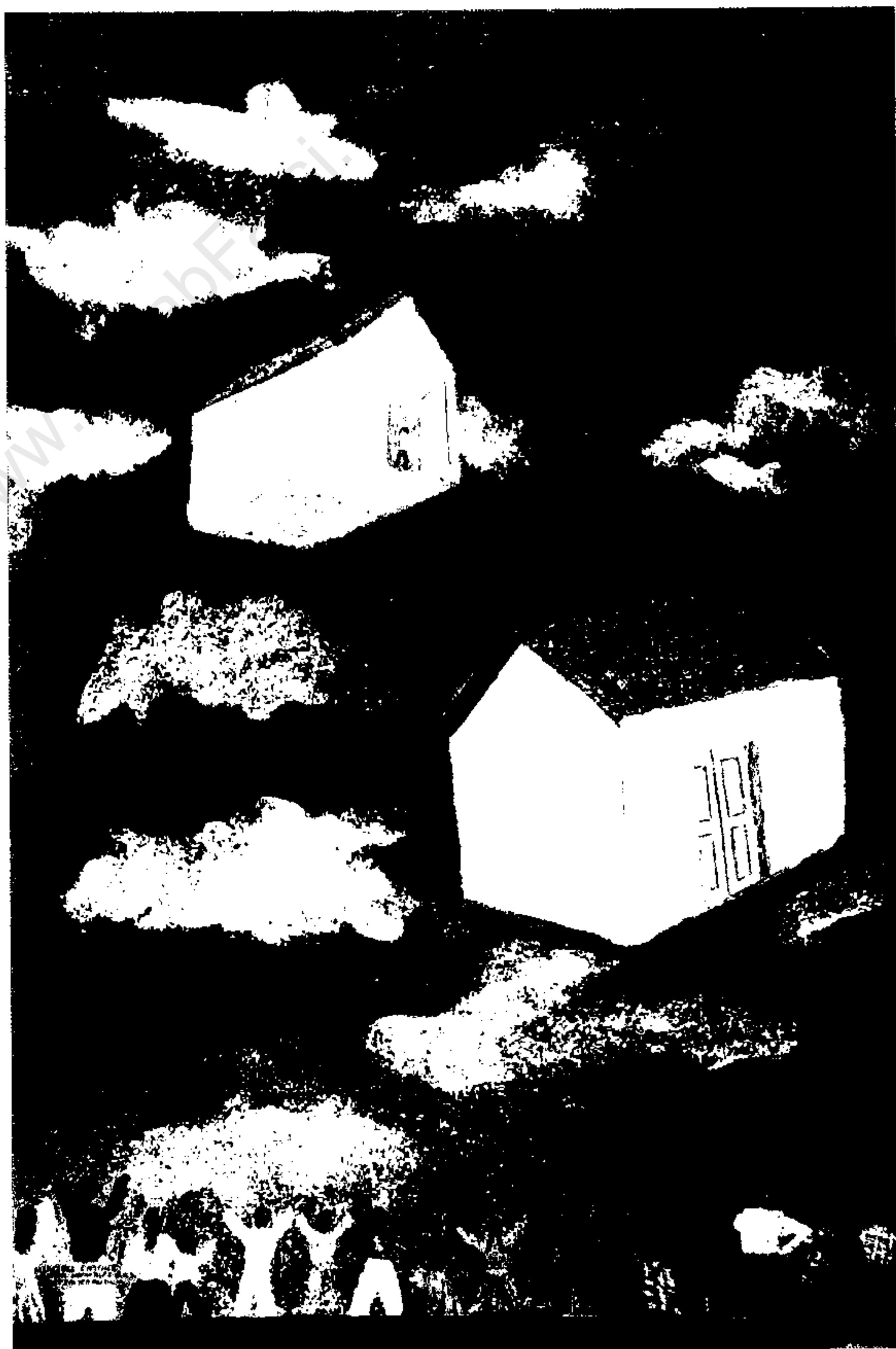
زن سالخورده‌ای که کارش روزنامه‌فروشی بود، داد زد: «این یکی نه! این مثل بچه من است». مرد جواب داد: «چرا؟ من فقط از این یکی خوشم می‌آید». «این خودش مرد دارد».

تیرز سیزده‌ساله است، و دارای دو فرزند. هر سه‌شان توی کوچه زندگی می‌کنند. بچه‌ها، هردو، مدام وُل می‌خورند. در نگه‌داری و مواظبت از بچه‌های خردسال، پسر بچه‌ها هم کمک می‌کنند، نوبت به نوبت تر و خشک‌شان می‌کنند و پستانک یا شیشه شیر به دهانشان می‌گذارند.

دخترها هم، مثل پرها، شیطنت می‌کنند و چیزی از بساط مغازه‌ها کش می‌روند و گاهی هم گدایی می‌کنند؛ ولی تهاجم و پرخاشگری پرها را ندارند؛ حتی رفتار پرها را اصلاح هم می‌کنند. به ندرت دیده شده است که دخترها کیف بپا بپند. اینها بیشتر نقش نگهبان را بازی می‌کنند؛ رفقا را، وقتی مأمورین سر برسند، از خطر آگاه می‌کنند.

دخترها، در نهایت، آدمهای مطیعی هستند، به راحتی حاضرند شغل و حرفه‌ای را یاد بگیرند و کار کنند. بسیاری از این دخترها، که قبلاً آواره کوچه‌ها بوده‌اند، حالا یا خیاطی می‌کنند یا گلدوزی و بافتگی یا فروشنده‌گی. اکثر دخترها در صددند تا مسکن و مأوای ثابتی برای خود بیابند و بچه‌هاشان را بزرگ کنند.

یکی از این دخترها می‌گفت: «توی این دنیا، به هر قیمتی که باشد نمی‌گذارم بچه‌هایم آواره کوچه‌ها بشوند. خودم را فدای آنها می‌کنم، به هر جان‌کدنی که باشد کار می‌کنم تا کمبودی در زندگیشان نداشته باشند؛ تا لااقل مثل من نشوند. می‌فرستم‌شان بروند مدرسه درس بخوانند و حرفه‌ای، صنعتی، چیزی یاد بگیرند. حتماً این کار را می‌کنم».





گانگستران نوجوان

نوشته کارل راجرز

دسته دسته از جوانان، این فرزندان نابسامانیهای اجتماعی، در حصار بسته شهرها گرفتار می آیند و سرانجام یا مرتکب جنایت می شوند یا به سوداگری افیون رو می آورند.

در دهه ۸۰ چندین شهر آمریکا با پدیده اجتماعی جنجال برانگیزی روبرو بود: گانگسترهای جوان و نوبالغ. حدود پنجاه شهر بزرگ در آمریکا، از نیویورک گرفته تا لوس آنجلس و شیکاگو و میامی، با این مشکل جدید مواجه بودند. افزایش گانگسترهای جوان و پیوستنشان به سوداگران مواد مخدر، خشونت‌هایی - از جمله جنایت - را در بین جوانان دامن زد و حتی بر خوردهای خونینی را بین اینان و گروه‌های ضدگانگستری در شهرهای بزرگ به وجود آورد. شدت و ابعاد این مسئله در هر ایالتی متفاوت بود. به عنوان مثال، تعداد گانگسترهای نوبالغ در کالیفرنیا حدوداً ۶۰۰ گروه تخمین زده می‌شد، حال آنکه این تعداد در لوس آنجلس ۵۰۰۰۰ نفر بود. رواج مواد مخدر بین جوانان تقریباً از یک قرن پیش شروع شد ولی در دهه ۵۰، با به نمایش درآمدن فیلم داستان وست‌ساید، جنبه عام پیدا کرد.

شکل‌گیری و رواج دسته‌های گانگستری را، خصوصاً در محلات فقیرنشین شهرهای بزرگ، نمی‌توان با ورود مهاجرین خارجی بی‌ارتباط دانست. موضوع عدم انطباق فرهنگی بین مهاجرین و بومیهای هر منطقه، با تفاوت‌های ریشه‌ای، مشکلات عدیده‌ای را به دنبال می‌آورد. این پدیده امروزه نیز تا حدی با مشکلات ریشه‌ای دیگر گره خورده است.

گانگسترهای نوبالغ در واقع در زمره جوانانی هستند که با ارتکاب اعمال غیرقانونی ارضا می‌شوند، و این اعمال را ترجیحاً به طور دستجمعی مرتکب می‌شوند. حیطة عمل این جوانان غالباً منطقه‌ای یا محله‌ای است، و به زعم خودشان از «قلمرو» متعلق به خود در برابر هجوم گانگسترهای دشمن، دفاع می‌کنند. دسته‌های متشکل‌تر، اغلب در جرائم دیگر (سرقت مسلحانه، دستبرد به بانک، سوداگری مواد مخدر) نیز در محدوده محله خود دست دارند. گاهی نیز افراد تحت حمایت خود را به سوداگرانی که صاحب خانه‌های شخصی هستند می‌فروشند. هر گروهی از گانگسترهای جوان، اسم مخصوص به خود را دارد

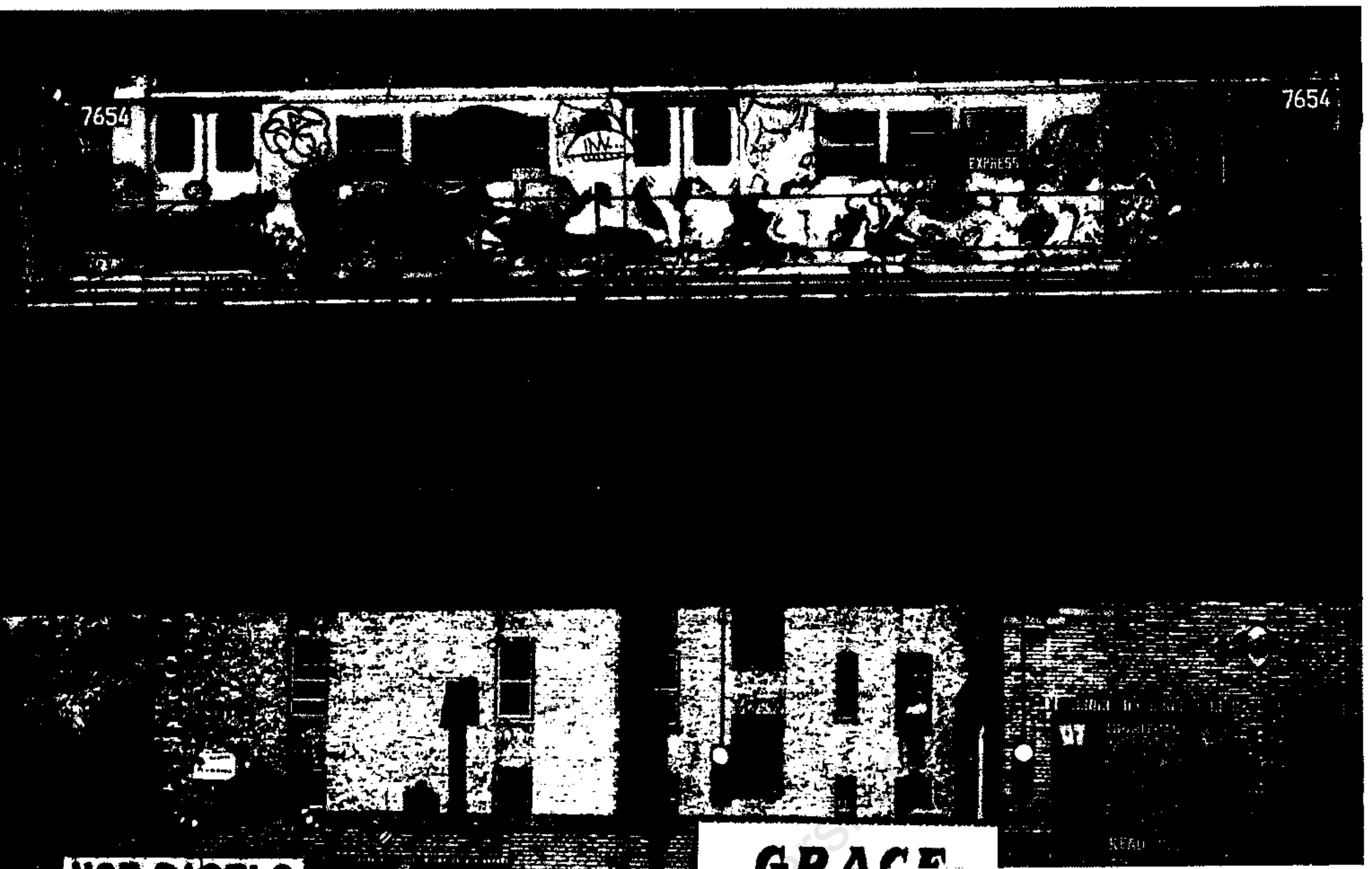
(مثلاً «مهیوع» و «خون» که دو گروه متخاصم در لوس آنجلس‌اند) یا گاهی لباس خاصی به تن می‌کنند، به رنگی خاص و با علائم و نشانی خاص به یقه، انگشتری مخصوص به انگشت، و علائم رمزی در سر و وضع و غیره.

یک میلیون دلار در هفته

پدیده جدید، یا به عبارتی خطر مهلک در میان این دسته‌های گانگستری، که اعمالشان با خشونت همراه است، «فرآورده» تازه‌ای است از کوکائین، به اسم «راک» و «کراک» که، به گفته ناظران و محققین این امور، با قیمتی ارزان به دست مصرف کنندگان مواد مخدر می‌رسد. این سوداگری سودآور و غیرقانونی، دسته‌های گانگستری را به سازمانهای جنایی مبدل می‌کند. در سال ۱۹۸۸ پلیس لوس آنجلس اعلام کرد که حداقل چهار گروه از گانگسترهای جوان در این شهر به دادوستد کوکائین مشغول‌اند و بیش از یک میلیون دلار در هفته نصیبشان می‌شود. نشریه تایم اخیراً در مقاله‌ای به کنایه اشاره کرده است که دادوستد «کراک» را بی‌شک باید یکی از بخشهای بسیار فعال اقتصادی کشور دانست که برای جوانان بیکار در شهرهای آمریکا شغل ایجاد می‌کند.

با این حساب، شرکت داشتن نوجوانان در امر دادوستد مواد مخدر، تنها بخشی از یک مسئله مهم به‌شمار می‌آید. مسئله اصلی

افیون، نقاشی اوازیتو فسکایا، ۱۸ ساله (لهستان).



نقاشی روی واگنهای مترو (نیویورک).

به تدریج که مأموریتها جدی تر می شود، بچه ها هم اعتماد بیشتری پیدا می کنند و مأموریتهای حساستر و خطرناکتری را به عهده می گیرند. وجود بچه های ۱۱ - ۱۰ ساله در امر فروش مواد مخدر، موردی استثنایی نیست. جوانترها معمولاً «نگهبانی» می دهند و مراقبت تا اگر سروکله مأمورین پیدا شد، به دیگران خبر دهند؛ یا در عملیات خطرناک - مثل سرقت اسلحه - نقش خبررسان را دارند. در این طور موارد هفته ای ۲۰۰ دلار مزد می گیرند، گاهی هم روزی ۱۰۰ دلار، جوانهایی که کمی بزرگتر از این بچه ها هستند روزی ۳۰۰ دلار می گیرند تا دلالتان را به محل اختفای مواد «راهنمایی» کنند. ۱۶ - ۱۵ ساله های زیر و زرنک هم خودشان می شوند دلال، با درآمدی بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار در روز. بنا به گفته مقامات پلیس، این رقم در بعضی از محلات نیویورک به روزی ۳۰۰۰ دلار هم می رسد.

این فروشندگان جزء، کارشان «دائم» نیست، بعد از اینکه یکی دو معامله را به طور مستقل فیصله دهند ماهیانه مبلغی بین ۴ تا ۷ هزار دلار به چنگ می آورند. قانون ایالتی در اغلب ایالات آمریکا استخدام افراد زیر ۱۶ سال را منع کرده است. برای کارهای غیر تخصصی (البته قانونی) به طور معمول روزی ۴۰ دلار - و حدود ۸۰۰ دلار در ماه - تعیین شده است.

وقتی نوجوانی قدم به جرگه گانگستری می گذارد، دیگر به دشواری می تواند از این حلقه بیرون آید. بعد از مدتی، با فشار و تهدید اطرافیان («همکاران»)، تحصیل و مدرسه را رها می کند و در نتیجه، از لحاظ تربیتی و آموزشی، پیوندهای اجتماعی گسسته می شود. نوجوانی که با این نوع درآمدهای کلان و کارهای بی زحمت خو بگیرد به دشواری می تواند شیوه زندگی را تغییر دهد و شغلی انتخاب کند که دستمزدش کمتر از این

این است: قانون در مورد جوانان (زیر سن قانونی) اغماض بیشتری نشان می دهد تا نسبت به افراد بالغ. نتیجه غیر مترقب «مبارزه علیه مواد مخدر» که از طرف دولت اعلام شده بود، و همچنین تشدید دستگیری فروشندگان مواد مخدر و تشدید مجازات افراد بالغی که محکوم شناخته شده بودند، در مجموع باعث شد تا فروشندگان جوان مواد مخدر موقعیت بهتری پیدا کنند. فراموش نباید کرد که در اغلب ایالات آمریکا هر فرد بالغی که محکوم به فروش مواد مخدر شده باشد می داند که محکومیتش حداقل ۲ سال و حداکثر حبس ابد است. حال آنکه شدیدترین مجازاتی که برای جوان زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده، اعزام به دارالتأدیب است؛ و در صورت تکرار جرم، پرونده مجدداً به محکمه قضایی ارجاع داده می شود. بنابراین، سوداگرانی که به سن قانونی رسیده اند ترجیح می دهند که با اغوای جوانان، خود را از مهلکه خلاص کنند.

«نوجه ها» و «پادوها»

میانگین سن گانگسترهای جوان به مراتب پایین تر از سالهای پیش است. اغلب کارشناسان، میانگین سن این افراد را ۱۴ - ۱۳ ساله می دانند؛ البته به گفته مقامات پلیس لوس آنجلس، شیکاگو و چند ایالت دیگر، در میان اینان تعدادی نوجوان ۱۰ - ۹ ساله نیز هست. این نوجوانان «نوجه» یا «پادو» عمدتاً از جانب جوانانی به این کار کشانده می شوند که ۳ - ۲ سال بزرگترند و اغلب یا بچه محل هستند، یا هم مدرسه ای یا حتی فامیل. اوایل کار این گونه امور محض «خوشامد» اعضای بزرگتر انجام می شود. پولی هم اگر ردوبدل شود باز به بهانه خرید «هدیه» است، منتها هدیه گران.

کارل راجرز
آمریکایی، کارشناس مسائل خانوادگی و کودکان، وابسته به انجمن غیردولتی واشنگتن (شورای ملی آمریکایی برای ممانعت از سوء استفاده از کودکان و خشونت در خانواده) - انجمنی که فعالیتش در امر مبارزه علیه خشونت در خانواده - مشخصاً در ارتباط با کودکان - و ممانعت از بروز این نوع خشونتهاست.

درآمدها باشد، و حتی با مقرری تعیین شده برای دوران بیکاری هم نمی‌تواند زندگی کند.

این نوع مشکلات، همراه با تهدید و فشار اعضای گروه گانگستری، بیشتر شده است. در موارد استثنایی هم اگر نوجوانی (دختر یا پسر) موفق شود خود را از جرگه گانگسترها برهاند، مورد ضرب و شتم و انتقام قرار خواهد گرفت.

«گتو»های دورمانده از فعالیتهای شهر

پدیده گانگستری در بین جوانان را نمی‌توان بیرون از بافت اجتماعی بررسی و درک کرد. چنین بافتی درواقع شبیه «گتو»هایی است که روابطشان با مجامع و مراکز شهری گسسته است. در این نوع بافتهای اجتماعی، میزان بیکاری بین ۲۰ تا ۵۰ درصد است. سیر کردن شکم بچه‌ها در این بخش از جامعه به عهده مادر است، و مادران اغلب تنها و بسپوه‌اند. مخارج زندگیشان هم عمدتاً از همان مستمری ناچیزی که دولت به طور ماهیانه می‌دهد تأمین می‌شود. طبق آمار سراسری در کشور، از هر پنج کودک آمریکایی، یک کودک در خانواده‌ای زندگی می‌کند که درآمدی زیر حداقل دارد، یعنی زیر حداقلی که مقامات فدرال تعیین کرده‌اند. در بیشتر محلات فقیرنشین تقریباً تمام نوجوانان در چنین شرایطی زندگی می‌کنند. میزان جرائم در این بخش از جامعه افزایش یافته و فعالیتهای اقتصادی عملاً راکد است. ساختارهای تربیتی نیز به هیچ‌وجه پاسخگوی نیازهای جوانان نیست.

در عین حال، برخلاف کودکان سرگردان در اکثر کشورهای جهان سوم، یا کودکان و نوجوانان گریخته از خانواده یا رها شده از جانب والدین، گانگسترهای جوان آمریکایی اغلب با خانواده خود زندگی می‌کنند. بعضی از والدین عملاً فرزندان خود را تشویق می‌کنند، یا اینکه به کلی بی تفاوت می‌مانند، اما بیشتر والدین نسبت به این مسئله حساسیت نشان می‌دهند ولی حتی آنهایی هم که حساسیت نشان می‌دهند نمی‌توانند یا به سختی می‌توانند مانع پیوستن بچه‌های خود به دسته‌های بزهکار شوند. حال باید دید چطور می‌توان، حتی با حسن نیت، دختر یا پسر را از معاشرتهای ناباب منع کرد. در بیشتر موارد گانگسترها نسبت به ممانعتها و سختگیریهای دیگران یا والدین عکس العمل نشان می‌دهند. بسیاری از والدین هم به دلیل عواقب چنین عکس‌العملهایی از جانب فرزندان، و نیز با چشم‌داشت به پول کلان و بی‌زحمتهای که فرزندان به دست می‌آورند، خیلی چیزها را نادیده می‌گیرند. شرایط بفرنج اقتصادی والدین را بر آن می‌دارد تا فرزندان خود را در این راه نه تشویق کنند و نه بر اعمالشان صحنه بگذارند و نه حتی مانعی برایشان بترانند. آنها درواقع بی هیچ قید و شرطی این مبلغ یومیه نامشروع را پذیرفته‌اند تا مخارج خانواده تأمین شود.

اقدامات مقامات امنیتی برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و مبارزه با اعتیاد، تاکنون با سه هدف دنبال شده است: مبارزه با قاچاق و اعتیاد، مبارزه با جنایتکاران و تبهکاران جوان، اتخاذ تدابیری جهت ممانعت از پیوستن جوانان به دسته‌های گانگستری.

در حال حاضر، آن‌طور که از آمار و ارقام رسمی برمی‌آید، مصرف مواد مخدر در ایالات متحده کاهش یافته، منتها این کاهش آماری در مورد جذب نوجوانان به دسته‌های گانگستری و

خشونت‌هایی که مرتکب می‌شوند، مصداق پیدا نمی‌کند. همچنین، به رغم تدابیر مختلفی که مقامات امنیتی اتخاذ کرده‌اند، مبارزه علیه گانگسترهای جوان هیچ نتیجه درخشانی نداشته است، گرچه بعضی معتقدند که اقدامات مزبور از پیوستن جوانان به این دسته‌ها کاسته و اعمالشان را محدود کرده است. البته نمی‌توان منکر شد که اقدامات ضدگانگستری، خشونت را بین گروه‌های گانگستری تشدید می‌کند، چون هر دسته‌ای که در مبارزه با پلیس از هم بپاشد، گروه‌های رقیب درصدد برمی‌آیند تا جای خالی را پر کنند و مشتریهای دسته قبلی را به طرف خود بکشند.

به هر حال، تنها راه حلی که همگان با آن موافقت این است که اقدامات ضدگانگستری در ابتدا با منحرف کردن جوانان از پیوستن به دسته‌های گانگستری شروع شود. در تأیید این نکته، باید یادآور شد که اغلب طرح‌های ارائه شده در این خصوص، تأکید دارند که نخست و عمدتاً باید کودکانی را یاری داد که در معرض خطر بیشتری قرار دارند، یعنی کودکان و نوجوانان بین ۶ تا ۱۴ ساله را. ضمن اینکه مساعدت به خانواده‌های این کودکان را هم نباید از یاد برد. توجه به کودکانی در این سن، درواقع اقدام عاجلانه‌ای است برای نجات اینها، آن‌هم درست قبل از اینکه کودک با جرائم و جنایات خو بگیرد یا روابط گسترده‌ای با دسته‌های گانگستری پیدا کند. از جمله عوامل مؤثری که در طرح‌های مزبور مورد توجه قرار گرفته، ضرورت ایجاد فعالیتهای اجتماعی است، و نیز ایجاد فرصت و مجالی برای تفریحات سالم، راهنمایی و مساعدتهای تربیتی، ممانعت از ترک تحصیل، بکار بستن تدابیری برای جلب اعتماد نوجوانان و همچنین توجه دادن آنها به لیاقتها و استعدادهای خودشان. این اقدامات زمانی به نتیجه می‌رسد که بتوان به آنها تضمین داد که آینده‌شان تأمین می‌شود، به عبارت دیگر، بتوان تضمین کرد که زندگی مفید و ثمربخشی در انتظارشان است.

نقاشی، کار آکسون، ۱۹ ساله (پاریس).



نسل گم شده آفریقا

هر روز میلیون‌ها کودک از بلای خانمانسوز فقر و بحران اقتصادی، از گرسنگی و بی‌پناهی، از بیماری‌های مسری، از بیسوادی و نیز از فقدان محیط زیست رنج می‌برند.

دبیرستان رفته‌اند. ولی اکثریت با بچه‌هایی است که تحصیلات ابتدایی را نیمه تمام رها کرده‌اند. علت اصلی ترک تحصیل اینها، جدا از مردود شدن‌های مکرر، عمدتاً مزیقه مالی است. این بچه‌های سرگردان در کوچه‌ها، در مجموع برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان به کارهای مختلفی تن در می‌دهند ولی از نظر اقتصادی باز هم تأمین نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، عایدشان به قدری ناچیز است که کفاف نیازشان را نمی‌دهد. همین مبلغ ناچیز را هم گاهی به دست اینها نمی‌دهند بلکه یا خانواده‌شان آن را دریافت می‌کند یا سردهسته گروه.

نیازهای ابتدایی

بچه‌های سرگردان در کوچه‌ها، مانند بچه‌های محلات فقیرنشین، دچار سوء تغذیه‌اند، بعضی حتی از یک وعده غذا در روز هم محرومند و بعضی دیگر از ته مانده غذاهای رستورانها یا آنچه از زباله‌داناها نصیبشان می‌شود شکم خود را سیر می‌کنند. طبق تحقیقات انجام شده، در یکی از این دسته‌ها، بچه‌ها مواد مخدر را به قصد رفع گرسنگی مصرف می‌کنند، البته مصرف مواد مخدر در بین بچه‌های سرگردان در کوچه‌ها بسیار رواج دارد، حتی بعضی‌هاشان نیز مخدرهای «قوی» مصرف می‌کنند.

ضایعات و صدمات ناشی از عدم امکانات بهداشتی، گرچه آزارشان می‌دهد، اما اغلب وسیله‌ای است برای جلب ترحم تا بتوانند گدایی کنند. این زخم و جراحتهای عفونی شده در فضای آلوده کوچه‌ها معمولاً یا بر اثر نزاع و زد و خورد های خشن به وجود آمده یا در تصادف با اتومبیل. برای مداوا هم حاضر نیستند به درمانگاه بروند، چون هم هزینه مداوا سنگین است، هم شرم دارند که خودشان را معرفی کنند یا می‌ترسند که با برخورد ناخوشایندی مواجه شوند. اکثر این نوجوانان دچار بیماری‌های مسری جنسی (مشخصاً ایدز) هستند، بی آنکه اطلاعی از آن داشته باشند یا شیوه درمانش را بدانند.

به گفته یکی از شرکت کنندگان در سمینار کوتونو «در زمینه تربیتی، کودکان و جوانان سرگردان در کوچه‌ها تحت تأثیر الگوهای مختلف و متضادی قرار دارند، و همین امر باعث می‌شود تا، در دوران بلوغ، شخصیت متزلزلی پیدا کنند و همواره با تضادهای (فردی و اجتماعی) حل نشده‌ای مواجه باشند». برخی از این جوانان که هیچ وقت به مدرسه نرفته‌اند، سخت مشتاق تحصیل‌اند، و در این خصوص حتی خیلی هم تلاش می‌کنند. حال آنکه بسیاری از ترک تحصیل کرده‌ها همواره از تحصیل بیزارند. بسیاری از این جوانان، مانند اغلب بچه‌های محلات محروم، طالب شغل (رانندگی، جوشکاری، خیاطی و غیره) هستند. جوانان علاقه خاصی به تفریح و سرگرمی و ورزش دارند.

از ۱۹ تا ۲۳ نوامبر ۱۹۹۰، در شهر کوتونو (بنین) با نظارت سازمان یونسکو و یونیسف، سمیناری درباره شرایط دشوار کودکان برگزار شد. نمایندگان ۲۰ کشور آفریقایی و همچنین نمایندگان سازمانهای غیردولتی و سازمانهای فعال بین‌المللی در این زمینه، ضمن تبادل نظر و ارائه تجربیات و نتایج تحقیقات خود، دورنمایی از فقر در دوران کودکی را ترسیم کردند که در اینجا چکیده‌ای از نکات عمده آن از نظر تان می‌گذرد.

گفته می‌شود که اکثر جوانان سرگردان در کوچه‌ها را پسرها تشکیل می‌دهند؛ البته چنین برآوردی نمی‌تواند به معنی قلت تعداد دخترها تلقی شود، گیریم که اینان شرایط کاملاً متفاوتی هم با پسرها داشته باشند. بعضی از این دخترها در عنوان جوانی به فحشا کشانده می‌شوند، بعضی‌های دیگر «نوباوه - مادر» می‌شوند و بالطبع با مشکلات عدیده اجتماعی روبرو خواهند شد. مابقی هم غالباً در دسته‌های قاچاقچی به کارهای خدماتی - در واقع کلفتی - مشغول می‌شوند، و افراد این دسته‌ها نیز علاوه بر بدرفتاری، بهره‌برداری‌های نامشروع هم از اینها می‌کنند. به هر حال، در بین کودکان و نوجوانانی که در شرایط دشواری زندگی می‌کنند، تعداد دخترها گرچه زیاد نیست ولی با همان مشکلاتی رودررو هستند که پسرها.

سن و سال این بچه‌ها را به درستی نمی‌توان تخمین زد، تنها با رجوع به شناسنامه (اگر داشته باشند) یا هر نوع ورقه هویت یا اسناد خانوادگی و در مواقعی بر مبنای میزان سوادشان می‌توان گفت که چند ساله‌اند. بر اساس اطلاعات آماری، سن اینها بین ۷ تا ۲۵ سال است، که در مجموع شامل بچه‌ها، نوباوه‌ها و بالغان می‌شود. در اکثر کشورها بیش از نیمی از این افراد را جوانان ۱۳ تا ۱۸ ساله تشکیل می‌دهند.

اینها، از هر اصل و نسب و ملیتی، در همه شهرها پراکنده‌اند و، در طبقه‌بندی اجتماعی، به اقشار مختلفی تعلق دارند. گرچه اکثرشان روستازاده‌اند ولی در میانشان هم کارگر جوان دیده می‌شود، هم کودکان بی‌خانمان و هم کودکان بیکار و آواره محله‌های فقیرنشین و غیره.

در این خصوص می‌توان به گدایان خردسال اشاره کرد که، به دلایلی، از خانواده رانده شده و در شهرها اجیر سردهسته‌ها شده‌اند. این بچه‌های اجیر شده معمولاً بین ۵ تا ۱۰ سال بدون بازگشت به روستا، در شهر می‌مانند.

بچه‌های درس نخوانده و بچه‌های تحصیل کرده معمولاً با هم دمخورند. طبق آمار رسمی، در شهرهای اطراف کوتونو اغلب بچه‌ها دوره دبستان را طی کرده‌اند، حتی بعضی‌ها چند سالی هم



بچه‌ها در حال ارزن کوبی در
جیرامما، نقاشی سوریل پ. پاتال،
۱۱ ساله (کنیا).

شمار بسیاری از اینها به سینما پناه می‌برند؛ فیلمهایی که می‌بینند معمولاً فاقد ارزش و درونمایه‌ای است که بتواند یاریشان دهد تا از این شرایط دشوار نجات یابند. فقدان محیطی سالم و مناسب برای بازی و ورزش بچه‌ها و نوجوانان بی‌شک منشاء بسیاری از مشکلات زیست محیطی است که جوانان سرگردان در کوچه‌ها و همچنین جوانان زاغه‌نشین با آن مواجه‌اند.

فقر شدید خانواده‌ها

به گفته یکی دیگر از شرکت کنندگان در این سمینار «این فاجعه اجتماعی علل متعدد و متفاوتی دارد، از جمله می‌توان از رکود کامل اقتصادی و به‌طور اخص از کاهش چشمگیر تولید مواد اولیه نام برد که منبع درآمد بخش عظیمی از مردم را تشکیل می‌دهد. همزمان با کاهش تولید مواد اولیه، قیمت محصولات

صنعتی خارجی — که ورودشان به قصد گسترش تولید داخلی محدود شده بود — به‌طور سرسام‌آوری بالا رفته است. افزایش مالیات و افزایش بدهیهای خارجی را هم — که تنها یک سوم آن از درآمد صادرات تأمین می‌شود — باید به این مشکلات افزود؛ کاهش ارزش پول نیز عاملی است که این بحران را تشدید کرده است. خلاصه اینکه فقر شدید، کاهش درآمد و ممرمعاش، و اسفبار بودن برنامه‌ریزی برای یک اقتصاد زوال یافته، کشور را فلج کرده است».

بررسیهای اخیر نشان می‌دهد که برنامه‌های بازسازی بنیادی، با حمایت از جانب دول افریقایی، شرایط زندگی را برای تمام اقشار مردم دشوارتر کرده و از قدرت خرید آنان کاسته است.

شدت فقر در خانواده‌ها به حدی است که برخی از والدین از

فرزندى که در جامعه سنتى ارزش والاى داشته، حالا در بسيارى از خانواده‌ها وسيله‌اى شده است براى تأمين معاش: او را به کار وامى دارند، استثمارش مى کنند و به نوعى، مى فروشندش. از هم گسستگى پيوندهاى خانوادگى، اجتماعى، بسومى و قومى در مجموع باعث مى شود تا کودکان و جوانان الفت و عشق گمشده را در جمع ولگردان جستجو کنند. تاکنون بارها از جانب بسيارى از جوانان شنیده ايم که: «پيوند بين آدمها را من فقط توى کوچه‌ها مى بينم، و نه در جاى ديگر».

برخى از آداب و رسوم برجا مانده از گذشته، با بافت اقتصادى و اجتماعى دوران پيشين سازگار بوده است، ولى در حال حاضر جز اينکه بر مشکلات بيفزايد ثمرى ندارد. بنا بر اين، به عنوان مثال، ازدواجهائى اجبارى و در سنين بسيار پايين، بى شک بر ميزان طلاقها مى افزايد. «تعدد زوجات» قومى - قبيله‌اى که در بسيارى از شهرهاى افريقا مرسوم است، اغلب به دليل فقدان حضور پدر - يا به عبارتى فقدان اقتدار پدرانه - تنشهاى را دامن مى زند و حتى منشاء بى امنيتى کودکان مى شود. در اين خصوص، مدرسه به هيچ وجه نمى تواند اطمينان و امنيت موردنياز کودکان را تأمين کند.

ظاهر شدن تصوير جديد

تصويرى که باعث ارزش زدائى از جوانان مى شود، تصوير نگران کننده‌اى است که روابط خانوادگى و اجتماعى آنها را تيره مى کند. به همين دليل، نشان دادن منظر ديگرى از زندگى جوانان - جلوه‌اى از رفتارى که به طور روزمره از آنها سر مى زند - بسيار حائز اهميت است. شکی نيست که جوانان شايستگى و حق برخوردارى از محيط و امکانات کوچه و خيابان را دارند و اغلب با بهره گيرى از هوش و حواس خود حرفه‌هاى کوچکى ابداع مى کنند تا بتوانند به زندگى ادامه دهند. قوه ابتکار و همچنين مهارتشان در کارهاى ظريف دستى به مراتب بيشتر از بزرگسالانى است که گرفتار کارهاى يکخواخت روزمره اند؛ مضافاً اينکه در فراگيرى حرفه‌هاى مختلف نيز با استعدادند. اين آدمهاى پُر تحرک، با تحکيم روابطشان همبستگى و همياري بيشترى بين خود برقرار مى کنند.

در اين مورد، يکى از جوانان محروم که در کارگاهى براى بچه‌هاى کودکانى اسباب بازى مى ساخت با ما هم عقیده بود: «واقعاً همين طور است، من چيز زيادى بلد نيستم، ولى همين کارى را که مى کنم مى توانم به کس ديگرى ياد بدهم. و او هم، البته اگر دلش خواست، مى تواند به کس ديگرى ياد بدهد، و همين طور الى آخر. با اين حساب ديگر کسى نخواهد گفت: اين يکى، چيزى سرش نمى شود، چيزى بلد نيست...».

اين نوجوانان سرگردان در کوچه‌ها، خواه کارگر و خواه بى سرپرست و رها شده، يا حتى مفلوج، خواستار اينستند که استعدادشان از جانب ديگران نادیده گرفته نشود، مورد توجه قرار گيرند و به حساب بيايند. خلاصه اينکه «اينها طالب اين هستند که بتوانند به واقع چيزى به حيات خود بيفزايند، چيزى که هم براى خودشان مفيد باشد، هم براى خانواده‌شان، همقطاران‌شان، دهکده و جامعه‌شان. خواستار آنند که ديگران همان رفتارى را که با همه دارند با آنها هم داشته باشند، مى خواهند خانواده داشته باشند، و دوستانى صميمى، يک زندگى طبيعى و سرشار از عاطفه، خلاصه، اينها هم مثل همه آدمها خواستار رعايت قراردادهاى اجتماعى اند».



کارناوال، نقاشى تولولوب آدى
يورى، ۱۳ ساله (نيجریه).

قبل فرزندان خود امرار معاش مى کنند. قدر مسلم اينکه هر جا ميزان بیکارى زياد باشد، تعداد کودکان شاغل هم بيشتر است. کار کردن کودکان نيز گره‌اى از مشکلات باز نمى کند و در واقع نوعى دور باطل است. اغلب بچه‌هاى که کار مى کنند، فرزندان خانواده‌هاى هستند که، چه در شهر و چه در روستا، به دليل فقر اقتصادى از پاى در آمده‌اند.

با اين حال، فقر اقتصادى نمى تواند پاسخ تمام مشکلات باشد. به طور سنتى، سازمان نيافتگى ساختارهاى محلى يا اجتماعى نيز در ايجاد اين مشکلات دخيل است.

بعضىها بر بحران خانوادگى تاکيد دارند، و اين البته دليلى است که معمولاً از جانب بسيارى از بچه‌هاى بى خانمان - به قصد پاسخى به فرارشان از کانون خانواده - اقامه مى شود. ازدياد طلاق، کثرت ازدواجهائى خوشاوندى، فروپاشى ساختارهاى خانوادگى از جمله عواملى هستند که بارها در تحليل و بررسىها از آنها نام برده شده است.

البته عامل ديگرى که، علاوه بر عوامل فوق، بايد مورد توجه قرار گيرد، بحران ارزشهاى فرهنگى افريقا است، و مى دانيم که تهى شدن جامعه از اين ارزشها، يا به عبارتى از بين رفتن اين ارزشها، به طور معمول خلاء بزرگى به وجود مى آورد.

در حال حاضر مقام و موقعيت کودک کاملاً تغيير کرده است:

پائولا، محمد و دوستانشان

با پی بردن به تفاوتها و همچنین آشنایی با دیگران، جامعه فرا فرهنگی اروپای فردا از همان سالهای مدرسه رفتن بچه‌ها، شکل می‌گیرد.

نوشته آنا واسکز

خارجی زندگی می‌کند (پدر بزرگش اسپانیایی بود). در واقع می‌خواست نشان دهد که علاوه بر زبان فرانسه، زبان دیگری را هم باید یاد بگیرد، این تنش مفهوم مضاعفی را دربردارد. همان‌طور که مشهود است، به زبان دیگر تکلم کردن در منزل نه تنها یک امر ارزش زدا نیست بلکه نشانه پیشرفت نیز هست. پیدا است که موضوع مهمتر از این است که مثلاً گفته شود بچه‌های خارجی در شمار فرانسویها محسوب می‌شوند؛ موضوع در واقع مربوط به شرایط و موقعیت جدیدی است که تمام بچه‌ها را دربر می‌گیرد، فرقی هم نمی‌کند که والدینشان از «این» سرزمین باشند یا از سرزمینی «دیگر»؛ در عین حال، هویت هر فرد به جای خود محفوظ است، و همین‌طور وجه تمایزش با دیگری.

همبازیهای این بچه‌ها چه کسانی هستند؟ دوستان خود را چگونه انتخاب می‌کنند؟ طی سه سالی که ما شاهد و ناظر رفتار بچه‌ها بودیم، جمع دوستانه بعضی از بچه‌ها ثابت بود، ولی بعضیها مدام دوست عوض می‌کردند؛ برخی از اینها بیش از حد از ایجاد روابط دوستانه پرهیز می‌کردند، و برخی دیگر بیش از اندازه طالب دوستی بودند.

انتخاب همبازی ربطی به ملیت و اصل و نسب ندارد. دور هم جمع شدن یا جمع نشدن بچه‌ها معیار و ضابطه دیگری دارد.

برای بازی و همنشینی و حتی درس خواندن، با معیارهای خاصی خود ارزش‌گذاری می‌کنند و تعصبات قومی در آن نقشی ندارد. خوشایندی، ناخوشایندی و حتی احساسات و عواطف را نشان می‌دهند ولی نمی‌توانند آنها را تشریح کنند. میان بچه‌ها، پائولا از همه صبورتر و انعطاف‌پذیرتر بود. حال آنکه محمد و هویر مدام از این و آن قهر می‌کردند. آن اوائل که مطالعه و بررسی را تازه شروع کرده بودیم، پائولا هنوز منزوی بود و قاطی جمع نمی‌شد. ولی بعد که به تدریج استعداد و قابلیت‌هایش آشکار شد،

«توی مدرسه، هم فرانسه حرف می‌زنیم و هم عربی. — توی خانه با پدر و مادرمان به زبان چینی حرف می‌زنیم، ولی من و برادرم فرانسه حرف می‌زنیم. — بله، من یک پدر بزرگ اسپانیایی دارم، و این چند کلمه را او یادم داده».

این چند سطر مکالمه بین محمد، پائولا، لی و ورونیک، که هر سه شان نوآموز زبان فرانسه‌اند و سنشان زیر دوازده سال است، نشانگر فضا و محیطی است که در مدارس شهرهای بزرگ و صنعتی اروپای غربی حاکم است. در لیورپول، لیژ، گوتینگن، ژنو، لیون و در بسیاری دیگر از شهرهای اروپا تغییراتی برای عامه «مهاجر» صورت گرفته است و حتی رفتار و روابط مرسوم در مدارس را نیز بهبود بخشیده است.

در چنین دورنمایی، طی سه سال، رفتار متقابل دانش‌آموزان فرانسوی و خارجی را در یکی از کلاسهای مدرسه ابتدایی (دولتی) واقع در محله‌ای از پاریس که سکنه متوسط‌الحالی دارد مورد مطالعه قرار دادیم.

چه کسی فرانسوی است؟ و چه کسی خارجی است؟

بچه خارجی یعنی چه؟ از جمع شاگردان کلاس مزبور ۷۰ درصد متولد فرانسه‌اند. ۸۵ درصدشان از کودکانهای اطراف محله به این مدرسه آمده‌اند. بنابراین، از ۳-۴ سالگی با اصول و آداب مدنی رایج در نهادهای آموزشی فرانسه آشنا شده‌اند. سابقه اقامت والدینشان در فرانسه اغلب به بیش از ده سال می‌رسد، به همین دلیل به کار بردن واژه «خارجی» در چنین محیطی چندان باب نیست. گاهی استعمال این کلمه ممکن است به نشانه اشاره به محل تولد، به ارزشهای کسب شده در دوران طفولیت یا اشاره‌ای به فرهنگ و تربیت خانوادگی باشد، گاهی هم ممکن است بنا به عادت و بی‌اختیار به زبان بیاید.

دختر خردسالی به اسم پائولا — لی برای دوستانش شرح می‌داد که با والدینش در منزل به زبان چینی حرف می‌زند و با برادرش به زبان فرانسه. پسر دیگری به اسم محمد، می‌گفت که در منزل به زبان عربی حرف می‌زند. هردویشان به زبان فرانسه حرف می‌زدند، ضمن اینکه زبان مادری را هم خوب بلد بودند. تقریباً همه بچه‌های این کلاس همین‌طور بودند، به استثنای دخترکی که تازه از هائیتی آمده بود. همه به زبان فرانسه تکلم می‌کردند، حتی وقتی سرگرم بازی بودند، تقریباً لهجه هم نداشتند.

در این خصوص، چنانکه از گفته‌های ورونیک برمی‌آید، زبانی که والدینش در منزل به آن تکلم می‌کنند تأثیر مهمی بر بچه‌ها می‌گذارد. موضوع محاوره ورونیک با محمد و پائولا — لی این بود که بچه‌ها در محیط خانه به چه زبانی حرف می‌زنند. ورونیک تمام سعی‌اش این بود که ثابت کند در یک خانواده

همکلاسیها به شکل حیوانات، نقاشی سیلویا ووس، ۸ ساله (آلمان).



آشکار شد، خصوصاً استعدادش در درس خواندن، با جدیت در هر کاری شرکت می‌کرد و با بچه‌ها همبازی می‌شد. بچه‌ها هم به او علاقه و اعتماد پیدا کردند، هم برای درس و مشق و هم برای همبازی شدن با او. دلش هم این بود که دختر بچه پُراحساس و صمیمی و خوشرفتاری بود.

خصومت با خارجی‌ها

طی مدتی که برای تحقیق و مطالعه عملی در مدرسه می‌ماندیم و ناظر رفتار بچه‌ها بودیم، تنها یک بار رفتار خشن مشاهده کردیم: بچه‌ای فرانسوی علیه بچه‌ای خارجی. برای آشنایی با خلق و خوی بچه‌ها بدنیست اشاره مختصری به این موضوع بکنیم.

مشاجره بین محمد و هویر هنگام خروج از مدرسه صورت گرفت. پیشتر نیز هردو شان بارها از مقررات مدرسه سرپیچی کرده بودند. محمد، پسر بچه پُرحرفی بود که گاهی خیلی شیطنت می‌کرد و گاهی مضطرب بود؛ ثبات نداشت. به هر حال می‌توانست با خیلی از بچه‌ها رابطه دوستانه‌ای پیدا کند، ولی خیلی زود آنها را از خود می‌راند و رفتاری تهاجمی پیش می‌گرفت. هویر بچه توداری بود، رفتار دوستانه‌ای نداشت، هنگام بازی بغض می‌کرد، منزوی می‌ماند.

در روز بازدید از موزه هر دو با هم مشاجره داشتند، هردو می‌خواستند نزدیک آثار مورد بازدید و درست کنار مریبی قرار بگیرند. در بازگشت از موزه، توی مترو هم برای نشستن روی صندلی، به سروکول هم پریدند، سرانجام محمد موفق شد روی صندلی موردنظر بنشیند. هویر شروع کرد به تصنیف خواندن، شعری با اشاراتی به نفع نژادپرستی. خطابش به محمد بود؛ انگار که محمد نمونه بارزی از نژاد «عرب» و «بیگانه» باشد.

همکلاسیها، که تقریباً نیمی‌شان را فرزندان خانواده‌های خارجی تشکیل می‌دادند، سکوت کرده بودند، تحمل این بگو و مگو را نداشتند، سرانجام چاره را در این دیدند که تنهاشان بگذارند. محمد چند بار با فریاد از هویر خواست که ساکت شود، نشد. بعد به طرف صندلی هویر هجوم بُرد. دو - سه دقیقه‌ای نگذشت که خانم مریبی متوجه ماجرا شد، به سرعت به طرفشان رفت، و هویر را ساکت کرد.

این مشاجره از بسیاری جهات برای تحقیق و بررسی ما جالب بود. در این طور مشاجره‌ها که پای ملیت در میان باشد، بگو و مگوهای افراد معمولاً به خصوصتهای نژادپرستانه می‌انجامد و مسلماً بی‌دردسر هم نیست. در لحظه واقعه حاضران به طور معمول سکوت می‌کنند، وارد معرکه نمی‌شوند ولی خط و نشان می‌کشند تا بعد انتقام بگیرند. در این طور مولود رابطه دیگران با شخص مهاجم - در اینجا هویر - تیره می‌شود. محمد، برخلاف همیشه که از خودش خوب دفاع می‌کرد و حاضر جواب بود، این بار آزوده و دلگیر بود و قادر نبود از خودش دفاع کند. به خوبی پیدا بود که این مشاجره باعث تکدر خاطر همکلاسیها شده است؛ البته عکس العملی نشان ندادند، فقط محمد و هویر را تنها گذاشتند. به هر حال ماجرا بیرون از کلاس روی داده بود و خانم مریبی هم مثل همیشه قاطعانه رفتار کرده بود و قضیه فیصله یافته بود.

خانم مریبی نسبت به این وقایع کاملاً حساس بود و همیشه چه در کلاس و چه در برخوردهای بیرون از کلاس «احترام به دیگران» را به آنها یادآور می‌شد. در اینجا، بررسی و مطالعه رفتار



بچه‌های میندو، نقاشی لوزمیرادل والدس بائزا، ۱۲ ساله (شیلی).

خانم مریبی شاید برای ما بی‌ثمر نباشد. او در اثنای مشاجره محمد و هویر در مترو، به همین اکتفا کرد که به هویر اخطار دهد تا از خواندن آن تصنیف دست بردارد، بعد هم بی‌آنکه حرفی بزند رفت کنار محمد ایستاد. به مدرسه هم که رسیدیم دیگر نه تذکری به هویر داد و نه توبیخش کرد، منتها برنامه کلاس را کمی تغییر داد تا بیشتر و بهتر بتواند درباره احترام به دیگر ملتها صحبت کند. آن روز زمان بیشتری از وقت کلاش را به توضیحاتی درخصوص گنجینه‌های فرهنگی و دستاوردهای علمی ملل مختلف جهان از جمله اعراب و ابداع معادله جبر در ریاضیات اختصاص داد. بعد هم تا آخر سال برنامه درش را طوری تنظیم کرد که بتواند بچه‌ها را با این مقولات بیشتر آشنا کند.

من کی هستم؟

از جمله نکات مهم این است که بدانیم این‌طور بچه‌ها (دارای والدین خارجی) چه استنباطی از خود دارند و تصویر و تصویری که از جسم و جان خود در ذهن دارند چگونه است. به کمک بازیها و سرگرمیهایی که برای اینها به وجود آوردیم و نیز از طریق سؤال و جوابهایی مثلاً در خصوص استعداد یا بی‌استعدادی یا حتی خطاهای عمده، توانستیم تکچهره‌هایی - با خط و خطوط و نشانه‌هایی از هنجار و رفتارها - در اختیار

چه مثبت و چه منفی، مستقیماً با ارزشها (ارزش‌گذاریها) و رفتاری بستگی داشت که در چارچوب خانواده شکل گرفته بود. از نظر برخی از بچه‌ها «شکبیایی» نوعی استعداد تلقی می‌شد و از نظر برخی دیگر، بی‌لیاقتی به حساب می‌آمد. در مورد «لجاجت»، «جاه‌طلبی» و «کنجکاوی» هم برداشتهای متفاوت بود. عینک به چشم داشتن تقریباً از نظر همه‌شان نوعی برتری محسوب می‌شد، حال آنکه مشخصات دیگری نظیر بلند قدی، کوتاه قدی، چاقی و لاغری یک امر طبیعی و پذیرفته شده به حساب می‌آمد.

خلاصه اینکه در محیطی فرافرهنگی، عامل اصلی و نسب ملی جای خود را به مشخصه‌های دیگر می‌دهد. بچه‌ها با تأکید گذاشتن بر مشخصه‌های دیگر، تعریف صحیح‌تری از خود و دیگران ارائه می‌دادند.

آمال و آرزوها

برای اینکه بدانیم بچه‌ها در جامعه فرانسو چگونه زندگی می‌کنند و در این جامعه خود را در چه موقعیتی می‌بینند و چه منزلتی برای خود قائلند، می‌بایست به آمال و آرزوهایشان پی می‌بردیم؛ که البته دست‌یازی به این حیطه — به حیطه ناخودآگاه — دشوار بود. بالاخره چاره را در نوعی بازی و سرگرمی یافتیم، به نقاشی ترغیبشان کردیم و قرار شد هر کدام با کشیدن نقاشی، خود را در موقعیت مطلوب — سوای موقعیتی که در آن زندگی می‌کند — نشان دهد.

به این ترتیب، ضمن تشویق آنها به نقاشی از فضا و محیط مطلوب و همچنین خانواده مطلوب، امیدوار بودیم که بتوانیم میزان علاقه‌شان را به بچه‌های خارجی، به کشور، به فرهنگ خانواده‌هایشان دریابیم.

در مواجهه با مشکلات موجود و مربوط به زمان حال، غالباً سعی بر این است که از طریق شکل دادن به دنیای افسانه‌ای «دیگر»، مفری برای خود پیدا کنیم. بچه‌ها هم همین طورند. در مورد بزرگسالان مهاجر (به طور کلی خارجیها)، این «دیگر» یا «دیگری» در قالب موطن اصلی تجلی پیدا می‌کند، منتها در اینجا و این بار، در بهترین جلوه‌اش، یعنی منظر آمالی یا به عبارتی آرمانی. این رفتار و هنجار گاهی در مورد عواطف و پیوندهای انسانی هم، از شخص به شخص، جلوه‌گر می‌شود، یعنی شخص

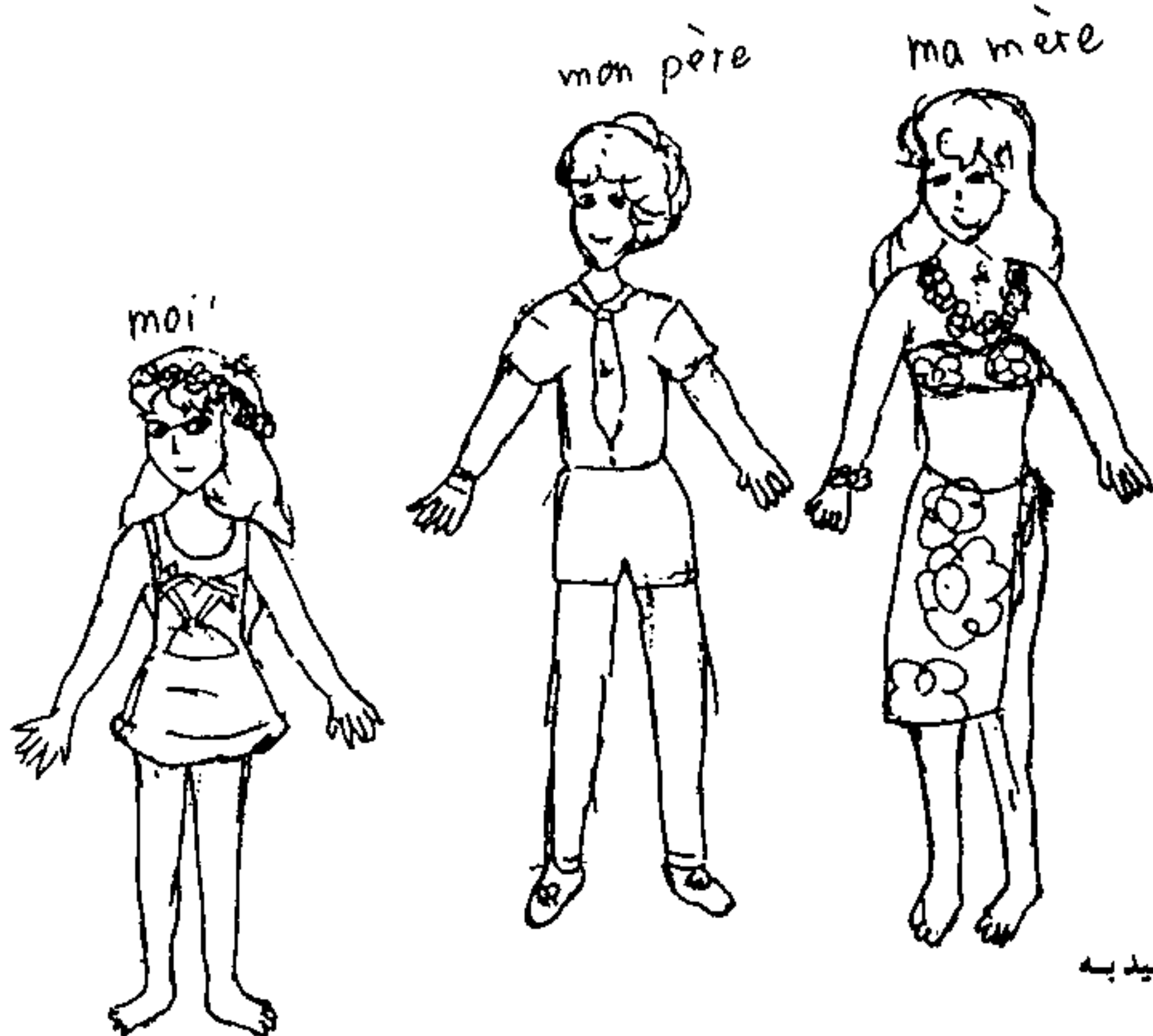


داشته باشیم که صرفاً با دست و ذهن خودشان شکل گرفته بود. با آگاهی از واکنش این نوجوانان نسبت به پرسشهای طرح شده، از لابه‌لای پاسخها توانستیم به عریان‌ترین و صریح‌ترین تعریفی که از خود ارائه دادند دست پیدا کنیم: اصل و نسب ملی، قومی و همچنین رنگ پوست — نشانه بارز در ظاهر آدمها — و شکل و حالت چشمها و غیره.

بجز چند مورد استثنایی، هیچ بچه‌ای به نسب ملی‌اش اشاره نکرد. در مورد ظاهر آدمها، تنها یک بچه رنگ پوست را یادآور شد، آن هم ضمن برشمردن مجموعه‌ای از مشخصات («من این شکلی هستم: سیاه، موها سیاه، چشمها قهوه‌ای تیره، من بدم تند پدوم»).

در حرفهای بچه‌ها، نوعی رد و اثر فرهنگی هم دیده می‌شد، و اشاره‌ای به مفهوم زیبایی، در میان بچه‌هایی که نسب فرانسوی داشتند، تکرار کلمه «زیبا» در حرفهایشان کاملاً مشهود بود؛ «زیبا» بودن، چشمهای «زیبا» و موهای «زیبا» داشتن. این قضیه در مورد بچه‌هایی هم که (والدیشان) نسب شمال آفریقایی داشتند دقیقاً مصداق داشت، البته بیشتر نزد پسرها، دلیلش هم برای ما روشن نشد.

استعداد و لیاقت و همچنین بی‌استعدادی و کندذهنی هیچ نقشی در این قضیه نداشت. درک و برداشتشان از این موضوع،



طراحی از نریال (رجوع کنید به مقاله همین صفحه).

مهاجرت کرده میل دارد آشنایان قبل از مهاجرت خود را در ذهن تجسم بخشند.

این موضوع برای ما آشنا بود. کم کم دریافتیم که بچه‌ها، از هر نژاد و نسبی، رویای چیز «دیگری» را در خیال می‌پرورند که بیرون از «اکنون» است، مکانی با شکوه و مجلل در دل طبیعت و مناسب برای اقامت در ایام سفر، جایی مخصوص آدم‌های ثروتمند. دنیای خیالی بچه‌ها، علاوه بر آسایش و راحتی،



الگوهای مشخصی را هم در برداشت که اینجا و آنجا از زبان دیگران شنیده بودند، چیزهایی که به زعم همه‌شان حاکی از خوشبختی است.

از مجموع این نقاشیها، دو مورد را می‌توان ذکر کرد که به نحو چشمگیری مبین آرزوهای دو بچه‌ای بود که آنها را نقاشی کرده بودند. پائولا - لی، خود و خانواده‌اش را در محیط خانه بزرگ و بسیار مجللی ترسیم کرده بود. در این نقاشی، پائولا در حال توپ بازی با خواهر کوچکش دیده می‌شود. مادرش را کنار استخر نقاشی کرده که زیر آفتاب سرگرم مطالعه است. برادرش مشغول شنا کردن است. روی یک تشک بادی شناور بر سطح آب، پدرش لم داده و نوشابه‌ای کنار دستش دیده می‌شود. در ذهن پائولا - لی، آسایش و آسودگی مساوی با استراحت و تجمل. احتمالاً این نوع زندگی در ذهن و خیال والدینش هم هست، والدینی که - پیشه‌ور یا کارگر - به کاری دشوار و جانفرسا اشتغال دارند و در فضایی تنگ و کوچک زندگی می‌کنند. نریال خردسال، در نقاشی خود چندان به جزئیات نپرداخته است. تنها یک شاخه نخل نشان می‌دهد که دنیای خیالی نریال جای «دیگری» است، جایی در «منطقه حاره» (شبهه عکسهای توریستی). البته تصویر او در نقاشی در ارتباط با جمع خانواده کاملاً مفهوم است: خواهرش را از صحنه نقاشی حذف کرده و خود را تنها فرزند خانواده معرفی کرده است. چشمگیرتر از همه، هیئت و منظری است که برای پدر و مادرش در نظر گرفته، از جمله حالت و طرز لباس پوشیدن آنها را شبیه خانواده‌های کاملاً سنتی نقاشی کرده، پدرش را با کراوات و شلوار کوتاه و بدون سیبل نشان داده، حال آنکه پدرش واقعاً سبیل دارد، و این ظاهراً می‌تواند نمادی باشد از پدر آرمانی در ایام سفری خیالی. منظر زنانه تصویر مادر، ضمن اینکه تفاوتی با مادرش دارد، نشان می‌دهد که سالهای طولانی اقامت در خارج، الگوی زن را در ذهن بچه‌ها (مشخصاً دختر بچه‌ها) تا چه اندازه می‌تواند تغییر دهد.

طراحی از پائولا - لی (مربوط به مقالة این صفحه).

خطاست اگر بر اساس آنچه ذکر شد نتیجه گرفت که این بچه‌ها توجهی به ارزشهای حیاتی ندارند یا مثلاً توجهشان معطوف به آسایش و مادیات است. پائولا - لی، یکی از بهترین دختران کلاس است و زندگی کاملاً معمولی می‌گذرد (جزو اقشار پایین جامعه است). نریال، دخترکی است که در کارهایش کوشاست و مدام سعی دارد تا تکالیفش را بهتر انجام دهد و نمره بهتری کسب کند تا، به گفته خودش، به جرگه «پزشکان بی‌مرز» بپیوندد. («می‌خواهم به مردم فقیر کمک کنم... هزارها نفر از گرسنگی می‌میرند... می‌خواهم کاری کنم که آنها نمیرند»).

این بچه‌ها که اغلب در محله‌های خارجی نشین زندگی می‌کنند، الگوها و معیارهای بچه‌های فرانسوی محله را برگرفته‌اند، و در نتیجه خود را نه خارجی و نه متفاوت از دیگر بچه‌ها می‌دانند؛ زندگی خود را با زندگی افراد همان کشور منطبق کرده‌اند. البته شماری از اینها، بی‌شک، در سنین مدرسه با مشکلاتی مواجه خواهند شد، ولی این مشکلات از همان نوع مشکلاتی است که سر راه همقطاران فرانسویان نیز هست. سطح تحصیلات و همچنین شیوه زندگی والدین این بچه‌ها بالطبع تعارضاتی هم با تحصیلات - یا در واقع، ثمره تحصیلات - و زندگی فرزندانیشان به وجود می‌آورد، منتها ثمره نهایی را و همچنین جد و جهد بچه‌ها و نیز حمایت عاطفی والدین را هم باید در نظر گرفت - که نکته اخیر از جمله مقولاتی است که بچه‌هایی چون پائولا و نریال سخت به آن نیازمندند. در صورت عدم توجه والدین و اولیای مدرسه، اینها نیز، مثل محمد و هوبر، به موجود محروم و حرمان کشیده‌ای مبدل می‌شوند.

مدرسه، محیطی برای اجتماعی شدن

مدرسه برای تمام بچه‌ها مجموعه‌ای است فراهم آمده از الگوها و معیارهایی که مستقیماً در «شکل‌گیری اجتماعی» افراد دخیل است. نسلهای جدید نیز بی‌شک به این نتیجه رسیده‌اند که باید به طور اجتماعی زندگی کنند. در مورد بچه‌هایی که والدینشان فرانسوی‌اند، این الگوها اساساً با الگوهای رایج در خانواده‌هاشان تفاوتی ندارد، گرچه هر محیطی در جامعه با محیط دیگری در همان جامعه بیش و کم تفاوتی دارد، و در نتیجه هر محیطی هم تفاوتی با معیارهای رایج در مدرسه خواهد داشت.

در ارتباط با بچه‌های خارجی، مدرسه نقش بسیار مهمی دارد. بچه‌ها به یمن همین مدارس، هم زبان یاد می‌گیرند و هم مجموعه‌ای از معیارها و آداب و رسوم را که در کل شکل دهنده فرهنگ است (از شناخت و آگاهی از قواعد و آداب اجتماعی گرفته تا تنظیم برنامه‌های روزمره، خورد و خواب و غیره). مدرسه در واقع محیطی است جدا و مستقل از خانواده که کودک یا جوان می‌تواند با دیگران و همکلاسیها و بچه‌های محل - کودک یا جوان، فرانسوی یا غیر فرانسوی - ارتباط برقرار کند. هر کودک یا نوجوان می‌تواند در مدرسه روابط مستقل اجتماعی با دیگران داشته باشد. همین سالهای مدرسه رفتن پشتوانه‌ای است تا بچه‌ها بتوانند، بی‌آنکه با خطری مواجه شوند یا چیزی را از دست دهند، پذیرای فرهنگ جدیدی - فرا فرهنگ - شوند و در زندگی اجتماعی جامعه‌ای که در آن هستند مشارکت کنند. پایه و اساس جامعه فرافرهنگی دهه آخر قرن حاضر، با معیارهای اروپایی و به دست این نسل جدید، این نوجوانان زیر دوازه سال، شکل می‌گیرد.

آناواسکز

بانوی روانشناس فرانسوی (اهل شیلی) محقق و کارشناس مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) در پاریس. واسکز در زمینه مسائل مربوط به پناهندگی و همچنین تحولات فرافرهنگی مقالاتی نوشته است، و نیز داستانهای، از جمله: آبل رودریگ و برادرانش (انتشارات دِقم، پاریس، ۱۹۸۳)، سیاستو آنجل (انتشارات دکوروت، پاریس، ۱۹۸۵).



فشار عصبی در خردسالی

نوشته تاریهو فوکودا

اضطراب، نقاشی سابین واگنر، ۱۳ ساله (آلمان)

هر روز صبحشان رد و بدل شد، تا که تو در را پشت سرش می‌بندد. نوبورو دلش می‌خواهد با پدر خیلی بیشتر صحبت کند ولی می‌داند که پدرش بسیار گرفتار است. حتی یکشنبه‌ها هم اغلب باید خانه را ترک کند و به پذیرایی از مشتریان در زمین گلف بپردازد.

نوبورو صبحانه را با مادرش می‌خورد. مادر هم همان سؤالهای هر روزش را از او می‌کند و می‌پرسد چه کسی بهترین نمره ریاضی را در مدرسه یا در دوره تقویتی (جیوکو) که شبها می‌رود، گرفته است. نوبورو چنان ناراحت می‌شود که جواب مادرش را نمی‌دهد.

تنها در خانه

در ماه آوریل سال گذشته، چیاکو، از پرسش پرسید که آیا نمی‌خواهد پس از ساعات درس روزانه مدرسه به یک آموزشگاه

نوبورو یک پسر دانش آموز دهساله ژاپنی است. روزهای مدرسه او همانند هزاران کودک ژاپنی دیگر می‌گذرد. ساعت هفت صبح مادرش چیاکو او را از خواب بیدار می‌کند و می‌گوید: «بیدار شو پسر، پدرت تا چند لحظه دیگر می‌رود سر کار!» نوبورو که هنوز خسته و خواب‌آلود است، با بی‌میلی برمی‌خیزد. او می‌داند که باید به پدرش که شب قبل دیروقت، پس از ساعت یازده و هنگامی که او خواب بود به خانه برگشته است، صبح به خیر بگوید. پدرش تا که تو که سالهاست در یک شرکت بین‌المللی کار می‌کند به هنگام ترک خانه به نوبورو می‌گوید:

— صبح به‌خیر نوبورو، حالت چطور است؟ دیروز جدی و خوب درس خواندی؟

— بله پدر، خوب خواندم.

— همینطور ادامه بده و سعی کن نهایت تلاش خود را بکنی، بعداً تو را می‌بینم. پس از اینکه این جمله‌های کلیشه‌ای و معمول

تقویتی، نزدیک خانه برود. نوبورو قبول کرد زیرا می‌دانست که بسیاری از همکلاسیهای او به چنین آموزشگاههایی می‌روند تا برای امتحانات بسیار دشوار و رقابت‌آمیز ورود به دبیرستان آماده شوند. در سال گذشته او چهار روز در هفته را به کلاسهای شبانه می‌رفته و از آن کار هم چندان خرسند نبوده است، ولی از آرزوی پدر و مادرش خبر دارد و می‌داند که آنها می‌خواهند او وارد یک دبیرستان خصوصی خوب بشود. در ضمن می‌داند که اگر در این کار موفق شود دیگر برای ورود به دانشگاه لازم نخواهد بود که در امتحانات کنکور شرکت کند. بنابراین سعی دارد به خود بقبولاند که آنچه پدر و مادرش پیشنهاد کرده‌اند بهترین راه حل است ولی آنچنان هم مستقاعد نشده است.



مامان همه‌اش می‌گوید باید تکالیفم را انجام بدهم، نقاشی یک کودک ۱۲ ساله (نروژ)

هنگامی که مادرش، پس از رفتن او به جیوگو، در یک شرکت بیمه به عنوان کارمند استخدام شد، نوبورو تعجب کرد. چیاکو برای او توضیح داد که کار کردن او به خاطر پرداخت شهریه آموزشگاه است. در نتیجه نوبورو اکنون احساس می‌کند که بیش از پیش مدیون مادر خود شده است. هر قدر مادر سعی می‌کند او را مجاب کند که کار در اوقات مختلف روز به او این امکان را می‌دهد که ساعتهای بیشتری با او باشد، با این وجود حقیقت این است که نوبورو هم مثل بسیاری از کودکان ژاپنی دیگر، پس از پایان کار مدرسه، به خانه‌ای قدم می‌گذارد که در آن کسی نیست. وقتی به خانه برمی‌گردد یادداشت مادر منتظر اوست. او قبل از انداختن آن به سبد کاغذ باطله، نگاهی سطحی به یادداشت می‌اندازد چون می‌داند که در آن چه نوشته شده است. «بستنی دلخواه تو را در فریزر گذاشته‌ام. موقع رفتن به جیوگو مواظب خودت باش. مادر». نوبورو، ساندویچ خود را می‌خورد و همزمان با آن یک مجله کمیک می‌خواند. بعد کمی تلویزیون تماشا می‌کند یا مدتی با بازی کامپیوتری مشغول می‌شود. اگر نتوانست راه حل بازی را پیدا کند به دوستش فومیو، که در همسایگی آنها سکونت دارد، تلفن می‌کند. گرچه این دو پسر بچه با هم همسایه هستند ولی ترجیح می‌دهند که تلفنی با هم صحبت کنند، چون هریک در ساعتهای مختلف به آموزشگاههای شبانه متفاوت می‌روند.

قبل از حرکت به سوی آموزشگاه شبانه، نوبورو دو ساعت تمام تکالیف مدرسه و جیوگو را انجام می‌دهد. حدود ساعت پنج بعد از ظهر به یک رستوران غذای آماده و سریع می‌رود و چند دقیقه‌ای با همکلاسیهای آموزشگاه شبانه صحبت می‌کند. سپس همگی با هم راهی آموزشگاه می‌شوند.

طی سه ساعت درس در آموزشگاه شبانه، نوبورو با شدت و تمرکز بسیار کار می‌کند. در مدرسه شاگردان از نظر درسی در سطوح مختلف توانایی هستند، ولی در جیوگو همه در یک سطح قرار دارند و کار برای معلم آسانتر است. علاوه بر این معلمهای جیوگو در رشته‌ای که تدریس می‌کنند تخصص دارند و بنابراین درسها برای شاگردان، یا دست کم برای شاگردان توانا، جالب توجه‌ترند.

نوبورو قبل از ساعت نه شب به منزل نمی‌رسد. موقع شام تلویزیون تماشا می‌کند ولی هنوز کار روزانه او تمام نشده است. مادرش پس از شام اصرار دارد که او تا ساعت یازده به آماده کردن درسهای خود ادامه دهد.

این وضع علت تعجب خارجیانی را که به ژاپن سفر می‌کنند و می‌بینند که شب هنگام بچه‌ها با کیف مدرسه در خیابانها و در وسایل نقلیه عمومی در حرکت هستند، روشن می‌کند. ولی چرا وضع چنین شده است؟

ضرورت‌های یک جامعه صنعتی

ژاپن، قرن‌ها، یکی از محافظه‌کارترین جامعه‌های جهان بود. نظام ارزشهای آن به ظاهر قابل تغییر نبود و ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن در نوع خود یکی از ایستاترین به شمار می‌رفت. پس از جنگ جهانی دوم ژاپن به طور غیر منتظره‌ای به الگوی کشور متجدد تبدیل شد. اگر چه ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم نیز یک قدرت صنعتی آسیایی به شمار می‌رفت، ولی در سال ۱۹۴۵، ۷۳ درصد مردم آن در روستاها زندگی می‌کردند. بیست سال بعد این نسبت معکوس شد. امروز ۸۰ درصد مردم ژاپن در شهرها زندگی می‌کنند. با وجود کمبود مواد خام طبیعی، ژاپن امروز یکی از صنعتی‌ترین کشورهای جهان است. ژاپن برای ادامه حیات اقتصادی خود مجبور است قسمت اعظم مواد خام لازم را وارد و کالاهایی با ارزش بالا تولید کند. بنابراین وجود نیروی کاری که در بالاترین سطح مهارت قرار داشته باشد و تکنولوژی پیشرفته برای ژاپن اهمیت حیاتی دارد.

یکی از نتایج شهرنشین شدن سریع جمعیت متلاشی شدن خانواده‌های بزرگ بود. اندازه متوسط خانوار از ۴/۹۷ در سال ۱۹۵۵ به ۳/۱ در ۱۹۹۰ و (۲/۳ در حوزه توکیو) رسید. ۷۶ درصد خانواده‌ها را خانواده‌های هسته‌ای تشکیل می‌دهند. پس از جنگ میزان تولد از ۲/۷ میلیون نوزاد در ۱۹۴۷ به ۱/۲ میلیون نوزاد در ۱۹۹۰ رسید.

این نشان می‌دهد که زوجهای ژاپنی بیش از یک یا دو فرزند ندارند. آنها به فرزندان خود عشق می‌ورزند و آنها را بسیار عزیز می‌دارند و می‌خواهند که در زندگی موفق باشند. بنابراین با خیرخواهانه‌ترین نیتها در جهان از سویی آنها را بیش از حد محافظت می‌کنند و از سوی دیگر از آنها بیش از توانشان متوقع هستند. مثل این است که آنها فرزندان خود را روی بالابری قرار داده باشند که آنها را به بالاترین سطح ممکن برسانند و این صعود را تنها از راه بهترین آموزش و تربیت از مهدکودک تا دانشگاه امکان‌پذیر می‌دانند. در نتیجه این تقاضاها امتحانات ورودی به مدارس خصوصی بسیار رقابت‌آمیز شده‌اند. و انسان با این گونه شرایط مضحک و در عین حال غم‌انگیز روبرو می‌شود. کودکان خردسال را به آموزشگاههای مقدماتی می‌فرستند تا بتوانند وارد کودکستان شوند. این کودکان از سن دو و سه سالگی، وقت آزاد برای بازی ندارند.

تاریخ فوکودا

استاد فعالیت‌های اجتماعی در دانشگاه مجیو کاگوئین در توکیو و عضو چندین کمیسیون مشورتی دولتی درباره کودکان، جوانان و خانواده است. او مؤلف کتابهای «رفاه برای فردا»، «خانواده ژاپنی» و چند اثر دیگر است.

رشد شخصیت از راه بازی

حدود پنجاه سال است که در زمینه بهزیستی کودکان در خانه‌های کودکان، بیمارستانها، مراکز مشاوره و راهنمایی و همچنین در بیمارستانهای روانی در ژاپن کار می‌کنم. ما اغلب برای بهبود کودکان مسئله‌دار از بازی درمانی استفاده می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که کودکان در حین بازی، احساسها، آرزوها، رویاها و تخیلات خود را بروز می‌دهند و ترسهای پنهانی، اضطرابها تنشهای عصبی و تردیدهای خود را در عمل بیان می‌کنند. اگر کودکان فرصتهای بیشتری برای بازی آزاد داشته باشند، سالمتر و در جهت کاملتر رشد می‌کنند و نیاز به کمک خدمات اجتماعی نخواهند داشت.



پدرم عصبانی است، نقاشی می‌چیز و شیوجی، سه ساله (ژاپن)

از خاطره‌های مسرت‌بخش مادرش و دوران خردسالی خودش بنویسد و او این کار را به گونه‌ای زیبا انجام داد. رابطه آساکو با مادرش تا نه سالگی رابطه‌ای متعادل و هم‌آهنگ بود. در این سن مادر او را به یکی از این آموزشگاههای تقویتی شبانه فرستاد تا بتواند وارد دبیرستان دخترانه مشهوری بشود که از هر بیست متقاضی تنها یک نفر شانس ورود به آن را به دست می‌آورد. از آن زمان به بعد آساکو نه روز تعطیلی داشت، نه وقت آزاد و نه دوستانی برای بازی او حتی روزهای یکشنبه نیز می‌بایست به آموزشگاهی برود که چگونگی امتحان ورود به آن مدرسه دخترانه مخصوص را تمرین می‌کرد. سرانجام در دبیرستان دخترانه مورد نظر پذیرفته شد. خانواده از این بابت شادمان شد ولی آساکو به زودی دریافت که نمی‌تواند با همسالان خود دوستی برقرار کند و با دیگران نیز رابطه دوستانه داشته باشد. تمام وقتش را به کار درسی اختصاص داد و از صحبت کردن با والدینش خودداری کرد، چه آنها را مسئول این نقصان خود می‌شمرد. نهایتاً یکی از شاگردان گریزان از مدرسه شد. طبق آمار وزارت آموزش و پرورش ژاپن در سطح دبیرستان حدود ۴۰۰۰۰ شاگرد غایب و ۱۲۳۰۰۰ آفت تحصیلی گزارش شده است.

برای فرزندان خود چه آینده‌ای می‌خواهیم؟

گرچه افت تحصیلی ۲/۲ درصد است ولی زمان آن فرا رسیده است که این سؤال را مطرح کنیم: می‌خواهیم فرزندان ما از تعلیم و تربیتی برخوردار شوند که آنها را از نظر جسمی، اخلاقی و روحی و اجتماعی انسانهای پیشرفته‌ای بار آورد، یا آنکه می‌خواهیم در معبد اجتماعی با تکنولوژی پیشرفته همه چیز را قربانی کنیم و روابط انسانی را نیز از معنا تهی سازیم.

سوسوهایی از یک راه حل نمایان شده‌اند. ژاپن بیش از ۳۷۰۰ سالن اجتماعات محلی دارد. در این سالنها، بچه‌ها می‌توانند بازی کنند و در کارهای خلاق زیر نظر مربیان شرکت داشته باشند. در کاخ کودکان، که مرکز ملی این سالنهای اجتماعات است، انواع فعالیتهای تجربی برای برنامه‌ریزی در جهت رشد جسمی و ذهنی نسل جوان صورت می‌گیرد. بسیاری از سازمانهای جوانان برنامه‌های بسیار خوبی برای کودکان و نوجوانان ترتیب می‌دهند. برنامه‌هایی که با شرکت در آنها کودکان و نوجوانان می‌توانند همدیگر را ببینند و بشناسند. ۱۷۰ مرکز مشاوره و راهنمایی سالانه به ۲۵۰۰۰ کودک و نوجوان خدمات گوناگون ارائه می‌دهند. بسیاری از این کودکان و نوجوانان از ناراحتیهای عاطفی، روانی و نگرانیهای مربوط به عدم موفقیت در کار تحصیلی رنج می‌برند. وقتی از این کودکان و نوجوانان پرسید، چه چیزی بیش از همه شما را خوشحال می‌کند، بیشتر آنها جواب می‌دهند: «نمره‌های خوب در مدرسه».

بنابراین مسئله بازنگری به نظام ارزشهای امروزی فوریت یافته است، زیرا آینده ما بستگی به آن دارد و آینده مادر دست کودکان امروزی است. آنها باید رویاهای ما را به واقعیت تبدیل کنند. به همین سبب است که به خاطر صلاح خودمان لازم است کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد را دقیقاً بررسی کنیم. زمانی که همه حرفها را زدیم و همه کارها را انجام دادیم، می‌توانیم آینده و بهزیستی خود را مدیون شادی کودکانمان بدانیم.

رشد شخصیت از تولد آغاز می‌گردد و بازی در آن نقش مهمی دارد. از این دیدگاه وضع کودکان ژاپنی بسیار اسف‌انگیز است. ممکن است شاد و خوب تغذیه شده و خوش لباس به نظر آیند، از تعلیم و تربیت خوبی نیز بهره‌مند باشند و بتوانند آخرین بازیهای الکترونیک را نیز به خوبی انجام دهند، ولی اگر دقیقتر نگاه کنیم آنها از زمان و مکان و رابطه واقعی با گروه همسن و سال خود محروم شده‌اند.

هر روز بر تعداد کودکان مسئله‌دار که منزوی و به حاشیه رانده شده‌اند و در مدرسه خود را بیگانه حس می‌کنند، افزوده می‌شود. این کودکان قادر به ایجاد رابطه‌های دوستانه با دیگران نیستند. دختر نوجوانی به نام آساکو را به خاطر می‌آورم که وقتی وارد درمانگاه مشاوره و راهنمایی کودکان شد، فقط می‌توانست پرسشها را با بله و نه جواب بدهد. در هفته‌های اول گذاشتم هر کاری را که دوست دارد انجام بدهد: کتاب بخواند، تلویزیون تماشا کند، به موسیقی گوش فرا دهد یا نقاشی کند. روزی به من گفت شاید بتواند از راه نوشتن اندیشه‌های خود را بازگو کند. ما مکاتبه با هم را شروع کردیم. من به او پیشنهاد کردم

کودک نازپرورده

آیا می‌توان

کودکان را زیادی

دوست داشت؟

وقتی به کودکانی که به بیماری کمبود محبت مبتلا هستند می‌اندیشیم، معمولاً کودکانی را در نظر مجسم می‌کنیم که یا بقدر کافی محبت ندیده‌اند و یا اصلاً محبت ندیده‌اند، ولی هرگز به کودکانی که زیادی محبت دیده‌اند نمی‌اندیشیم!

امروزه جای خوشوقتی است که در بعضی طبقات اجتماعی بزرگسالان توجه خاص به کودکان مبذول می‌دارند. البته روش این نوع توجه هم باید بررسی شود. با مطالعه جوامع امروزی مشاهده می‌شود که در بعضی موارد کودک به موجودی مقدس و غیر قابل لمس تبدیل شده است، آن قدر گرانقدر که باید او را در

نشستن روی صندلی کوچک، نقاشی مایک باتی، ۱۷ ساله (کانادا)

قفس شیشه‌ای محفوظ و از تمام مسائل و مشکلات اطرافش مصون داشت.

بهادادن به کودک تا این اندازه، کودک را تبدیل به مرکز ثقل زندگی والدین می‌کند. تعداد زیادی از پدر و مادرها اعتراف می‌کنند که فرزندانشان همه چیز آنها هستند، در حالی که نقش پدر و مادر باید درست برعکس این باشد: این والدین هستند که باید راهنما و اداره کننده فرزندانشان باشند.

کودکان، حداقل آنهایی که به خواست پدر و مادر به دنیایمی‌آیند، بیشتر اوقات جای خود والدین می‌نشینند: آنها خلایی را پر می‌کنند و عالیت‌ترین دستاورد زندگی یک زوج هستند، و کیست که بتواند در مقابل این خدای کوچولو مقاومت کند؟ از کودک خدایی ساخته‌اند که هیچ درخواستش را نمی‌توان رد کرد. والدین چنین کودکی حاضرند محرومیت بکشند ولی به کودک خود محرومیت ندهند. بعضی از این والدین خانه‌هایشان را عوض می‌کنند، شغلشان را تغییر می‌دهند و حتی طلاق می‌گیرند و همه اینها را انجام می‌دهند به این امید واهی که به نفع فرزندانشان باشد. در مقابل کودک هم باید به انتظارات بیشماری که روی آن سرمایه‌گذاری شده است پاسخگو باشد.

وقتی والدین تمام مدت مراقب رفتار کودکان و در واقع گوش به فرمان فرزندانشان باشند نوعی رابطه انگلی به وجود می‌آید، که در آن «روان رنجوری» والدین پنهان می‌ماند. این رابطه را تأییدهای اجتماعی و فشارهای تجاری هم تشویق می‌کنند و به این وسیله بر روی مشکلات روانی اولیا سرپوش گذاشته می‌شود.

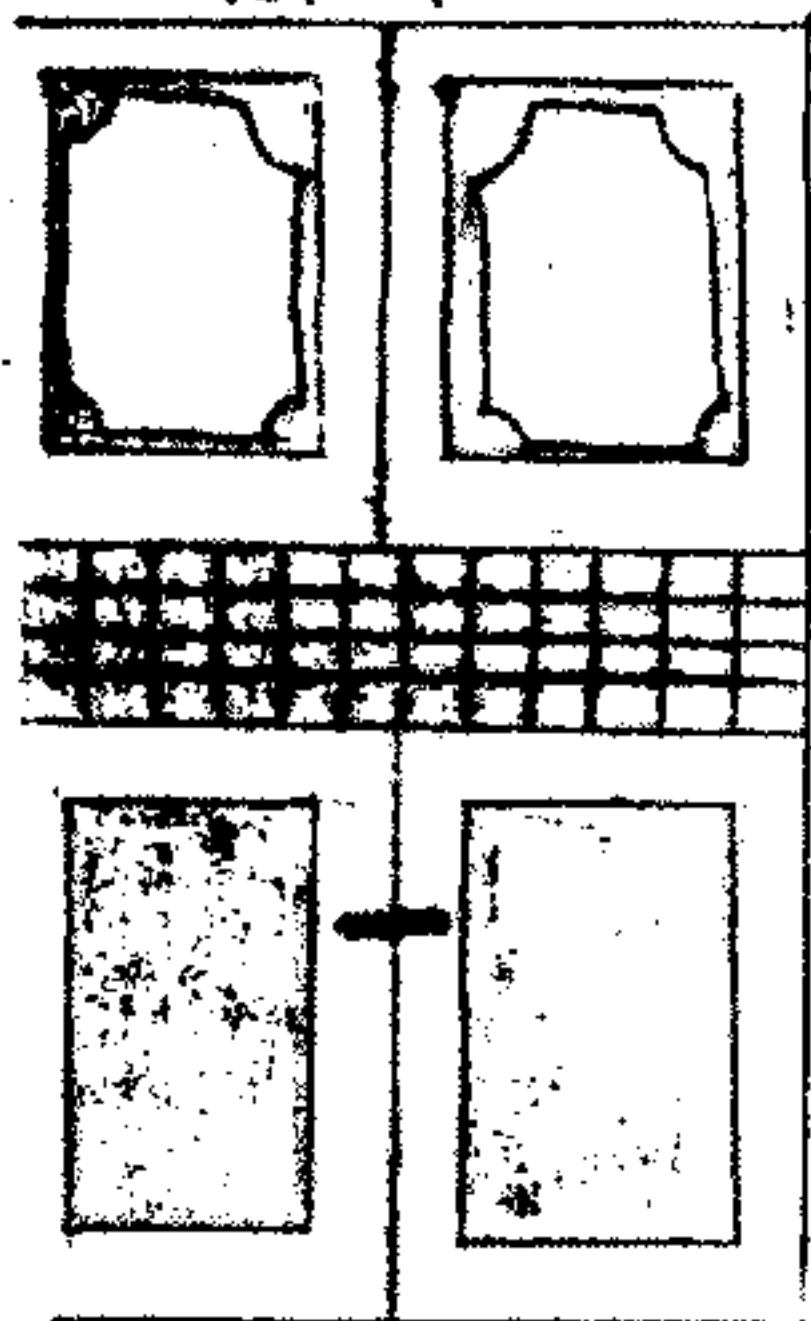
شهرهای بزرگ، پارکهای عمومی، اطراف مدرسه، اتوبوس، یا رستورانها مکانهای مناسبی هستند برای بررسی و مشاهده این نوع کودک پرستی. درونمایه آن تغییر نمی‌کند. آن را حمایت از کودکان می‌نامند، اما می‌توان آن را سلب هرگونه ابتکار و تشویق کودکان به تنبلی هم نامید.

این رفتار والدین متکی بر دو فرض با نتایج مبهم است. یکی اینکه موجود انسانی باید حداقل سختی را برای رشد هماهنگ تحمل کند، که هماهنگی در اینجا بیشتر به معنای عدم کشمکش است نه به معنای تعادل در نیروهای مکمل. دوم آنکه نیازهای واقعی کودک همان آرزوهایی هستند که ابراز می‌کند، یا لاقلاً تا جایی چنین هستند که بانظرهای والدین همسویی دارند. این البته مستلزم این فرض است که کودک از بدو تولدش به طور غریزی می‌فهمد که چه چیزهایی برایش خوب است. در حقیقت کم بها دادن به عقل فرض را بر این می‌گذارد که غریزه عمل می‌کند، درست برعکس دوران ویکتوریا در قرن نوزدهم که بهای زیادی به اخلاقیات می‌دادند.

گرچه این نظریات عجیب جدید مدعی نوعی تأثیر پذیری از



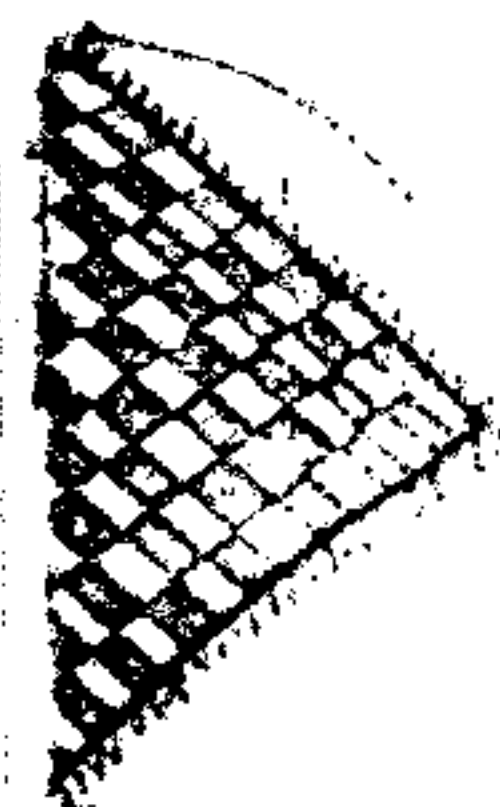
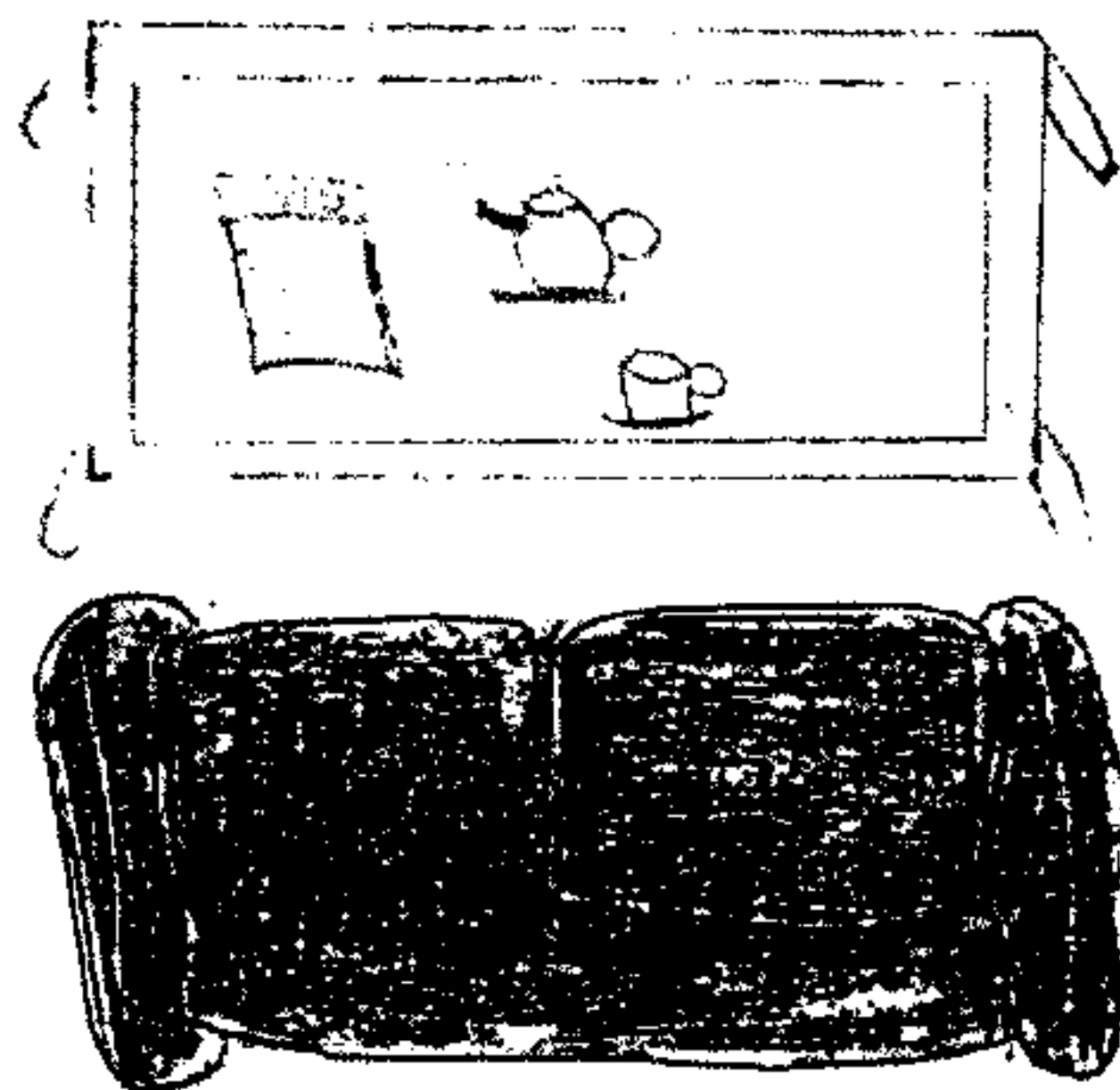
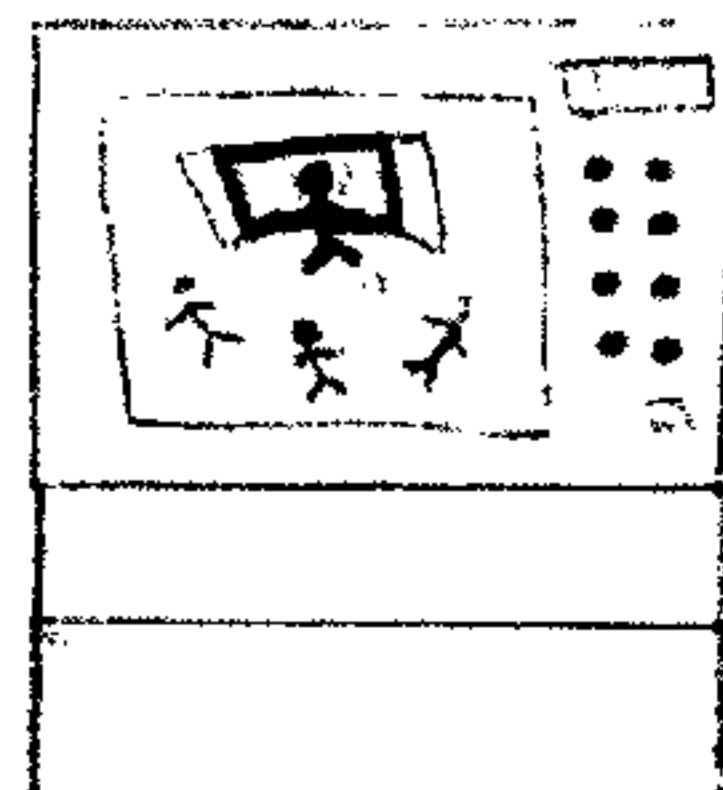
MOR ?



SKILLS/MISSE!



FAR ?



Tronçer. 12/1/71

طلاق، نقاشی یک کودک ۱۲ ساله (نروژ).

آنها و نیش خوردن کاملاً تفاوت دارد. کودک به اختیار به دنبال مرزها و محدوده‌ها می‌گردد که این خود به وی می‌آموزد که تا کجا می‌تواند پیش رود. اگر مرز و محدوده‌ای نیابد، نارضایتی ناشی از فقدان آنها در نهایت عکس العملی در او پدید خواهد آورد.

کودکان مادر دوران کودکی آن طور که باید یاد نمی‌گیرند که چگونه در دنیا زندگی کنند به همین دلیل تحولات دوران بلوغ به نظرشان مانند رنجی تحمل ناپذیر جلوه می‌کند. علایم آن افسردگی عمیق همراه با بدبینی شدید و یا نفی همه چیز (نهیلیسم) است. این نوجوانان گویی می‌خواهند خلأ زندگی خود را به همه دنیا نشان دهند. چون هرگز احساسهای ملاطفت آمیز بر آنها تأثیری نداشته است، اکنون می‌خواهند نشان دهند که هیچ چیز آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. آنان کمترین مقاومت در مقابل خواسته‌هایشان را خشونت تلقی می‌کنند. با آگاهی به نیازهای برآورده نشده به دنبال محبتی گمشده می‌گردند که به زندگیشان سروسامانی بدهد نه اینکه فقط از آنها حمایت کند. اما در عین حال به طور غریزی از هر شرایطی که آنها را با واقعیتها و مشکلات زندگی روبرو کند می‌گریزند و در مقابل فرصتهایی که به آنها پیشنهاد می‌شود تا به حقیقت و ابعاد به وجود آورنده آن توجه کنند عقب نشینی می‌کنند - بین حالت پرخاشگری و احساس اندوه گرفتار می‌شود و در حالی که از این حالت رنج می‌برند قادر نیستند به تنهایی با زندگی روبرو شوند.

به این ترتیب مددکار، پزشک، روانشناس مدام خود را با این نوع یأس و ناامیدی مواجه می‌بیند. در این حالت است که باید گفت مشکلات این گونه جوانان ناشی از فقر دوران کودکی نیست بلکه محصول نازپروردگی آنهاست.

روانکاوی است ولی عملاً با نتایج آن که مبنی بر اینکه کودکان در به دست آوردن آنچه می‌خواهند نیازمند به آمیزه‌ای از کامیابی و ناکامی هستند، مغایرت دارد.

بعضی از محرومیتها موجب رشد کودکان می‌شود زیرا آنها را وادار می‌دارد تا با موانع روبرو شوند و به این وسیله آنها را قادر می‌سازد که در آینده مهارت مواجه شدن با مشکلات را پیدا کنند. این ظرفیت عبور از محرومیتهاست که اجازه می‌دهد جوانان کم کم شخصیت خودشان را بسازند. ولی تشویق به این پویایی، تا زمانی که توافق بر این است که کودک هر چه می‌خواهد در اختیار داشته باشد، غیرممکن است.

نقش بزرگسالان یاری رساندن به کودک است تا آنها هم بزرگ شوند. بهترین راه آن هم مواجه کردن کودکان با واقعیتهاست نه فرار از آنها. زمانی که والدین بین کودک و واقعیت پرده می‌کشند و به کودک اجازه نمی‌دهند که زندگی واقعی را تجربه کند، در حقیقت فرزندشان را از برنامه‌ریزی برای آینده محروم می‌کنند.

با بچه‌ها باید صحبت کرد، اما صبر و تحمل بی‌نهایتی که بعضی از اولیا در ارائه توضیحات بی‌پایان به خرج می‌دهند و خندیدن به بعضی از مسائلی که کودکان مطرح می‌کنند، در واقع کودک را از شناخت واقعیات در همه ابعادش دور می‌کند و به آنها این باور را می‌دهد که زندگی همیشه اشتباهاتشان را به آنها گوشزد خواهد کرد.

حمایت بیش از اندازه از کودک باعث می‌شود کودک به جای برقراری رابطه احساسی با دنیای پیرامونش به رابطه صرفاً فکری قناعت کند.

مثلاً دانستن اینکه بعضی چیزها نیش می‌زنند، با دست زدن به

آن‌روز روانشناس و مردم‌شناس فرانسوی که هم اکنون سرگرم پژوهش درباره اسطوره زن و کودک در جامعه امروز غرب است. این مقاله بر اساس سخنرانی وی در سمیناری است که در ژانویه ۱۹۹۰ در مقر دائمی یونسکو برپا شده بود.

آینده دوازده کودکی که

نوشته رابرت جی. مایرز

از سیزده کودک، دوازده کودک به یک سالگی می‌رسند. اما چه کسی به فکر آینده آنهاست؟

آشکارا به هم پیوند می‌دهد. باری، این اعلامیه قابل انتقاد نیست اما مهم اجرای آن است. از این نظر باید ببینیم ما در کجا هستیم و آیا می‌توانیم بهتر عمل کنیم؟

فلوریندا و کارمن

ساعت هفت صبح بازار هرانکایو در پسر، غرق فعالیت است. فلوریندا دختر دو ساله خود کارمن را، درست در میان سبدهایی خوابانده است که امیدوار است بتواند آنها را بفروشد. به علت سنگینی کودک نمی‌تواند تمام روز او را با خود حمل کند و کودک مجبور است روی زمین بماند و بکوشد هر طور شده مادرش را آزار ندهد زیرا در بازار برای رسیدگی به کودکان هیچ اقدامی پیش‌بینی نشده است و تمام افراد خانواده به کار خود مشغول‌اند، پولی که فلوریندا از فروش سبدهای خود به دست می‌آورد، فقط برای زنده ماندن کافی است و مسلماً چیزی باقی نمی‌ماند تا برای نگهداری دخترش به کسی بدهد. به همین دلیل کارمن مدت زیادی از روز را در تنهایی پر ملال سپری می‌کند و وقتی هم توی دست و پای بزرگترها می‌دود، با سرزنش و اخم آنها روبرو می‌شود.

با وجود این مادر کارمن هر چه از دستش برآید، انجام می‌دهد. اما او آگاهی چندانی ندارد و هیچ کس هم نیست که او را راهنمایی کند. از اعلامیه حقوق کودک چیزی نمی‌داند و در مورد هدفها و کارایی آن شک و تردید به دل راه می‌دهد. اما چنین نباید باشد. در جای دیگری از همین پسر، حتی در این دوران دشوار، ابتکارهای نویدبخشی برای رسیدگی به کودکان خانواده‌های بسیار محروم، انجام می‌شود. برای نمونه می‌توان آشپزخانه‌های جمعی را نام برد که در آنجا زنان به صورت مشترک غذا تهیه می‌کنند. با چنین کاری غذا، بهتر و ارزان‌تر تمام می‌شود و تا حدی وقت آزاد برای رسیدگی بیشتر به کودکان ایجاد می‌شود. برنامه‌های دیگری نیز هست که به ایجاد انجمنهای زنان مربوط می‌شود. مثلاً در ونزوئلا، کلمبیا و اکوادور برنامه‌هایی برای پذیرش کودکان در روز وجود دارد: زنانی که به خوبی آموزش دیده‌اند، علاوه بر کودک خود، کودکان دیگر مادران شاغل را نگهداری می‌کنند. هر کسی به سهم خود، نصیبی

سی سال اخیر در زمینه کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان شاهد پیشرفت‌های گسترده‌ای بوده است. در سال ۱۹۹۱، از سیزده کودک، دوازده کودک به سن یک سالگی خواهند رسید در حالی که این رقم در سال ۱۹۶۰، تنها پنج نفر از شش کودک بود و احتمالاً تا سال ۲۰۰۰ ضریب زنده ماندن کودکان به نوزده نفر از بیست کودک خواهد رسید. طی دهه آینده، برای نجات این یک کودک از مرگ احتمالی، هزینه و نیروی فراوانی صرف خواهد شد و این امری طبیعی است. اما برای دوازده کودکی که از میان سیزده کودک زنده می‌مانند، چه کاری انجام می‌شود و چه کسی در اندیشه سالهای آموزش و تربیت آنهاست؟ چه کسی فراتر از زنده ماندن طبیعی را در نظر دارد و جرأت می‌کند این پرسش را مطرح سازد که: «زنده ماندن آری اما برای چه آینده‌ای؟»

در اکثر موارد این کودکان محکوم به زندگی در وضعیتی آکنده از رنج و محرومیت هستند که از همان سالهای تعیین کننده کودکی، رشد جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی آنها را به مخاطره می‌اندازد. کسی به فکر آنها نیست و میلیون‌ها نفر از آنان دورنمایی جز زندگی انگلی، بی‌فایده، غیر مولد و وابسته ندارند.

اما ببینیم در اعلامیه حقوق کودک که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ پذیرفته شد و ۱۳۹ کشور آن را امضا کردند، چه آمده است؟ این اعلامیه مقرر می‌دارد که «دولت موظف است که زندگی و بقا و پیشرفت کودک را تضمین کنند» (ماده ۶) و «هر کودکی حق دارد از سطحی از زندگی بهره‌مند شود که با شرایط رشد جسمانی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی او مناسب باشد» (ماده ۲۷). اعلامیه با تأکید خواستار آن است که کشورهای عضو به والدین و سرپرستان قسانونی کودک در انجام مسئولیتی که برای پرورش او دارند، کمکهای لازم را اعطا کنند و ایجاد نهادها، مؤسسات و مراکزی را که تأمین آسایش کودکان را برعهده دارند، تضمین نمایند.

این اعلامیه امیدبخش است و نگرشی جامع به رشد کودک دارد و بر نقش پدر و مادر تأکید می‌گذارد. در عین حال می‌پذیرد که تقویت این نقش، مستلزم ایجاد نهادهای مناسب است. اعلامیه مسئله کار [پدر و مادر] و به عهده گرفتن مسئولیت کودک را



خانواده من، نقاشی بیلگوندی، ت. م. تارکوادا، ۵ ساله (هند).

رشد کودک را تشویق می کنند و با آنچه مانع این رشد می شود، مبارزه می کنند. به عنوان مثال فقط کافی بود دستکاری پیشنهاد کند کناره های نئو را با دو چوب از هم باز کنند تا دیگر کودکان تایلندی که از پسر تیزانا خوشبخت ترند، دنیایی از احساسهای بینایی را کشف کنند، دنیایی که به رشد آنها یاری می رساند. این برنامه همیاری که مادران خانواده های محلی را بسیج می کند، یک وعده غذا را نیز شامل می شود و بر بهبود کیفیت غذا تأکید می ورزد و بدینسان اثرات سوء تغذیه را جبران می کند. متأسفانه این برنامه هنوز دهکده تیزانا را در برنگرفته است.

مهد کودک آبوکوتا

در حومه آبوکوتا در نیجریه، ساعت حدود ده صبح است، بیست کودک سه تا پنج ساله روی چهار نیمکت قراضه که زیر یک سقف فلزی ردیف شده اند، در میان یک بازار مکاره واقعی، نشسته اند. پیتهای روغن، انبوه خرت و پرتها، همه نوع ظروف فروشی، ساطور، جارو، تشک و لباسهای مختلف در آنجا روی هم تلنبار شده اند. افرادی که از این راه می گذرند به ندرت به حضور این کودکان پی می برند. همه این کودکان، از کودک دیگری که روی تخته سیاه زهوار در رفته ای، با حروف کج و معوج الفبا را به آنها نشان می دهد، چشم بر نمی دارند. بیرون از آنجا، کودک تقریباً دو ساله ای با شکم پرآمده از سوء تغذیه با سطل پلاستیکی پر از آب بازی می کند. هیچ بزرگسالی در آنجا دیده نمی شود.

این «مهد کودک» از وسایل خرده ریز در یک کلبه چوبی ساخته شده که کار مغازه را هم انجام می دهد و ویژگی نمای بسیاری از مناطق جهان سوم است که در آنجا مردم نومیدانه می کوشند کمبودهای آموزشی خود را با وسایلی که در اختیار دارند جبران کنند. تعلیم و تربیت کودکان به والدین واگذار شده اما آنها باید برای گذران زندگی خود کار کنند. البته این کودکان در دوران تحصیل نمره های بدی می گیرند اما چه کسی - در دولت یا جای دیگر - قبلاً در این فکر بوده که در کلاسهای با آن وضع وخیم که ذکرش گذشت، چیزی به این کودکان بیاموزد؟ شاید آن کودک نیجریه ای شکم باد کرده، در مجموع، خوشحالتتر از بسیاری از کودکان دیگر چهار گوشه جهان باشد، کودکانی که مادرشان ساعتهای طولانی آنها را در اتاق بی روزنه ای محبوس می کند و گاهی آنان را به پایه مبل می بندد تا وقتی جای دوری به کار مشغول است، کودکان در امن باشند.

بدون تردید مهد کودک آبوکوتا نمونه شاخصی است از آنچه نباید برای آماده کردن کودکان برای رفتن به مدرسه انجام داد. اما این مهد کودک به مقامات و سازمانهای غیردولتی که خواهان بهبود زندگی کودکان خردسال هستند نشان می دهد که در این زمینه یک نیاز و خواست همگانی وجود دارد و مردم کاملاً آمادگی دارند به منظور یافتن راه حل برای این مشکل از خودشان مایه بگذارند.

دوراندیشی بیشتر، تفکر گسترده تر

ما از آوردن نمونه های مربوط به کودکانی که از سوء تغذیه شدید رنج می برند و در وضعیت قحطی مانند آفریقای مرکزی و آسیایی



کودکی سرشار از شادی، نقاشی بیانکا، ۱۱ ساله (رومانی).

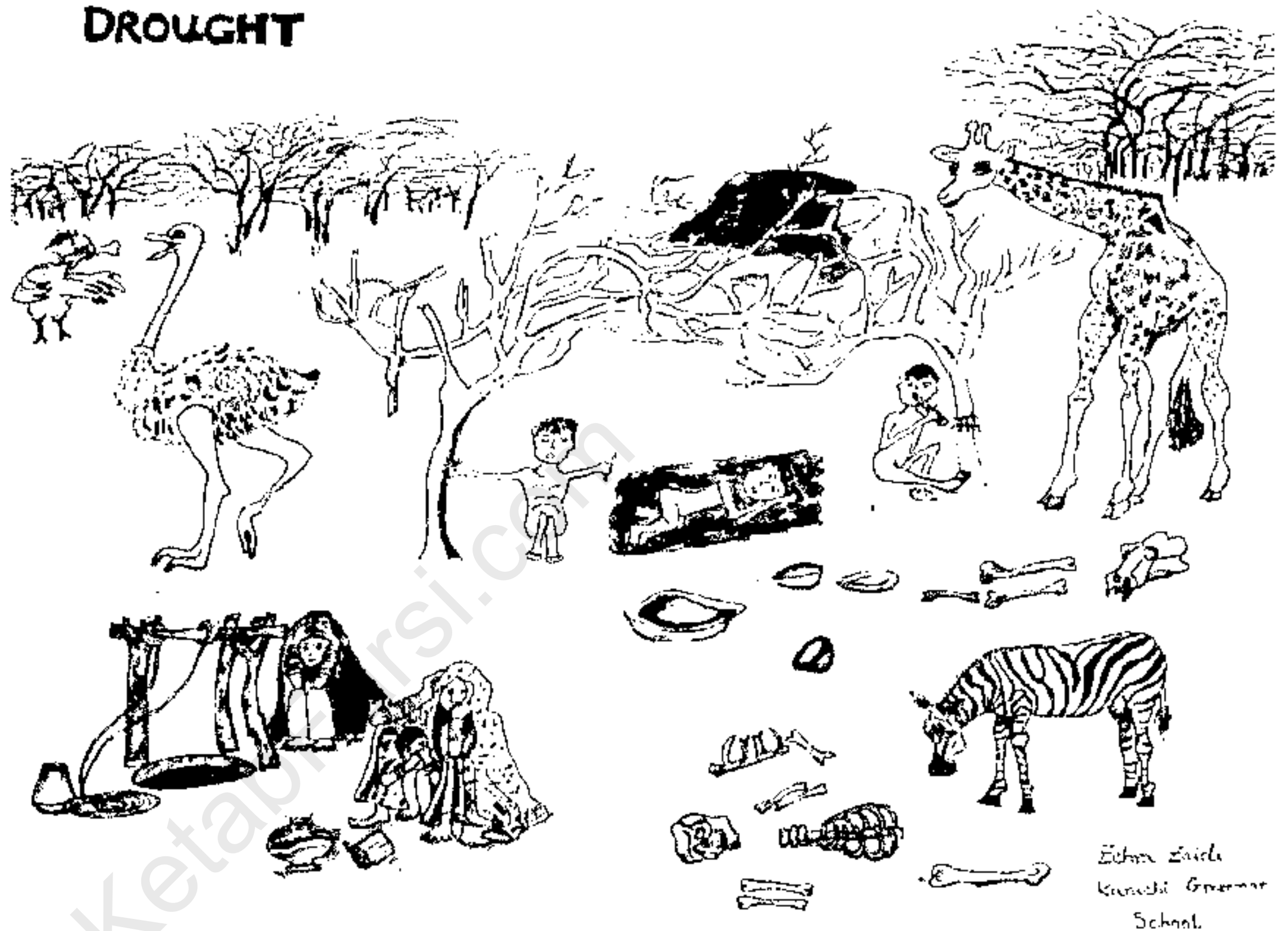
می برد؛ مادری که از کودکان مراقبت می کند از این راه درآمد کمی به دست می آورد و مادران دیگر نیز با آسودگی خیال بیشتر به کار می پردازند.

در گوشه ای از شمال شرقی تایلند، دهکده ای قرار دارد. تیزانا - یکی از اهالی این دهکده - پسر چهار ماهه اش را در ننوی نگه می دارد که بیشتر ساعات روز را در آن می گذراند. ننو زیر سنگینی وزن چون صدفی بسته می شود و فقط شکاف کوچکی باقی می ماند که کودک از آنجا بام پوشالی کلبه کوچک خود را مشاهده می کند. مادر با این کار، کودک خود را محافظت می کند اما بدون اینکه بداند او را از انگیزه های حسی که برای پرورش روانی او ضروری اند، محروم می سازد.

آنچه را که تیزانا از آن بی خبر است، در ناحیه دیگری از کشور انجام می دهند: از طریق یک برنامه تأمین اجتماعی، دستیارانی تربیت می شوند تا به خانواده ها برای پرورش فرزندانشان کمک کنند. به این ترتیب که فعالیتهای مناسب برای

زندگی می کنند، آگاهانه صرف نظر می کنیم. کودکانی که در چنین شرایط حادی به سر می برند، برخورد ویژه ای را می طلبند. وخامت وضع جسمی آنها چنان آشکار است که افکار عمومی را بر می انگیزد و کمک های فوری را می طلبد. اما این کمک ها با دوراندیشی همراه نیست مثلاً کسی از خود نمی پرسد اگر این کودکان با وجود همه این نابسامانی ها بتوانند زنده بمانند، چه سرنوشتی خواهند داشت. اغلب آنها از تنش های اجتماعی - روانی و از فقدان محیط مناسبی رنج می برند که رشد آنها را به مخاطره می افکند. در چنین مواردی باید کوشید فراتر از فاجعه زمان حال را نگریست و اقدام درازمدت همه جانبه و موثرتری را پیش بینی کرد.

DROUGHT



Eichon Zaida
Kunuchi Gwerner
Schmal

خشکسالی، نقاشی زهرآزیدی، ۹ ساله (پاکستان).

از برگزاری سال بین المللی کودک در ۱۹۷۹، برای بهبود وضع زندگی کودکانی که در محیط های پرخطر قرار دارند، کارهای بسیاری انجام شده، زیرا اعلام این سال بین المللی تأثیر بسیج کننده انکارناپذیری داشته است. در سطح ملی، بررسی ها و تحلیل های متعدد، این امکان را فراهم ساخته است که نیازها را مشخص سازند، افکار عمومی را برانگیزند و مردم را حول محور اندیشه «رشد همه جانبه» کودک بسیج کنند. بسیاری از طرح های نمونه یا «نمایشی»، راهگشای برنامه های غیررسمی می شوند که در چهارچوب توسعه عمومی کشور جای می گیرند. برنامه های دیگری برای آموزش والدین، برادران و خواهران کودکان خردسال تنظیم شده است. در عین حال، نیروی قابل ملاحظه ای نیز برای تقویت ساختارهای پیش دبستانی رسمی به عمل آمده است که نتایج ثمربخش و کارسازشان آنها را به صورت نمونه در آورده است.

اما شور و شوقی که سال جهانی کودک برانگیخت و فعالیت هایی که در پی داشت؛ بتدریج در فضایی از بی اعتنایی محو شده است. برخورد دولتها و سازمان های بین المللی با مسائل کودکان، دست کم با تردید و بی اعتنایی همراه بوده است. رکود اقتصادی سال های هشتاد شک و تردیدهای کسانی را که فواید چنین برنامه هایی را مورد پرسش قرار می دهند، تشدید کرده است. مقدم شمردن زنده ماندن به معنای محدود و تقریباً کلینیکی

آن، برخورد گسترده تر و جامعتری را که بر رشد و شکوفایی انسان (و کودک) تأکید می ورزد، در درجه دوم قرار داده است. در هر حال، با وجود پیشرفتهای انکارناپذیر، موارد زیر در بسیاری از کشورها دیده می شود:

— فراگیر بودن برنامه های مشخص و سازمان یافته به ویژه در کشورهای جنوبی افریقا، هنوز نسبتاً کم است.
— بسیاری از طرح ها و برنامه ها همچنان در حد فعالیت های نمونه ای یا نمایشی که می توانند ابتکاری مؤثر و قابل تسعیم باشند، باقی مانده اند و هنوز به طرز نمایانی عمومیت نیافته اند.
— بیشتر برنامه ها به ویژه برنامه های آموزشی - تربیتی، در عین حال که رو به بهبود هستند، غالباً (به جز چند مورد استثنایی) در سطح شهرها متمرکز شده اند و به اقشار «آسیب پذیر» توجهی ندارند.

— پذیرش مسئولیت کودکان زیر سه سال همچنان دشوار است. گسترش و کیفیت مؤسسات پذیرش این کودکان که به طور هم زمان نیازهای کودکان و مادران شاغل را در نظر گیرند، بسیار ناکافی باقی مانده است.

— در برخی از کشورها، برنامه های کمک و دادن اطلاعات به والدین، گسترش چشمگیری داشته است اما در کشورهای دیگر، بخصوص در زمینه مسائل روان شناسی رشد کودک، چنین برنامه هایی تقریباً وجود ندارد. در هر حال، این برنامه ها غالباً براساس طرح های اجباری و خارجی پی ریزی شده است.
— غالباً کیفیت برنامه ها برای تأثیر حقیقی بر کودکان، شایستگی لازم را ندارد. با وجود برخی موفقیت های دقیق و کسب آگاهی فزاینده، روشن کردن نقش عناصر مختلف در پذیرش مسئولیت همه جانبه کودک، هنوز حل نشده باقی مانده است.

عزیمتی شایسته برای فردا

اعلامیه حقوق کودک ما را بر آن می دارد تا به نخستین سالهای زندگی کودک، توجه بیشتری ابراز داریم. این توجه باید در چهارچوب برنامه های مختلف برای مسئولیت پذیری و تعلیم و تربیت والدین و کمک به آنها و نیز در قالب طرح های رشد عمومی که آشکارا به وضع زندگی کودکان رسیدگی می کنند، جای گیرد.

همگان در راه چنین سرمایه گذاری اجتماعی تلاش می کنند که به نیازهای فزاینده و خواست همگانی پاسخ می دهد. با وجود برخی پیشرفتها ما هنوز در آغاز راهیم و کارهای زیادی باید انجام دهیم، نه تنها برای کودکانی که به طور مستقیم در معرض موقعیتهای استثنایی قرار دارند، بلکه برای همه آنها که روز به روز زیر فشار اثرات ناشی از فقر «عادی» از پادرمی آیند. برخی نمونه ها به ما نشان می دهد که هزینه چنین اقداماتی الزاماً بسیار زیاد نیست. بنابراین هیچ عاملی نباید ما را از پرداختن به کودکان بازدارد.

صمیمانه آرزومندیم که اعلامیه حقوق کودک، کشورهای امضا کننده - و نیز کشورهای دیگر - را وادارد تا تلاش برای تخصیص منابع لازم جهت شکوفایی دوازده کودکی را که زنده می مانند، مضاعف سازند، زیرا همین کودکان بنیادگذاران، گردانندگان و سازندگان جهان قرن بیست و یکم خواهند بود. ■

رابرت هایرز،

اهل ایالات متحده، متخصص تعلیم و تربیت تطبیقی و هم آهنگ کننده گروه مشاوره پیرامون مراقبت و رشد در دوران اولیه کودکی است. این تشکیلات که سازمانی چند رشته ای است، مسئول تحقیق، تمرکز و انتشار اطلاعات درباره برنامه های مربوط به سالهای نخستین کودکی در کشورهای در حال توسعه است. او نویسنده به سوی عزیمتی شایسته (یونسکو - ۱۹۹۰) و دوازده کودکی که زنده می مانند، راتلیج، لندن، (۱۹۹۱) است.

کودکان شاغل در دنیای امروز

خانواده‌های روستایی را دگرگون کرده است. به علت کمبود و یا نداشتن زمین کشاورزی که روستائیان بتوانند زندگی خود را به وسیله آن تأمین کنند، هر روز عده بیشتری می‌خواهند که برای دیگران کار کنند.

کارهای کشاورزی طوری سازمان یافته‌اند که کودکان نیز مانند والدین برای حفظ بقای خانواده مجبورند به سختی و تمام روز کار کنند. در بعضی مناطق بزرگسالان به این شرط کار می‌کنند که کودکانشان نیز به آنها کمک کنند. این یکی از دلایل ترک تحصیل و بیسوادی کودکان روستایی

کشاورزی کار می‌کنند. بسیار خوش بینانه است که تصور کنیم کارهای سنتی که کودکان زیر نظر والدین انجام می‌دهند، مهارت‌های لازمی را ایجاد می‌کند که در بزرگسالی مورد نیاز آنها است. به نظر می‌رسد محیط زیست این کودکان اغلب از نظر فیزیکی و روانی در مقایسه با کودکان شهری بهتر است. این تصور عکس العمل مردم شهری است که تجربیات کمی از روستا دارند و هیچ ارتباطی با حقیقت ندارد.

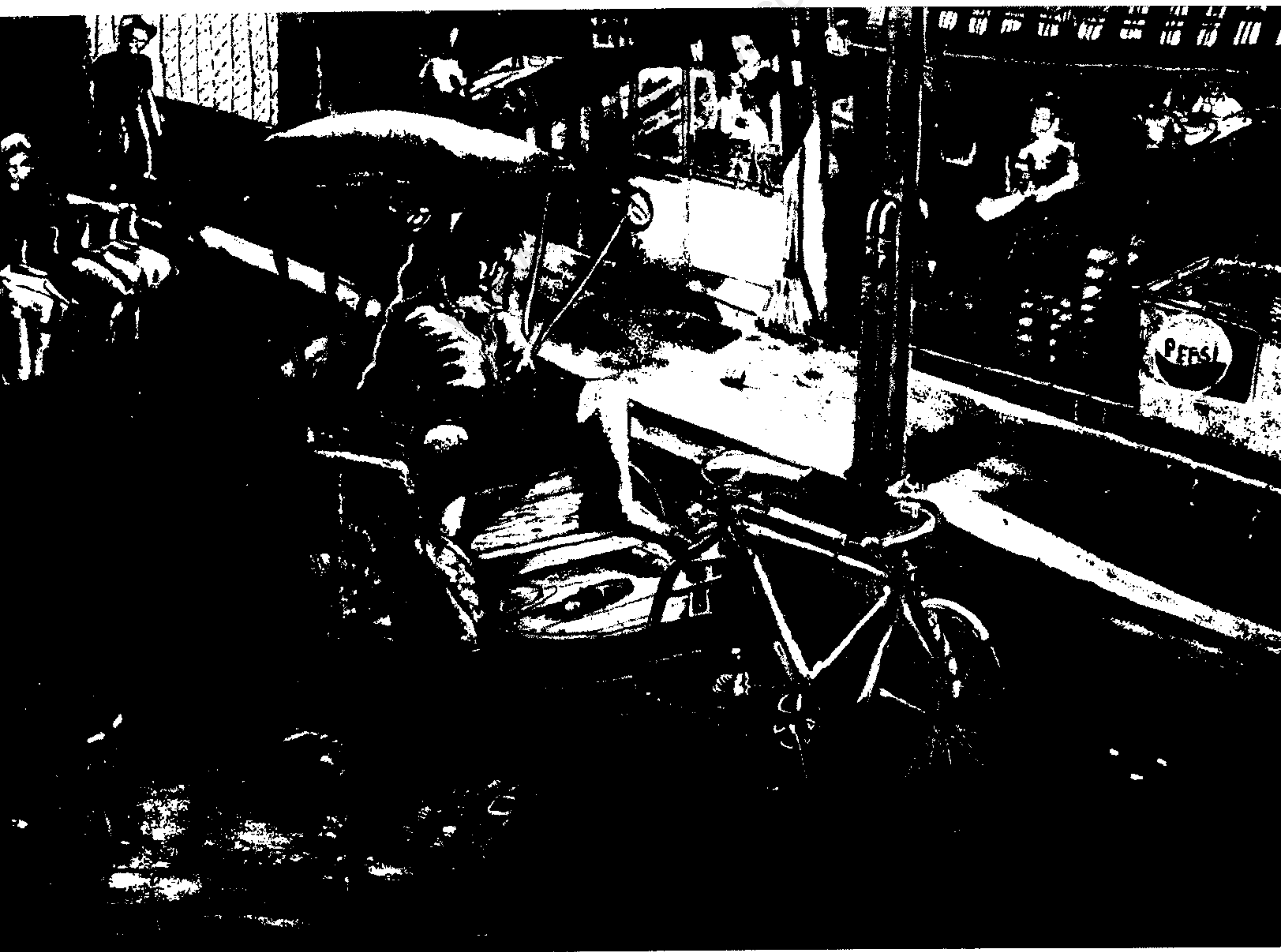
در سراسر دنیا صنعتی شدن کشاورزی ساختار تولید، و در نتیجه، شیوه‌های عادی امرار معاش

مشاغل کودکان را می‌توان به طور کلی و عمده به سه بخش اقتصادی تقسیم کرد: بخش کشاورزی، بخش به اصطلاح خدمات «غیررسمی شهری» و بخش خدمات خانگی (خدمتکاری). در هر سه بخش کودکان به طرز نامناسبی مورد بهره‌برداری و استثمار قرار گرفته‌اند، در هیچیک از آنها دستگاه بانفوذ و مؤثری برای کنترل و جلوگیری از کار کودکان وجود ندارد.

■ بخش کشاورزی

امروز نیز مانند گذشته بسیاری از کودکان در بخش

مشکلات، نقاشی جیرانات مادی، ۱۳ ساله (تایلند)



است. حمایت خانواده از این کودکان بسیار محدود است.

در سالهای اخیر با مدرن شدن تکنولوژی کشاورزی، حتی کودکانی که در مزارع خانوادگی کار می کنند در معرض خطرات دستگاههای ماشینی و مواد شیمیایی هستند. حفاظت در برابر حشره کشها و علف کشها بسیار ضعیف است، و معمولاً نه کودکان و نه خانواده هایشان در مورد ایمنی و کاربرد درست وسایل ماشینی و محصولات شیمیایی آموزش ندیده اند. در بیشتر کشورها، تعداد تصادف با ماشینهای کشاورزی در بین کودکان افزایش یافته است.

میزان مرگ و میر، بیماری، سوء تغذیه، ناتوانی و بیسوادی کودکان تقریباً در سراسر دنیا، در روستاها به نحو فاحشی بیش از شهرهاست. اغلب کودکانی که در شهرها به کار گرفته شده اند به علت موقعیت بد خانوادگی از دهات اطراف آمده اند. در سالهای آینده کودکان روستایی، زیر فشار شدیدتر بازسازی کشاورزی جهان قرار خواهند گرفت. در نهایت، بیشتر آنها آسیب پذیر و در معرض استثمار خواهند بود. حال چه در جوامع فقرزده روستایی، چه در شهرهای پرجمعیتی که به آنها هجوم می آورند. فشارهای اجتماعی که حتی برای آنان قابل درک هم نیست، شانس انتخاب شیوه زندگی را برای آنها بسیار اندک کرده است. نیروی کار جوان و آسیب پذیر آنها در دو شکل دیگر خدمات نیز مؤثر است.

■ بخش خدمات غیررسمی شهری

اصطلاح «بخش غیررسمی» معمولاً به آن دسته از مشاغل اطلاق می شود که دارای کارهای آزاد و یا غیررسمی و گاه غیرقانونی هستند. این بخش در همه جا به طور وسیع در شهرها فعالیت دارد. بخش غیررسمی در همه جا به خصوص در شهرها بسیار گسترش پیدا کرده است. نیروی فعال آن اخیراً شناخته شده است و در بیشتر کشورها گاهی با تشویق دولت با سرعت در حال گسترش است. در چند کشور صنعتی و در بیشتر جامعه های در حال رشد بخش غیررسمی نیروی اصلی توسعه محسوب می شود و سومین فعالیت اقتصادی شمرده می شود.

مهاجرت روستاییان و غیرمستمرکز شدن روزافزون تولید باعث رشد سریع اشتغال کودکان کارگر شده است. می توان به این نتیجه رسید که در آغاز قرن آینده، بخش کشاورزی بیش از هر بخش دیگری کودکان کارگر را به خدمت خواهد گرفت. در اغلب شهرها هم اکنون تعداد زیادی از کودکان

در خارج از خانه برای به دست آوردن مبلغی ناچیز و یا امرار معاش خود کار می کنند.

اغلب کودکانی که در بخش غیررسمی اشتغال دارند در کارهای سخت مشغول اند، مانند کوره های آجرپزی، کارهای ساختمانی، کارهای دستی و پیشخدمتی. برخی از این کارها خطرناک اند. و بیشترین مقدار شواهد و مدارک مبنی بر تجاوز و استثمار به کودکان در این بخش مشاهده می شود. کودکان شاغل در کارخانه های آجرپزی، بارهایی را حمل می کنند که در پایان می تواند باعث جراحت و یا تغییر شکل اعضای بدن آنها شود. در کارگاههای قالی بافی آنها بینایی خود را از دست می دهند و پشت و کمرشان آسیب می بیند. جوانانی که در کارهای مداسازی، همین مدادی که کودکان همسن آنها در مدارس از آن استفاده می کنند، کار می کنند به زودی بیمار می شوند و احتمالاً در اثر بیماری ریه می میرند. نمونه های مشابه زیادی می توان ذکر کرد که مدتهاست شناخته و تقبیح و محکوم شده اند.

اما هنوز کودکان در این قبیل مشاغل سرگرم کارند، و یک دلیل آن این است که در بسیاری از کشورها قانون کار شامل حال خانواده ها و کودکان نمی شود.

مشکل دیگر این است که دستگاههای مجری قانون کار غالباً حتی قادر به اجرای تعهدات خود در بخش رسمی هم نیستند چه رسد به بخش غیررسمی.

برخی از کودکان شهری برای خودشان کار می کنند. بیشتر آنها در خیابانها به کارهایی نظیر دستفروشی، واکسی، ماشین شویی و حتی فاحشه گری مشغول اند. تعداد زیادی از کشورها دارای قوانینی هستند که کار کودکان را منع کرده است، ولی قدرت اجرایی ندارند و توجیه های آنها مشکوک به نظر می رسد. در چنین مواردی بازرسی کار امکان پذیر نیست و برای حمایت از کودکان در مقابل خشونت، استثمار و سوء استفاده باید از شیوه ها و وسایل دیگری استفاده شود.

■ خدمات خانگی (خدمتکاری)

به نظر می رسد جوانترین خدمتکاران خانگی از دیگران بیشتر مورد بهره برداری قرار گرفته اند و حمایت از آنها مشکل تر است، به خصوص اگر در منازلی که کار می کنند اقامت داشته باشند. تعداد آنها در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین رو به افزایش است، اما تعداد واقعی آنها را نمی توان شمرد. عده زیادی از آنها دخترند که برخی هنوز به سن بلوغ نرسیده اند، آنها با کارفرمایان خود زندگی می کنند

یا کاملاً به آنها وابسته اند. پژوهشگران عقیده دارند تعداد کودکانی که در منازل به کار خدمتکاری مشغول اند در بیشتر مناطق در حال افزایش است، این افزایش ناشی از عدم استقبال زنان بزرگسال از این نوع کارها و شرایط نامناسب است.

گاهی والدین فقیرشان آنها را به بستگان و آشنایان می سپرند تا به ازای کار در خانه هایشان حمایت شوند و گاه امکان تحصیلشان فراهم گردد. در مواردی هم کودکان برای دستمزد کمی اجیر می شوند که اغلب قسمت اعظم آن و یا حتی همه آن را به والدین پرداخت می کنند. برخی والدین به آسانی کار کودکان خود را پیش فروش می کنند.

هنگامی که این گونه معاملات توسط بنگاههای معاملاتی انجام می شود، والدین و کودکان ممکن است برای همیشه از دیدار یکدیگر محروم شوند. برخی از آنها به طور عمد به مراکز فساد فروخته می شوند.

امکان دارد با بعضی از کودکان خدمتکار در منازل خوشرفتاری شود. حتی در این صورت نیز ارباب در موردشان اختیار تام دارد. از این رو در مقابل سوء استفاده آسیب پذیرند. معمولاً از آنها انتظار می رود ساعتهای متوالی کار کنند، حتی در روزهای تعطیلی. گرچه بیشتر آنها در خانواده های مرفه خدمت می کنند باز اغلب از سوء تغذیه رنج می برند. به آنها اجازه داده نمی شود که غذای معمولی خانواده را بخورند، ولو این که خودشان آن را پخته باشند. آنها اطاق خاصی برای بیتوته و یا خواب ندارند و معمولاً در کف آشپزخانه می خوابند.

گفته می شود این قبیل خدمتکاران عموماً توسط بعضی از صاحب خانه ها مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند. محققان مختلف در مورد وقوع سوء استفاده شدید از این کودکان اتفاق نظر دارند. به نظر می رسد اغلب این کودکان نمی توانند به طور منظم در مدارس به آموزش و پرورش خود ادامه دهند.

خدمتکاران خانگی به طرق متعددی آسیب پذیرند. آنها به خاطر سن کم، به دلیل جنس (دختر بودن)، محدودیت، پنهان بودن از نظر دنیای خارج، وابستگی کامل به کارفرما، و اغلب به دلیل آشنا نبودن با جهان پیرامون همواره در معرض سوء استفاده دیگران قرار دارند. ■

منبع: هنوز راه درازی در پیش است: کودکان شاغل در دنیای امروز، سازمان بین المللی کار، ژنو، ۱۹۸۹.



خانواده، اثر کارین هوگست، ۱۴ ساله (نروژ)

اعلامیه حقوق

مورد پشتیبانی قرار گرفت. تحصیلات ابتدایی باید برای همگان رایگان و اجباری باشد و در مسیری پیش رود که رشد شخصیت کودک، استعدادها و قابلیت‌های طبیعی او را، با توجه به محترم شمردن ارزشها و هویت زبانی و فرهنگی، ضمانت کند. در اینجا به ویژه باید بر ایجاد امکانات آموزشی مساوی برای دختران و پسران تأکید شود.

قدرت ذاتی اعلامیه جدید در انعطاف‌پذیری و قابلیت تطبیق آن با رویکردهای گوناگون ملت‌هایی است که در راه هدفی مشترک گام برمی‌دارند. این اعلامیه از پرداختن به مسائل حساس پرهیز کرده است اما تمهیداتی را در نظر گرفته تا بتواند خود را با ارزشهای فرهنگی و مذهبی دیگری وفق دهد که هر کدام به شیوه خاصشان با نیازهای کلی کودکان روبرو هستند.

در زیر خلاصه‌ای از مهمترین مواد این اعلامیه آورده می‌شود.

دیگری که مسئولیت زندگی کودک و پرورش و نگهداری او را برعهده دارند، توازن برقرار کنند و نیز در تصمیم‌گیریهای مؤثر در حال و آینده به کودک حق مشارکت دهد. در میان مسائل میرم مذکور در اعلامیه، که برخی از آنها نخستین بار در یک اعلامیه بین‌المللی آمده است، وظایف الزامی زیر نسبت به کودکانی است که در شرایط دشوار خاصی به سر می‌برند: توجه به نیازهای کودکان آواره (ماده ۲۲)، حفاظت کودکان در مقابل سوء استفاده جنسی و دیگر شکلهای استثمار (ماده‌های ۳۴ و ۳۶)، اعتیاد به مواد مخدر (ماده ۳۳)، درگیری با قوانین (ماده ۴۰)، انواع فرزند خواندگی در کشورهای مختلف (ماده ۳۵)، گرفتاری کودکان در کشمکشهای مسلحانه (ماده‌های ۳۸ و ۳۹)، نیازمندیهای کودکان ناتوان (ماده ۲۳)، و کودکان اقلیتهای قومی و مذهبی یا گروههای بومی (ماده ۳۰).

آموزش و پرورش موضوع دو ماده مهم (۲۷ و ۲۸) است که به وسیله کنفرانس جهانی آموزش همگانی، تشکیل شده در جامتین (تایلند) از ۵ تا ۹ مارس ۱۹۹۰،

اعلامیه حقوق کودک را «ماگنا کارتا»ی کودکان دانسته‌اند. این اعلامیه که مشتمل بر پنجاه و چهار ماده است به تفصیل حقوق فردی افراد زیر هیجده سال را برای پرورش قابلیت‌های نهفته آنان، بسی آنکه در بسند گرسنگی و نیازمندی باشند یا مورد بی‌اعتنایی، استثمار یا سوء استفاده قرار گیرند، شرح می‌دهد.

اعلامیه حقوق کودک محصول مذاکراتی ده ساله است که در بیستم نوامبر سال ۱۹۸۹ به تصویب سازمان ملل متحد رسید و پس از تأیید بیست کشور طرف قرارداد از دوم سپتامبر ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد. تا به حال ۱۳۹ کشور این اعلامیه را امضا کرده‌اند یا با تأیید و پیوستن* به آن به صورت عضو درآمده‌اند. اعلامیه در هر کشوری که آن را مورد موافقت قرار داده باشد حکم قانون اجباری را پیدا می‌کند. کمیته‌ای مرکب از ده کارشناس خبره بر رعایت مواد اعلامیه در کشورهای عضو نظارت خواهد کرد.

اعلامیه از آنچه قبلاً موجود بوده است فراتر می‌رود تا بین حقوق کودک و حقوق و وظایف والدین و اشخاص

مهمترین مواد اعلامیه حقوق کودک



پرستاری از آسیب دیدگان زلزله،
نقاشی ایان چاترجی، ۷ ساله (هند)

پیوستن دوباره خانواده (ماده ۱۰)

کودکان و والدین آنها حق دارند هر کشوری را ترک کنند یا برای پیوستن دوباره به یکدیگر یا ادامه روابط کودک و والدین، دوباره به کشور خویش وارد شوند.

انتقال قاچاق و منع بازگشت (ماده ۱۱)

دولت موظف است تا از ربودن و تحت حفظ نگهداشتن کودکان به وسیله پدر یا مادر یا شخص ثالث در خارج از کشور ممانعت کند و اقداماتی در این زمینه به عمل آورد.

آزادی عقیده کودک (ماده ۱۲)

کودک حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند و آن را در هر موردی که به زندگیش مربوط می شود به کار گیرد.

آزادی بیان (ماده ۱۳)

کودک حق دارد که عقاید خود را ابراز و بدون توجه به مرزها، اطلاعات کسب کند و اندیشه ها یا اطلاعات خود را اعلام کند.

آزادی اندیشه، عقیده و مذهب (ماده ۱۴)

دولت آزادی اندیشه، عقیده و مذهب کودک، و حق هدایت کودک به توسط والدین را محترم می شمارد.

آزادی اجتماعی (ماده ۱۵)

کودکان حق دارند با یکدیگر ملاقات کنند، اجتماعات تشکیل دهند یا به آنها پیوندند.

محافظت از خلوت کودکان (ماده ۱۶)

امور خصوصی، خانوادگی و مکاتبات کودکان در مقابل هر گونه دخالت، هتک حرمت و افترا باید محافظت شود.

دسترسی به اطلاعات مناسب (ماده ۱۷)

دولت باید دسترسی کودکان به اطلاعات از منابع مختلف را تضمین کند و در تشویق رسانه های گروهی در پخش اطلاعات سودمند اجتماعی و فرهنگی برای کودکان بکوشد و در محافظت آنان در برابر مواد اطلاعاتی زیان آور اقدام کند.

مسئولیت والدین (ماده ۱۸)

والدین در رشد و تربیت کودک مسئولیت مشترک دارند و دولت باید در این امر به والدین مساعدت کند.

تحقق حقوق (ماده ۴)

دولت باید در تحقق حقوق مذکور در این اعلامیه تمام مساعی خود را انجام دهد.

قیمومیت والدین و پرورش قابلیت های کودک (ماده ۵)

دولت باید حقوق و مسئولیت های والدین و اعضای خانواده گسترده را در تعیین قیم مناسب برای پرورش قابلیت های کودک محترم بشمارد.

بقا و پیشرفت (ماده ۶)

هر کودک صاحب حق ذاتی زندگی است، و دولت موظف است که زندگی و بقا و پیشرفت کودک را تضمین کند.

نام و ملیت (ماده ۷)

هر کودک از حق داشتن نام و کسب ملیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت حمایت ایشان برخوردار است.

حفظ هویت (ماده ۸)

دولت وظیفه دارد از وجوه اساسی هویت کودک حمایت و در صورت لزوم آنها را احراز کند. این وجوه از جمله عبارتند از نام، ملیت و پیوندهای خانوادگی.

جدایی از والدین (ماده ۹)

کودک حق دارد که با والدین خویش زندگی کند مگر آنکه این امر به سود کودک نباشد. کودک همچنین صاحب حق ادامه ارتباط با والدین خود، در صورت جدایی از یک یا هر دوی آنان است.

دیباچه

این دیباچه یادآور اصول اساسی سازمان ملل متحد و مواد خاص آن دسته از قراردادها و اعلامیه هایی است که با این موضوع ارتباط می یابند و بر این واقعیت تأکید می گذارد که کودکان به علت آسیب پذیریشان نیاز به توجه و مراقبت خاص دارند، و برای مسئولیت حفظ و مراقبت اولیه ای که برعهده خانواده است، اهمیت ویژه ای قائل است.

همچنین این دیباچه بر لزوم حمایت قانونی از کودک، قبل و بعد از تولد، و نیز بر اهمیت احترام گذاری به ارزشهای فرهنگی اجتماع کودک، و نقش حیاتی مشارکت بین المللی در تأمین حقوق کودکان، اصرار دارد.

تعریف کودک (ماده ۱)

کودک، کسی است که کمتر از هیجده سال سن داشته باشد، مگر آنکه قوانین ملی کشور سن بلوغ را کمتر تشخیص دهد.

منع تبعیض (ماده ۲)

حقوقی که در این اعلامیه پیشنهاد شده بدون هر گونه استثنا متعلق به همه کودکان است و هر دولت موظف است تا کودکان را در برابر هر گونه تبعیض حمایت کند و در ارتقای حقوق آنان بکوشد.

منافع کودک (ماده ۳)

تمام اقدامات مربوط به کودک باید در برگیرنده بیشترین منافع او باشد. دولت موظف است در صورتی که والدین یا کسان دیگری که مسئولیت مراقبت از کودک را برعهده دارند، در این امر کوتاهی کنند، مراقبتهای لازم را از کودک به عمل آورد.

حمایت در برابر سوء استفاده و بی توجهی (ماده ۱۹)

دولت موظف است کودک را از همه گونه بدرفتاری والدین یا دیگرانی که قیمومت او را به عهده دارند محافظت کند و برای جلوگیری از هر نوع سوء استفاده و بدرفتاری نسبت به آنان اقدامات مناسب اجتماعی را به عمل آورد.

حمایت از کودک بی خانواده (ماده ۲۰)

دولت باید به کودکان محروم از خانواده توجه خاص مبذول دارد و بدیل مناسب دیگری از خانواده یا نهاد جایگزین آن را در این گونه موارد تضمین کند. کوشش‌هایی که در این راه صورت می‌گیرد باید با توجه به زمینه فرهنگی کودک باشد.

فرزند خواندگی (ماده ۲۱)

در کشورهایی که نظام فرزند خواندگی را به رسمیت شناخته یا مجاز دانسته‌اند، این امر باید با توجه به بیشترین منافع کودک و از سوی مقامات ذیصلاح صورت گیرد و با حمایت همه جانبه از کودک همراه باشد.

کودکان آواره (ماده ۲۲)

از کودک آواره یا کودک خواهان پناهندگی باید حمایت مخصوص به عمل آید. وظیفه دولت همکاری با تمام سازمانهای ذیصلاحی است که چنین حمایت و مساعدتی را برای کودک فراهم می‌کنند.

کودکان ناقص عضو (ماده ۲۳)

کودک دچار عضو ناقص نیاز به مراقبت ویژه، تحصیل و تربیت دارد تا او را برای برخورداری از یک زندگی آبرومند و کسب اعتماد به نفس هر چه بیشتر و منزلت و احترام اجتماعی مساعدت کند.

پیریدن روی الاکلنگ در وقت خرم، نقاشی جانگ هوا - جونگ، ۱۲ ساله (کره)



من در راه رفتن به مدرسه، نقاشی مایلین بندویا ریورو، ۹ ساله (کوبا)

بهداشت و خدمات بهداشتی (ماده ۲۴)

کودک حق دارد از بالاترین سطح بهداشت و مراقبت‌های پزشکی برخوردار شود. دولتها باید بر گسترش مراقبت‌های بهداشتی اولیه و پیشگیرانه، آموزشهای همگانی بهداشتی و کاهش میزان مرگ و میر نوزادان به طور خاص تأکید و به تشویق همکاریهای بین‌المللی در این زمینه اقدام کنند و بکوشند تا هیچ کودکی از دسترسی به خدمات بهداشتی مؤثر محروم نماند.

بررسی ادواری موقعیت کودک (ماده ۲۵)

وضع کودکی که از طرف دولت برای مراقبت محافظت و سرپرستی به خانواده یا مقامات ذیصلاح سپرده می‌شود باید مورد ارزیابی و بررسی منظم قرار گیرد.

تأمین اجتماعی (ماده ۲۶)

کودک حق دارد از امنیت اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی برخوردار شود.

سطح زندگی (ماده ۲۷)

هر کودکی حق دارد از سطحی از زندگی بهره‌مند شود که با شرایط رشد جسمانی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی او مناسب باشد. والدین کودک مسئولیت اولیه را در جهت تضمین این نکته دارند که چنین مسئولیتی به طور کامل و به نحو مطلوب اجرا می‌شود. مسئولیت دولت می‌تواند شامل مساعدت مادی به والدین و کودکانشان نیز شود.

آموزش و پرورش (ماده ۲۸)

دولت حق کودک به برخورداری از آموزش و پرورش را به رسمیت می‌شناسد و خود را موظف می‌داند تا امکان آموزش ابتدایی رایگان و اجباری را برای همگان فراهم آورد و دسترسی به شکلهای مختلف آموزش متوسطه و آموزش عالی براساس تواناییها را تضمین کند. نظم و انضباط مدارس باید مطابق با حقوق و شئون کودک باشد. دولت برای تحقق این موضوعات به همکاریهای بین‌المللی اقدام خواهد کرد.

هدفهای آموزش و پرورش (ماده ۲۹)

هدف آموزش و پرورش باید پرورش شخصیت کودک، استعدادها و قابلیت‌های مادی و معنوی او به کمالترین صورت باشد. آموزش و پرورش باید کودک را برای یک زندگی فعال در یک جامعه آزاد آماده سازد و در افزایش احترام به والدین کودک، به هویت فرهنگی، زبان و ارزشهای معنوی او و نیز ارزشها و زمینه فرهنگی دیگران بکوشد.

کودکان اقلیتهای قومی و مذهبی (ماده ۳۰)

کودکان متعلق به اقلیتها و جماعتهای بومی دارای حق برخورداری از فرهنگ خویش و انجام اعمال مذهبی و تکلم به زبان خویش هستند.

تفریح و سرگرمی و فعالیتهای فرهنگی (ماده ۳۱)

کودک حق تفریح، بازی و مشارکت در فعالیتهای فرهنگی و هنری را دارد.

کار کودکان (ماده ۳۲)

کودک نیازمند حمایت در مقابل آن نوع کاری است که سلامت، تربیت و رشد و پیشرفت او را مورد تهدید قرار می‌دهد. دولت موظف است حداقل سن برای انجام کار را تعیین کند و شرایط کاری کودکان را تحت ضابطه در آورد.

مواد مخدر (ماده ۳۳)

کودکان باید در مقابل استفاده از مواد مخدر و داروهای روان گردان حمایت شوند و نیز باید از درگیر شدن آنان در تولید یا توزیع این مواد جلوگیری شود.

سوء استفاده جنسی (ماده ۳۴)

دولت باید از کودکان در برابر استثمار و سوء استفاده جنسی، از جمله فحشا و مشارکت در نمایش صور قبیحه، حمایت به عمل آورد.

خرید و فروش و ربوده شدن (ماده ۳۵)

دولت موظف است تمام اقدامات لازم را برای ممانعت از خرید و فروش و ربودن کودکان به عمل آورد.

صلح کنیم، نه جنگ، نقاشی مهر

دسای، ۵ ساله (موريس)

دیگر شکلهای استثمار (ماده ۳۶)

کودک باید در مقابل هرگونه استثمار که یکی از جنبه‌های رفاه و سلامت او را به مخاطره می‌اندازد و در ماده‌های ۳۲، ۳۳، ۳۴ و ۳۵ نیامده، محافظت گردد.

شکنجه و محرومیت از آزادی (ماده ۳۷)

هیچ کودکی نباید تحت شکنجه، مجازات یا رفتار ستمگرانه، بازداشت غیر قانونی و حبس و تعقیب قرار گیرد. مجازات اعدام و حبس ابد بدون امکان آزادی، در مورد خلافهایی که به توسط اشخاص زیر ۱۸ سال انجام می‌شود، به کلی ممنوع است. کودکان زندانی باید از افراد بزرگسال جدا شوند مگر آنکه به صلاح کودک باشد که چنین نشود. کودک زندانی باید از حق دسترسی به مشاوره حقوقی یا مساعدتهای دیگر و نیز دیدار با خانواده خود برخوردار باشد.

کشاکشهای مسلحانه (ماده ۳۸)

دولتها باید تمام اقدامات لازم را به عمل آورند تا کودکان زیر ۱۵ سال، هیچ ارتباط مستقیمی در مخاصمت‌ها نداشته باشند. هیچ کودک زیر ۱۵ سال نباید در استخدام نیروهای مسلح درآید. دولتها موظف‌اند از کودکانی که در کشاکشهای مسلحانه به شرحی که در قوانین بین‌المللی آمده، حمایت و مراقبت به عمل آورند.

مراقبت در توان بخشی (ماده ۳۹)

دولت موظف است که از کودکان آسیب دیده در کشاکشهای مسلحانه یا بر اثر شکنجه، بی‌توجهی، بدرفتاری یا استثمار مراقبت لازم به عمل آورد و در بهبود آنان و بازیافتن منزلت اجتماعیشان بکوشد.

رعایت عدالت در مورد نوجوانان (ماده ۴۰)

دولت حق کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون را برای برخورداری از رفتار مطابق با شئون و ارزش انسانی به رسمیت می‌شناسد و سن و سال او را در نظر می‌گیرد و می‌کوشد تا منزلت اجتماعی‌اش را به او بازگرداند. حق کودک برای دفاع از مورد اتهام خود و برخورداری از همه گونه مساعدت و مشورت قانونی باید تضمین شود. باید حتی‌الامکان از دادرسیهای قضایی و توسل به اقدامات شدید در مورد کودکان پرهیز کرد.

ترجیح ملاکهای بالاتر (ماده ۴۱)

هر جا که ملاکهای قوانین ملی و بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان بالاتر از آنچه در این اعلامیه پیش‌بینی شده است باشد، همیشه ملاکهای بالاتر را باید به کار گرفت.

عملی کردن و نحوه اجرا (مواد ۴۲ تا ۵۴)

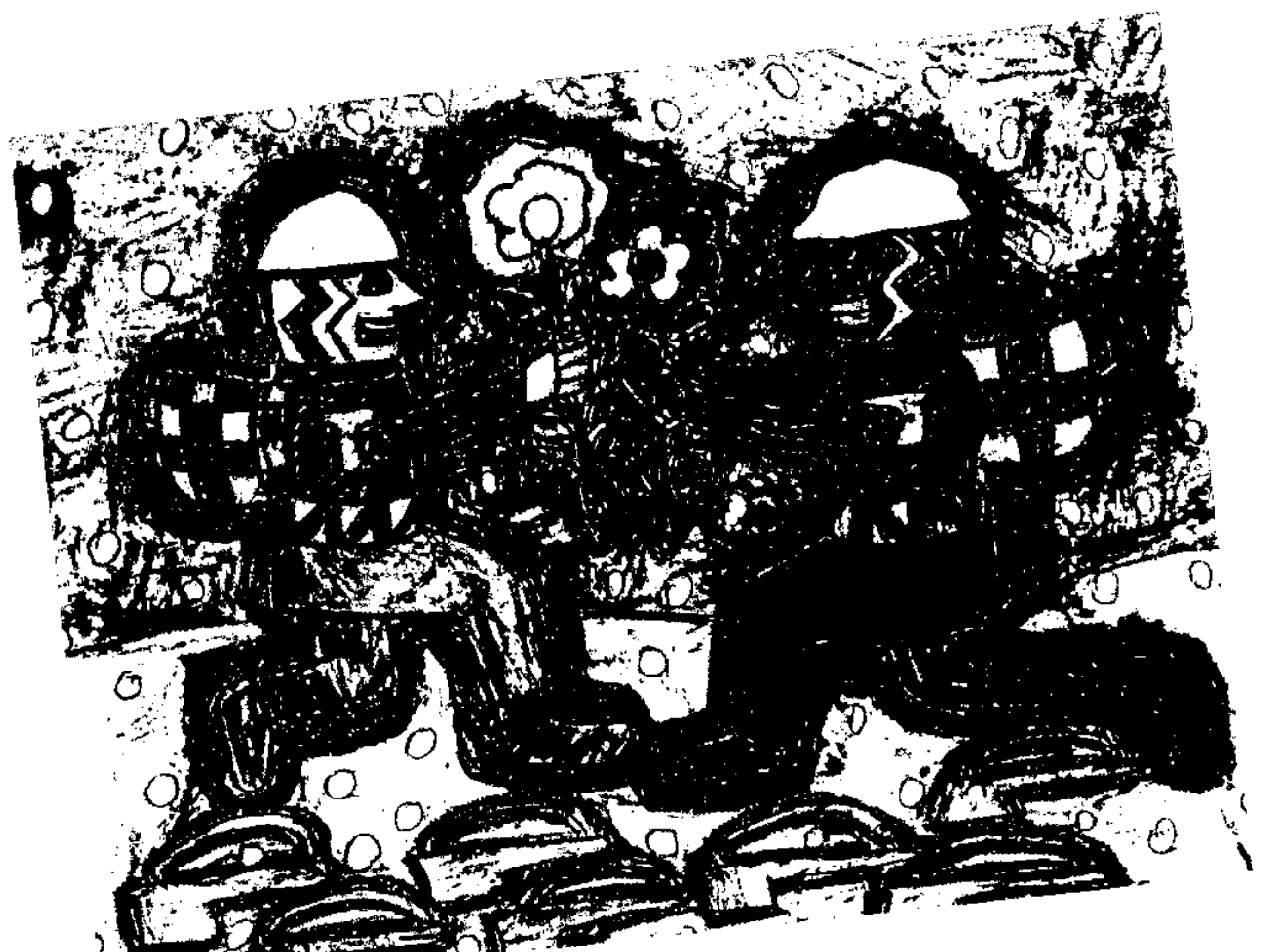
محتوای مواد ۵۴ - ۴۲ عمدتاً ناظر بر این نکات است (۱) کشور عضو موظف است که حقوق مندرج در این اعلامیه را به اطلاع بزرگسالان و کودکان برساند.

(۲) تشکیل کمیته‌ای درباره حقوق کودک، مرکب از ده نفر کارشناس، که گزارشهای کشورهای عضو را که موظف‌اند ابتدا دو سال پس از تصویب مواد این اعلامیه و سپس هر پنج سال یک بار تسلیم کنند، مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌دهند. مواد این اعلامیه هنگامی اجرا می‌شود - و کمیته متعاقب آن هنگامی تشکیل می‌گردد - که بیست کشور آن را تصویب کنند.

(۳) دولتهای عضو باید گزارشهایشان را به طور گسترده در دسترس همگان قرار دهند.

(۴) کمیته می‌تواند درباره مسائل خاص کودکان مطالعات ویژه‌ای را پیشنهاد کند و می‌تواند ارزیابیهای خود را به اطلاع هر عضو مرتبط و نیز مجمع عمومی سازمان ملل برساند.

(۵) برای «اجرا و عملی کردن هر چه مؤثرتر مواد این اعلامیه و افزایش همکاری بین‌المللی»، نمایندگان متخصص سازمان ملل (همچون سازمان جهانی کار، سازمان جهانی بهداشت و یونسکو) و یونیسف می‌توانند در گردهماییهای کمیته حضور یابند. اینها همراه با هر بخش دیگری که «ذیصلاح» تشخیص داده شده باشند، از جمله سازمانهای غیر دولتی طرف مشورت سازمان ملل، و ارگانهای سازمان ملل مثل کمیسیون عالی سازمان ملل برای آوارگان، می‌توانند اطلاعات مربوطه را در اختیار کمیته قرار دهند و در مورد عملی ساختن هر چه بهتر این اعلامیه به مشاوره دعوت شوند.





کودکان در آینه سینما

کودکان در سینما در پی تصویری

از شرایط خودشان هستند

پایان قرن هفدهم دگرگونی قابل ملاحظه‌ای در شیوه‌های رفتاری پیش آمده است. قبل از آن کودکان در قلب جامعه زندگی می‌کردند. آنها از معلمان یا پیشه‌وران یا استادکارانی که شاگردیشان را می‌کردند چیز می‌آموختند، و نه فقط در کار و گرفتاریهای آنان سهیم بودند که از دنیای پر از تخیل، بازی و جشن و سرور آنها نیز بهره می‌بردند.

چنین زندگی پرانعطاف همراه با مناسبات آزاد و تفاهم مشترک را با وضعیت کنونی مقایسه کنید که در آن کودکان محصور در محیط مدرسه و واحد خانواده هستند. قرن ما شاهد زندگی بزرگسالانی بوده است که

بیشتر فیلمهای مربوط به جوانان، دوران کودکی را چون نوعی ستیزه‌گری مداوم علیه دنیا تصویر می‌کنند. ستیزه‌ای علیه بی‌اعتنایی و تحقیر دنیای بزرگسالان. بر پرده سینما، این دو اردوگاه کودکان و بزرگسالان، در مقابل یکدیگر قرار دارند، گرچه گاهی با کوشش در جهت آشتی و تفاهم نیز همراه است. جوانان مدام باید برای احقاق حقوق خود و تثبیت موقعیتشان مبارزه کنند.

برای پی بردن به علت این امر باید به بررسی وقایعی پرداخت که پیش از اختراع سینما روی داده است. بنا به عقیده فیلیپ آریه، مورخ فرانسوی، «از

بالا، صحنه‌ای از فیلم آرزوی برآورده نشده اثر مارسل دییچر، کارگردان لهستانی

از دوران کودکی خویش محروم مانده‌اند، و بر اثر آن بخشی از معنویت خود را که شاید مهمترین بخش باشد از دست داده‌اند.

کودکان به علت دیواری که اکنون بین دنیای کودکی و بزرگسالی فاصله افکنده، برای بزرگترها تبدیل به موجوداتی مرموز، غیر قابل درک و بیگانه شده‌اند. نتیجه آنکه جوانان برای جستن تصویر خویش به سینما روی آورده‌اند. بزرگسالانی که قصد کمک به کودکان را دارند ابتدا باید دیوارهایی را که این دو اجتماع را از هم جدا ساخته است فرو ریزند.

تنهایی و عدم تفاهم

معمولاً در واحد خانواده — یا آنچه اکنون ما «خانواده هسته‌ای» می‌نامیم — است که بیگانگی کودکان به نگران‌کننده‌ترین صورتش ظاهر می‌شود. جدا افتادگی آنان به طرز بسیار مؤثری در فیلمهایی چون چهارصد ضربه اثر فرانسوا تروفو (فرانسه، ۱۹۵۹) و کرامر علیه کرامر اثر رابرت پنتون (ایالات متحده، ۱۹۷۹) بازتاب یافته است که در آنها شاهد تأثیرات ازدواج نافرجام هستیم. کودکان این فیلمها به واقع دچار «عدم تفاهم» یا، با وام‌گیری از عنوان شاهکار (سال ۱۹۶۶، ایتالیا) لوئیجی کومنچینی، درک نشده هستند.

دسته دیگری از فیلمها، کودکان را در تعارض با نظم موجود در مدرسه یا در دیگر نهادهایی نشان می‌دهد که از درک و پاسخگویی به نیازهای عاطفی کودکان عاجز مانده‌اند. این کودکان اغلب در حالی دیده می‌شوند که در نوعی بلا تکلیفی گرفتار شده و از دنیای بزرگسالان جدا افتاده‌اند، از دنیایی که کودکان نمی‌توانند در آن سهمی داشته باشند و حتی قادر نیستند با آن پیوند برقرار کنند.

آنها با کمبود محبتی که احساس می‌کنند چاره را در آن می‌بینند که بگریزند تا شاید از آن طریق طعم آزادی را بچشند. گاهی این گریز برای آن است که



بزرگتری بیابند تا برایشان تکیه‌گاهی معنوی شود. در داستان فیلم جانی کوچولو اثر ژاک دویون (فرانسه، ۱۹۹۰) با چنین جستجویی روبرو هستیم، هرچند که این جستجو برای یافتن خواهر بزرگتر است که قهرمان اصلی فیلم هرگز او را ندیده است. هدف آنان هر چه باشد این سفرهای پرماجرایی کودکی می‌تواند هشداردهنده باشد، همچنانکه دو قهرمان لهستانی فیلم آرزوی برآورده نشده اثر مارسل دیسیچر (لهستان، ۱۹۹۰) چنین هشدار را به قیمتی گزاف در می‌یابند. کودکان نهادهای تربیتی و خانواده‌های هسته‌ای، همه این یاغیان، آن شخصیتی را پس می‌زنند که به وسیله دنیای بزرگسالان و از طریق دگرگونیهای اجتماعی بر آنان تحمیل شده است. از آنجا که عالم کودکی، چنانکه ما اکنون دریافته‌ایم، از خانواده مایه می‌گیرد و یک ابداع بزرگسالانه است — کودکان نیز در مقابل احساس می‌کنند که باید تصویر خودشان را بیافرینند. به این ترتیب سینما نه آینه کودکی که جستجو برای آینه است، جستجویی که در آن خواست واقعی کودک، کشف خودش است.

بچه‌های خیابان

پیش از اینها، سینما برای کودکان یک سخنگو، یا در اینجا بهتر است گفته شود یک الگو — زیرا که در بیشتر صحنه‌هایی که کودکان نوجوان با دنیای بزرگسالان روبرو می‌شوند سخن‌چندانی بر زبان نمی‌آید — پیدا کرده بود، الگویی به شکل یک ولگرد کوچولو، مثل همراه و همدم پسر بچه در فیلم چارلی چاپلین (ایالات متحده، ۱۹۲۱) و قهرمان چندین فیلم بعدی. این فیلمها با هر نوع فضایی که داشته باشند، با تصویر صمیمی و بی‌تکلفی که به دست می‌دهند ظاهراً با دوران کودکی ارتباط خیلی نزدیکی برقرار می‌کنند. کودکان در این فیلمها ساده‌ترین و قابل اعتمادترین موجودات انسانی هستند.

از فیلم پسر بچه تاداستان پیاده‌رو اثر چارلز لین (ایالات متحده، ۱۹۹۰) — فیلم صامت سیاه و سفیدی که به همان مضمون کودکان رها شده به حال خویش و مورد حمایت یک آدم آس و پاس می‌پردازد — تعداد بیشماری از کودکان بی‌خانمان بر پرده سینما ظاهر شده‌اند. جانشینان ولگردهای کوچولوی دیروز اکنون در کوچه‌های بزرگشهرهای جهان سوم مثل بمبئی، باهیاده ساتوپولو ول می‌گردند، همچون قهرمانان



موضوع فیلم *حملة قلبی* اثر ژاک فاستن (فرانسه، ۱۹۹۱)، مرگ و تأثیر آن بر قهرمانان جوان فیلم است. در فیلمهایی مثل *خدا حافظ*، بچه‌ها اثر لویی مال (فرانسه، ۱۹۸۷)، *توتوی آشپزخانه* اثر هاری هوک (ایالات متحده - بریتانیا، ۱۹۸۸) یا *کورچاک* اثر اندری وایدا (لهستان، ۱۹۹۱) کودکان شاهد تعصبات و تبعیضات نژادی هستند.

ضدقهرمان در پایان قرن بیستم

در بیشتر فیلمهایی که در بالا نام بردیم، کودک به قول تروفو «زندگی را می‌سازد، علیه آن شورش می‌کند، اما در عین حال قدرت مقاومت را نیز پرورش می‌دهد». ولی کودکان همچنین می‌توانند، ناظر بر اعمال بزرگسالان باشند و نقش راهنما و حامی آنان را بازی کنند. کودک به این وسیله تبدیل به پدر انسان می‌شود، همچنانکه پینوکیو در فیلم *ماجراهای پینوکیو* اثر کومپینی (ایتالیا، ۱۹۷۲) هنگامی که پدر ژیتورا از شکم نهنگ بیرون می‌آورد، یا در فیلم *کسوئره* (ایتالیا، ۱۹۸۴) هنگامی رابوکو پدر بیسوادش را به مدرسه می‌برد، چنین می‌کنند.

سینما در تمام طول تاریخش دوران کودکی را به حقیقی‌ترین شکل و شیوه‌اش، به صورت وضعیتی در معرض خطر، نشان داده است. کودک به منزله موجودی که با خطرات واقعی روبرو می‌شود، علیه بی‌عدالتی می‌جنگد و تن به مبارزه می‌دهد، تبدیل به ضدقهرمان این سالهای پایانی قرن بیستم شده است. در اینجا دیگر اثری از رامبو یا مدمکس (مکس دیوانه) نیست. توانایی و سرچشمه‌های حیات کودکان در حساسیت و هوشیاری است که آنان در توان خویش دارند. پاداش عمده‌شان، مثل همیشه، داشتن جایگاهی در دنیای بزرگسالان است.

زیرا کودکان یک اسلحه مؤثر دارند: احساس شوخ‌طبعی یا به عبارت دقیق‌تر، بی‌باکی خلل‌ناپذیر آنان که ویژگی خاص آنهاست. سینما تا مدتها می‌تواند به تصویر کردن آن پردازد. زیرا حتی زمانی که چنین فیلمهای بیشماري کمر به ویران کردن آخرین توهّمات مربوط به کودکی می‌پردازند، و گرچه این سینما ممکن است بزرگسالان بیش از حد جدی را نگران سازد، باز هم بی‌باکی کودکی همچنان به صورت بهترین تضمین‌کننده آینده‌ای متفاوت باقی می‌ماند. ■



در مرکز توجه قرار داد. این فیلمها به اثبات این نکته پرداختند که نمایش ساده لوحانه کودکی به منزله خوبی مطلق و دنیای بزرگسالان به عنوان شر مطلق دیگر نمی‌تواند سودمند باشد. کودکان که زمانی مظهر بیگناهی بودند اکنون به جادوگران نابکار و موجوداتی در تسخیر شیطان، دجال و ارواح خبیثه یا در دهکده نفرین شده اثر وولفریلا (بریتانیا، ۱۹۶۰) به نفرین شدگان خطرناک تبدیل شده‌اند.

به هنگامی که جوانان در گرماگرم جنگ ویتنام و جنگ بین الملل دوم دیده می‌شوند، آن چهره آرمانی هالیوود از دوران کودکی بسیار دور از واقعیت می‌نماید. در آثاری مثل بازیهای ممنوع اثر رنه کلمان (فرانسه، ۱۹۵۱) و *امپراتوری خورشید* اثر استیون اسپیلبرگ (ایالات متحده، ۱۹۸۷) بهشت دوران کودکی به خون آلوده شده است.

این فیلمها از قرار دادن کودکان در مقابل واقعیتهای زندگی نیز پرهیز ندارند. فرید بوقدیر در فیلم *آلغابین*، بچه‌متهایی (تونس، ۱۹۹۰) با زیرکی و احتیاط به بحث درباره مسائل جنسی پرداخته است.

فیلمهایی مثل *ولگردها* اثر سیرو دورگان (کلمبیا، ۱۹۷۸)، *پیشوت* اثر هکتور بابنکو (برزیل، ۱۹۸۰) و *سلام بر بمبئی* اثر میرا نائیر (هند، ۱۹۸۸).

این فیلمها به ندرت از کمدهای شاد هالیوودی دو دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ فراتر می‌روند که در آنها بازیگران ریزنقش با زلفهای هاله‌وار سرهایشان و خطاکاریهای بی‌پروایشان پرده سینما را پر می‌کردند. آن زمان دورانی بود که کسانی مثل شرلی تمپل، جودی گارلند و میکی رونی پشت سرهم فیلم بیرون می‌دادند. تنها معدودی از محصولات آن دوران امروز هم می‌توانند تماشاگرانی را به خود جذب کنند، به ویژه فیلمهایی مثل *جادوگرد شهر زمرد* (ایالات متحده، ۱۹۴۸) اثر فراموش‌نشده ویکتور فلمینگ، *شب‌شکارچی* (ایالات متحده، ۱۹۵۵) اثر چارلز لوتون و *مون‌فلیت* اثر فریتس لانگ (ایالات متحده، ۱۹۵۵).

سینما در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در برابر تصویر فرشته‌موش کودکان حمایت شده، از خود واکنش نشان داد و در تعدادی از فیلمهای وحشت‌انگیز، کودکان را



فرانسوا واله، داستان‌نویس
فرانسوی که عمده آثارش درباره شرایط
زندگی کودکان و نوجوانان امروز است.
او همچنین نویسنده مقاله‌ایست درباره
تصویر کودک در سینما (مجمع ناشران
سرف، پاریس، ۱۹۹۱).



صنعا، مروارید عربستان

نوشته لطف الله سلیمان



است. از آن شهرها نیست که رازهای نهفته‌اش به آسانی آشکار شود. همچون شهر قصه پریان، افسونش تنها بر کسی کارگر است که استعداد حیرت کردن از شگفتیها را از دست نداده باشد. دنیای جذابش را برای کسی که در چند کلمه دستور می‌دهد «باز شو سسامی» افشا نمی‌کند. پیر پاتولوپازولینی، شاعر و فیلمساز ایتالیایی حق داشت که صنعا را زمینه فیلم هزار و یک شب خود قرار داد.

صنعا و یمن، محل تلاقی و برخورد و دو سیستمهای پایدار بود تا اینکه در دوران امامان زیدی در خود فرو رفت.

در دهه ۱۹۵۰، شایع شد که یک امریکایی ثروتمند می‌خواهد شهر صنعا را، بدون اهالی آن، به قیمت ۴۰ میلیون دلار، که در آن زمان رقم هنگفتی بود از امام احمد بخرد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که اهالی صنعا را در شهر جدیدی که نزدیک شهر قدیم ساخته خواهد شد، منزل خواهند داد.

امروز، مردم صنعا وقتی این ماجرا را می‌شنوند از سر خشنودی لبخند می‌زنند. اکنون صنعا پایتخت سراسر یمن است و نوسازی شهر کهنه آن، که در فهرست میراث جهانی یونسکو جای دارد، هم‌اکنون در دست اجراست.

واقعیت و افسانه

صنعا، که در ارتفاع ۲،۲۰۰ متری — ارتفاعی که پشه‌ها در آن می‌میرند — قرار دارد، شهری تماشایی

لطف الله سلیمان، روزنامه‌نگار و نویسنده مصری، مؤلف کتاب تاریخ فلسطین (انتشارات دکوورت، پاریس، ۱۹۸۹)

دانشگاه، درمانگاه، بیمارستان، رستوران، سینما و غیره برخوردار بود. نخست جوانان و سپس پیرتران خانه‌های خانوادگی سنتی را کنار گذاشتند و به محلات راحت‌تر شهر جدید روی آوردند.

شهر کهنه صنعا، که زمانی به «مروارید عربستان» شهره بود، به ناگزیر رو به خرابی گذاشت. جمعیت آن از ۵۵،۰۰۰ به ۳۵،۰۰۰ کاهش یافت و ترکیب آن تغییر کرد. هم بر جاماندگان و هم تازه‌واردان دیگر فاقد وسایل لازم برای حفظ خانه‌های قدیمی بودند. در نتیجه وضع روزبه‌روز بدتر و ویرانی خانه‌ها مدام بیشتر شد. چون ساکنان شهر کهنه نیز می‌خواستند از مزایای زندگی مدرن بهره‌مند شوند، سیمها و کابل‌های برق و آنتن‌های تلویزیون در هر سوی پشت‌بام خانه‌ها کشیده شد. لوله‌های پلاستیکی ارزان قیمت که برای تأمین آب خانه‌ها در زیر خیابانها تعبیه می‌شد، بر اثر سنگینی بار تردد مدام می‌ترکید، آب به خانه‌ها نفوذ و پی ساختمانها را سست می‌کرد.

ساختمانهای چهار تا هفت طبقه، با سردرهای تزئین شده و گچبری و پنجره‌های زیبای کنده‌کاری شده، منظره‌ای غریب و استثنایی از معماری پدید آورده‌اند. هر طبقه مصالح، تزئین، کاربرد، نقشه، گچکاری یا پنجره‌ها و شیشه‌های رنگین خاص خود را دارد. چاه و تسهیلات بهداشتی هر خانه مستقل بود - آب فاضلاب را برای آب دادن به باغچه‌ها و مواد جامد آن را پس از خشک کردن برای گرم کردن آب حمام به کار می‌بردند. خیابانهای پیچ‌درپیچ تنگ و باریک بودند، اما برای عبور و مرور انسان و چارپایان به اندازه کافی وسعت داشتند.

در ۱۹۶۲ سقوط رژیم سلطنتی که آرامش و سکون قرون وسطایی را حفظ می‌کرد ساخت سنتی جامعه را عمیقاً بر هم زد. طی چند سال جمعیت شهر از ۵۵،۰۰۰ نفر به ۴۲۰،۰۰۰ رسید. در اطراف شهر کهنه شهر جدیدی بنا گردید که از تسهیلات امروزی مانند آب لوله‌کشی، برق، تلفن، مدرسه‌های جدید،

می‌راند، از ثروتمندترین و کهن‌ترین تمدنهای عهد باستان است. و این حقیقت است. می‌گویند که ملکه بزرگی به نام سبا بر این قلمرو فرمانروایی می‌کرد: که تنها در کتب مقدس ذکری از او به میان آمده است و در هیچ متن یا کتیبه باستانی شواهدی دال بر وجودش دیده نشده است. شاید هم فقط افسانه باشد. بزرگترین بنای مسیحیان در جنوب مدیترانه در صنعا ساخته شد. خود بنا واقعیت دارد ولی نسبت دادن بنای آن به یادبود دیدار مسیح از این شهر افسانه است. مسجد بزرگ شهر در زمان حیات پیغمبر اسلام (ص) بنا شده است که نیمی حقیقت و نیمی افسانه است. کتابخانه آن با کتابخانه‌های قاهره و قیروان برابری می‌کند که حقیقت دارد. بی‌تردید تحقیقات باستان‌شناسی بیشتری لازم است تا در تمیز سره و ناسره، حقیقت و افسانه مددکارمان باشد.

صنعا محل تلاقی کاروانهای حامل طلا و نقره شرق بود. قلمروهای سبا (۹۵۰ تا ۱۱۵ ق. م.) و حمیر (تا حدود ۵۲۵ میلادی) که از طریق داد و ستد مَر و کندر، که سخت مورد توجه مصر فراعنه بود، و بعداً از طریق موکا (نام اصلی قهوه)، به ثروت سرشاری رسید؛ داد و ستد قهوه، قرن‌ها بعد، موضوع اختلاف پرتغالیها، ترکان عثمانی و انگلیسیها بود. علاوه بر آن، صنعا محل تلاقی یکتاپرستی و چندخدایی، عرصه برخورد دین یهود و مسیحیت بود، تا اینکه سرانجام اسلام غائله را از میان برداشت. سراسر یمن و پایتخت آن صنعا اسلام را پذیرا شدند. سربازان و صنعتگران یمنی همراه ارتش اسلام تا دوردست اندلس پیش رفتند و در آنجا حتی امروز نیز استحکامات و کاخهای بسیاری نامهای یمنی دارند. سرانجام، صنعا محل تلاقی، و گاه مقابله، کهنه و نو بود. سیمای ظاهری یمن قرن‌ها دست نخورده باقی ماند، تا اینکه در انقلاب ۱۹۶۲ رژیم امامان سرنگون گردید.

معماری خیره‌کننده

طی بیش از هزار سال، مساجد، کاخها، مدرسه‌ها (مکتبهای قرآن)، کاروانسراها حمامها و خانه‌های چندطبقه‌ای در صنعا بنا گردید که همه به یک سبک بودند. در ۱۸۳ هکتار زمین محصور شهر کهنه، این

سمت راست: منظره عمومی شهر کهنه صنعا، از جانب شرق

سمت چپ: یک گچکار در حال ترمیم ساختمانی در صنعا.



رئیس جمهور تحت مسئولیت یک کمیته عالی به ریاست نخست وزیر درآمد. مدیرکل یونسکو از تمام جوامع بین المللی برای کمک به دولت یمن استمداد طلبید تا عملیاتی که هزینه آن حدود ۳۰۰ میلیون دلار برآورد شده بود اجرا گردد.

چندین کشور به این فراخوان یونسکو پاسخ مثبت دادند. ایتالیا در بررسیهای چند جانبه ای که به عملیات نجات مربوط می شد نقش بسیار فعالی به عهده گرفت و نخستین کشوری بود که تأمین مسکن اهالی تمام یک ناحیه شهر کهنه را پذیرفت. هلند، نروژ، آلمان، فرانسه، جمهوری کره، سوئیس، ژاپن از ایتالیا سرمشق گرفتند و «برنامه توسعه سازمان ملل» نیز، که به طور عمده سعی داشت سنتهای صنعتگران را احیا کند، از این فعالیت ایتالیا استقبال کرد.

در ژوئن ۱۹۸۸، مدیرکل یونسکو، آقای فدریکو مایور، از صنعا دیدن کرد تا دامنه و پیچیدگی عملیات را مستقیماً مشاهده کند. برای نجات صنعا پانزده سال کار مداوم و همت فراوان لازم است.

بالا: یک صنعتگر در حال کار روی پنجره های سی که شیشه های رنگارنگ دارد.
پایین: خانه های شهر کهنه



نجات شهر کهنه

همکاری کنند. در ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ معماران، تاریخدانان، جامعه شناسان، مهندسان برای بررسی مسائل محافظت از شهری که می بایست مطابق با سنتهای کهن آن حیات دوباره ای می یافت بسیج شدند. این طرح در ۱۹۸۳ مورد تأیید دولت یمن و یونسکو قرار گرفت و اجرای آن آغاز گردید. در دسامبر ۱۹۸۴، پیش از آنکه شهر صنعا در فهرست میراث جهانی قرار گیرد (که این امر در ۱۹۸۷ صورت گرفت)، ترمیم و محافظت از صنعا به فرمان

پس از ختم جنگ داخلی در ۱۹۷۲، دولت یمن برای محافظت از میراث معماری باستانی خود قانونی وضع کرد که مخصوصاً شهر کهنه صنعا را در نظر داشت. اما امکانات دولت بسیار محدود بود. یونسکو برای نجات آنچه از شهر کهنه مانده بود ابراز تمایل کرد و در ۱۹۸۰ کنفرانس عمومی یونسکو قطعنامه ای را تصویب کرد که به مدیرکل اجازه می داد با مقامات دولت یمن برای طرح نقشه حفظ و ترمیم شهر کهنه



■ ■ ■

روز کودکان آفریقا

رهبران ۵۱ کشور عضو سازمان وحدت آفریقا (OAU) به عنوان نشانه علاقه به کوچکترین و آسیب پذیرترین شهروندان این قاره روز ۱۶ ژوئن را «روز کودکان آفریقا» نامگذاری کردند. سازمان وحدت آفریقا خواهان آن است که آینده روشن کودکان آفریقای را در برابر بحران اقتصادی، جنگ، خشکسالی و ترافیک ایدز حفظ کند. روز شانزدهم ژوئن به یادبود قتل عام کودکان سوئوتو در ژوئن ۱۹۷۶ انتخاب شده است.

■ ■ ■

بادبادکهای صلح

به منظور اعلام لزوم جهانی فارغ از هرگونه کشمکش، در روز ۱۳ اکتبر ۱۹۹۱ هزاران بادبادک بر فراز شهرهای مسکو، پکن، سیدنی، برلن، پاریس، بمبئی و دیگر شهرها به پرواز درخواهند آمد. ششمین فستیوال بین المللی بادبادک «یک آسمان، یک دنیا» پیام صلح و دوستی میان خلقها را همزمان به همه قاره ها خواهد رساند. این فستیوال سالانه که در ۱۹۸۶ در کلرادو (ایالات متحده آمریکا) آغاز شد، در اکتبر سال گذشته در ۲۳ کشور جهان بیش از ۲۰۰،۰۰۰ شرکت کننده و تماشاگر داشت.

■ ■ ■

موسیقیدانان بدون مرز

هشتمین جشنواره سالانه ارکسترهای اروپا از ۲۱ تا ۲۹ اوت در شهر بریو فرانسه پذیرای ۳۰ گروه موسیقی از ۱۵ کشور مختلف بود. نهصد دانش آموز جوان کنسرواتورها و مدارس موسیقی برای غنی تر کردن معلومات خود در زمینه موسیقی، اجرای مهارتها و کسب تجربه در آتلیه ها، تمرینات نمایشی و اجرای کنسرت در فضای باز گردهم آمدند. امسال نیز همچون گذشته مهمترین قسمت برنامه اجرای کار جدیدی بود که ژرار کالوی آن را اختصاصاً برای این جشنواره ساخته بود و برای اولین بار به رهبری خود او در کنسرت تماشایی اختتامیه به نمایش درآمد.

■ ■ ■

رونوشت برابر اصل...

کتابخانه واتیکان یک کپی از نسخه اصلی دستنویس کمندی الهی دانسته را، که در سالهای ۱۴۹۰ تا ۱۴۹۷ توسط بوتیچلی مصور شده، در اختیار یونسکو قرار داده است. کتابخانه یونسکو به بهانه بزرگداشت این اقدام، نمایشگاهی به نام «کپیهای آثار بزرگ واتیکان» برپا کرد و نسخه هایی از برخی از نادرترین و زیباترین آثار واتیکان را در آن به نمایش گذاشت. تهیه این کپیها در دهه ۱۹۸۰ کشف شاهکارهایی را که به دلیل شکنندگی غیرقابل دسترسی بودند، برای عموم میسر ساخت.

■ ■ ■

حفظ تنوع زیستی

در ماه ژوئن نمایندگان بیش از صد کشور به دعوت سازمان ملل متحد برای بحث درباره متن کنوانسیون بین المللی حفظ تنوع زیستی در مادرید تشکیل جلسه دادند. این کنوانسیون، که از سال ۱۹۸۸ در دست تهیه است، احتمالاً در کنفرانس بین المللی محیط زیست و توسعه که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برپا می شود، به امضاء خواهد رسید. به گفته کارشناسانی که در اجلاس مادرید شرکت داشتند نابودی سالانه ۴۰،۰۰۰ گونه در سراسر جهان تعادل طبیعت را برهم می زند. غالباً به این نکته اشاره می شود که انقراض تنها یک حشره یا میکروارگانیسم ممکن است به نابودی محصولات مفید برای نوع بشر بیانجامد.

■ ■ ■

اتومبیلهای باهوش

عیناً مثل داستانهای علمی تخیلی، اخیراً تعدادی از اتومبیلها در ایالات متحده به دستگاههای راداری دارای نوعی هوش مجهز شده اند. هنگامی که دیگر اتومبیلها به نحو خطرناکی نزدیک شوند دستگاه به راننده هشدار می دهد. قدم بعدی در راه تکامل دستگاه افزودن سیستم ترمزهای الکترونیکی خواهد بود که با کم کردن سرعت اتومبیل به طور خودکار خطر تصادف را کاهش می دهند.

■ ■ ■

اسنادی از عصر حجر

نقاشیهایی متعلق به دوران ماقبل تاریخ در غاری در ناحیه آلاوا در اسپانیا کشف شده اند. خبر این کشف به منظور بررسی اصل بودن آثار، تا همین چند ماه پیش فاش نشد. این مجموعه ۷۵ نقاشی روی سنگ از جمله تصاویری از حیوانات، اثر دست و نقوش دیگری را که احتمالاً طرحهای نمادین هستند، دربرمی گیرد. کارشناسان عمر این پناهگاه عصر حجر را در حدود سیزده هزار سال می دانند. تا سال ۱۹۸۲ چنین کشفی در تمام جهان انجام نگرفته بود.

■ ■ ■

ترموستات طبیعی

براساس پژوهشهایی که در سالهای اخیر از سوی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و مؤسسه اقیانوس شناسی «اسکریپس» انجام گرفته است، احتمالاً کره زمین دارای سیستم تنظیم حرارتی است که مانع از بالا رفتن دمای سطح اقیانوسها (بیش از ۳۱ درجه سانتیگراد) می گردد. هنگامی که دما به ۲۷ درجه سانتیگراد می رسد تبخیر شدید موجب تشکیل ابرهایی می شود که به گونه نوعی آینه، پرتوهای خورشید را منعکس می کنند و بنابراین از مقدار حرارتی که به سطح سیاره می رسد، می کاهند. این سیستم تنظیم خودکار، که قادر به حفظ تنوع زیستی است، تا چه حد می تواند ما را در برابر «اثرات گلخانه ای» و گرمای جو زمین حفظ کند؟ عوامل موثر در تعادل محیط زیست زمینی چنان پیچیده اند که نمی توان اطمینان داشت که این مکانیسم همواره مطابق فرضیه عمل کند.

شرایط اشتراک

علاقتمندانی که مایلند در زمره مشترکین «پیام یونسکو» قرار گیرند با مراجعه به کلیه شعب بانک ملی در سراسر کشور می توانند مبلغ اشتراک سالانه را به حساب جاری شماره ۲۹۲۳۶ نزد بانک ملی ایران شعبه دانشگاه تهران واریز نموده و رسید آنرا با ذکر نام و آدرس خود به دفتر مجله پیام در تهران ارسال دارند.

■ ■ ■

سلامت کودکان در دهه آینده

۸۰٪ کودکان در خاورمیانه و آفریقای شمالی واکسینه شدند. رقم مذکور از سوی یونسف برای سال ۱۹۹۰ تعیین شده بود. به رغم وجود جنگهای داخلی در منطقه صحرای آفریقا این رقم از ۵۸٪ به ۷۵٪ افزایش یافته است. دسترسی به هدفهایی که در نخستین کنفرانس سران جهان (۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰، مقر سازمان ملل، نیویورک) عنوان شد، اکنون ممکن به نظر می رسد. بعضی از این هدفها عبارتند از ریشه کن کردن فلج اطفال در جهان، از بین بردن کزاز نوزادان (تا ۱۹۹۵)، کاهش ۹۰٪ از موارد سرخک و واکسینه کردن حداقل ۹۰٪ از اطفال زیر یک سال.

■ ■ ■

حق مؤلف

اولین کنفرانس مالکیت معنوی شبه جزیره ایبریا و آمریکا به سرپرستی وزارت فرهنگ اسپانیا و با همکاری سازمان بین المللی مالکیت معنوی (WIPO) از ۲۸ تا ۳۱ اکتبر در شهر مادرید برپا خواهد شد. کارشناسانی از اسپانیا و کشورهای امریکای لاتین درباره موضوعاتی از قبیل حفظ نرم افزارهای اطلاعاتی، نظارت مؤلف بر نحوه استفاده از آثارش و نقش دولت در حفظ دارایی های معنوی بحث و تبادل نظر خواهند کرد.

بهای نشریه «پیام یونسکو»

تک شماره	۳۵۰ ریال
اشتراک سالانه داخلی	۴۰۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای همجوار	۶۵۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای اروپایی و هند	۸۵۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای قاره آمریکا و خاور دور	۱۰۰۰۰ ریال

نامه‌های خوانندگان

■ توضیحی در مورد یک مقاله

شما نوشتن یک مقاله در زمینه مفهوم زمان در اسلام را به من مبعول کردید؛ این مقاله در شماره آوریل ۱۹۹۱ مجله پیام تحت عنوان انتخابی سردبیر «مفهومی چندجانبه» چاپ شد. در این مقاله بدون اطلاع من دخل و تصرف زیادی صورت گرفت، که من با سکوت خود بر آن صحنه گذاشتم. حذف بعضی از قسمتها به طور کامل گاهی باعث تحریف بحث شده است؛ ترتیب پاراگرافها به هم خورده و بنابراین مطالب نامفهوم به نظر می‌رسد؛ و خلاصه لطف اثر از بین رفته است.

از همه بدتر قسمت داخل کادر حاوی نامه فرماندار «موریس» به ژنرال واشنگتن است. مایلم بدانم این قسمت چه ربطی به مطالب مقاله من داشت. در صورتی که ربطی نداشته، کما اینکه همین‌طور هم به نظر می‌رسد، لااقل قبول کنید که آن کادر با محتوای بی‌ربط نباید در بالای صفحه قرار می‌گرفت.

احمد حسناوی
پاریس (فرانسه)

همانگونه که نویسندگان ما اطلاع دارند حق ویرایش مقالاتشان — برحسب ضرورت و به منظور تطبیق نوشته‌ها با معیارهای یک مجله فرهنگی بین‌المللی مثل پیام یونسکو که خوانندگان بسیار زیادی دارد — برای ما محفوظ است. طبعاً ما هنگام ویرایش وفاداری کامل به معنا و روح اثر را مدنظر داریم و در پی آن هستیم که مقالات برای خوانندگان کاملاً روشن و قابل درک باشد.

و اما نقل قول از دیگر نویسندگان برای اطلاع دادن در مورد موضوع هر شماره و همچنین برای متنوع‌تر کردن محتوا و ظاهر مجله انجام می‌گیرد. نقل قول ممکن است گاهی مستقیماً با مقاله ارتباط داشته و گاهی نیز بی‌ارتباط باشد.

■ رویارویی‌های مکرر

در مورد ستون «کوتاه و خواندنی» شماره مارس ۱۹۹۱، در خبر مربوط به مهاجرت اسپانیایی‌ها به قاره آمریکا، باید شخصاً قید می‌کردید که سال ۱۹۹۲ پانصدمین سالگرد «سومین» (یا شاید سیصدوسومین) رویارویی میان جهان کهن و دنیای نو است.

صرفنظر از «کشف» آمریکا توسط اسکاندیناویایی‌ها (که دیگر صرفاً یک احتمال نیست) رویارویی دو جهان به دفعات بی‌شمار طی دهها هزار سال مهاجرت در دو طرف تنگه برینگ صورت پذیرفته است. هر چند که این واقعیت غرور دیرینه اروپائیان را جریحه‌دار می‌کند، ولی اجدادشان نخستین کسانی نبودند که در قاره آمریکا استقرار یافتند.

رابرت مک‌لود
سیردار (کانادا)

■ موسیقی جزایر آنتیل

من به عنوان فردی از اهالی جزایر آنتیل از شماره مارس ۱۹۹۱ به نام «جهان موسیقی» بسیار لذت بردم، ولی افسوس که در آن جای مقاله‌ای در مورد دسته موسیقی جزایر آنتیل (Steel Bands) خالی بود. مادر ترینیداد و توباگو با ترکیب انواع موسیقی از گوشه و کنار جهان موسیقی خاص خود یعنی کالپسو (Calypso) را به وجود آورده‌ایم که ریشه آن به زمان برده‌داری برمی‌گردد. طبل، یکی از سازهای ضربی (اختراع) که در انواع موسیقی، از کلاسیک تا جاز، از آن استفاده می‌شود، ابزار اصلی موسیقی گروههای آنتیلی است. گروههای موسیقی آنتیل به گوشه و کنار عالم سفر کرده‌اند. پیش‌تاز این حرکت گروههای قدیمی مثل آل استارز (All Stars) و ساماووجتس (Samavoo Jets) بودند که هنوز هم گروههایی پرنفوذ هستند.

در جهان امروز نیاز به تقابل پیش از هر زمان دیگر محسوس است. نمونه‌ای از آن همین ایده جهان موسیقی است.

آر. پی. آی. گاخار
ساکاریگوا (ترینیداد و توباگو)

■ برای هنر ارزش قائل شویم

به خاطر چاپ نقاشی «زن اندرون» اثر هنرمند گرجی اسرائیلی پارجیانی در شماره فوریه ۱۹۹۱ از شما سپاسگزارم. با وجود اهمیت هنر برای نوع بشر همه کس نمی‌تواند قدر آن



دنيا از دریچه چشم کودکان

یک شخصیت نروژی اخیراً پس از بازدید از موزه هنر کودکان در آسلو گفت: «هر بار به تماشای این موزه می‌روم، هنگام بازگشت احساس می‌کنم که کاملاً عوض شده‌ام». این موزه در سال ۱۹۸۶ توسط رافائل و آلا گولدین بنا شد، که این دو نفر هنوز مسئولیت آن را بر عهده دارند. موزه در حدود ۱۰۰،۰۰۰ اثر هنری از کودکان صدوسی کشور جهان، از قبیل نقاشی، طراحی، آثار سرامیک، کلاژ، پرده‌های دیوارکوب، تندیسها، کتب و غیره را دربر می‌گیرد.

به نظر گولدین‌ها و همکارانشان هنر کودکان یکی از اصیلترین و شادترین جلوه‌های فرهنگ عامه و بخش مهمی از میراث فرهنگی جهان است.

موزه، مرکز واقعی پژوهش و عمل، هدفی سه‌گانه را دنبال می‌کند. نخست آنکه هنرهای گرافیکی، ادبیات و فیلمهای کودکان را از سراسر جهان گردآوری، طبقه‌بندی و نگهداری می‌کند و کتابخانه بزرگی از کتب مربوط به هنر کودکان را نیز در خود جای داده است. دوم آنکه کلاسهایی در زمینه طراحی، نقاشی، یقاص، موسیقی، تئاتر و سینما و... برای خردسالان و بزرگسالان ترتیب می‌دهد. سوم آنکه مسابقات و نمایشگاههای متعددی برپا می‌کند که یکی از آنها تحت عنوان «مصائب طبیعی» قرار است در دسامبر ۱۹۹۱ در آتن برگزار شود. موزه هم چنین تکثیرهای چاپی، کاتالوگها و کتابهایی منتشر می‌کند و از طریق برپایی کنفرانسها و سمینارها، درک هنری کودکان را افزایش می‌دهد.

در عکس بالا، رافائل گولدین به همراه گروهی از کودکان در موزه دیده می‌شوند.

را بفهمد و آن را تحسین کند، و من فکر می‌کنم برای شناساندن آن به افکار عمومی باید کار بیشتری صورت گیرد. بجاست که گروهی از مستقدان هنری، جامعه‌شناسان، روانشناسان، فلاسفه، هنرمندان و احتمالاً تعدادی از خوانندگان مجله پیام در این باره به بحث بپردازند. شنیدن نظرات کارشناسان درباره محتوای آموزش هنر به کودکان نیز خالی از لطف نیست. کتوان کنیتسوراشویلی (گرجستان)

■ نامه سرگشاده به پروفیسور لئون شوارتزبرگ

مصاحبه جنابعالی در مورد شناخت هر چه بیشتر بیماری مهلک سرطان، که در شماره زوئه مجله پیام منتشر شد، نور آمیدی بر دلم تاباند. توجه شما به تک تک بیمارانتان، و همین‌طور پیام شجاعانه‌تان درباره برتری زندگی در برابر مرگ واقعاً تکان‌دهنده بود. مهمتر از همه اینکه شما کمک کردید تا برخی از کج‌فهمی‌ها در مورد قتل از روی ترحم برطرف گردد.

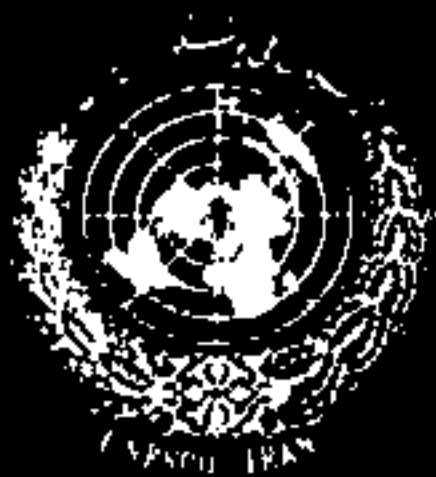
لورانس تیسیه
شاربونیر له‌بن (فرانسه)



به تازگی

کمیسیون ملی یونسکو در ایران

منتشر کرده است



نقد و بررسی بیانیه ونکوور

بقادر قرن بیست و یکم

استاد علامه محمدتقی جعفری

